انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی
وابسته به جامعة المصطفی العالمیة

مفاهیم علم نحو (۲)

محمودرضا عصاری

لسان العرب

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۷۹

دفتر برنامه‌ریزی
و فن‌آوری آموزشی

مفاهیم علم نحو (۲)

محمودرضا عصاری

انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی
وابسته به جامعة المصطفی العالمیة

سرشناسه:	عصاری، محمودرضا، ۱۳٤٤
عنوان و نام پدیدآور:	مفاهیم علم نحو(۲)/ محمودرضا عصاری.
مشخصات نشر:	قم: جامعة المصطفیﷺ العالمیة، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری:	۱٦۰ص.
شابک:	۲۲۰۰۰ ریال: 978-964-195-103-2
شابک دوره:	978-964-195-104-9
فروست:	۱۷۹
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
موضوع:	زبان فارسی ـ ـ نحو
شناسه افزوده:	جامعة المصطفیﷺ العالمیة
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۸ ع ٥٦ع/٦۱٥۱ PJ
رده‌بندی دیویی:	٤۹۲/۷٥
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۱۸٥۷٦۲۲

مفاهیم علم نحو(۲)

مؤلف: محمودرضا عصاری

چاپ اول: ۱۳۸۸

ناشر: انتشارات بین‌المللی المصطفیﷺ

صفحه‌آرایی: سبحان پرهیزکار یادگار

چاپ: امیران ● **قیمت:** ۲۲۰۰۰ ریال ● **شمارگان:** ۲۰۰۰

● قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، روبه روی مدرسه حجتیه فروشگاه انتشارات بین المللی المصطفیﷺ. تلفکس: ۰۲٥۱۷۷۳۰٥۱۷

● قم، بلوار محمد امین، سه‌راه سالاریه، جنب جامعة العلوم، فروشگاه انتشارات بین‌المللی المصطفیﷺ. تلفن: ۰۲٥۱ ۲۱۳۳۱۰٦ فکس: ۰۲٥۱ ۲۱۳۳۱٤٦

www.miup.ir , www.eshop.miup.ir
E-mail: Admin@miup.ir, Root@miup.ir

سخن ناشر

برنامه‌ریزی آموزشی باید امری پویا و متناسب با دگرگونی‌هایی باشد که در ساختار دانش و رشته‌های علمی پدید می‌آید. دگرگونی‌های اجتماعی، نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش، اطلاعات و مهارت‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌های نوی را فرا می‌خواند که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های جدید تحصیلی و تربیت نیروهای متخصّص را ضروری می‌نماید. گسترش فرهنگ‌های سلطه‌گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ در سایهٔ رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش‌رو گزارده است که رویارویی منطقی با آنها، در پرتو آراستن افراد به اندیشه‌های بارور، ارزش‌های متعالی و رفتارهای منطقی امکان‌پذیر است که در قالب موقعیّت‌های رسمی آموزشگاهی با ایجاد رشته‌های جدید و گسترش دامنهٔ آموزش‌ها و مهارت‌ها و تربیت سازمان‌یافته صورت گیرد.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار، قاعده‌مند و تجربه‌پذیر است که در آن، برنامه‌های آموزشی، متن‌های درسی و استادان، ارکان اصلی به‌شمار می‌آیند و بالندگی برنامه‌ی آموزشی، به هماهنگی آن با نیاز زمان، استعداد علم‌آموزان و امکانات موجود، وابسته است؛ چنان‌که استواری متن‌های درسی به ارائهٔ تازه‌ترین دست‌آوردهای علم در قالب نوترین شیوه‌ها و فن‌آوری‌های آموزشی است.

حوزه‌های علوم دینی، به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشهٔ اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند. جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت تعلیم و تربیت طلّاب غیرایرانی را بر عهده دارد، به پی‌ریزی دفتر برنامه‌ریزی و فن‌آوری آموزشی اقدام کرده است.

این دفتر با ارج نهادن به تلاش‌های صورت گرفته و خوشه‌چینی از خرمن دانش عالمان گران‌قدر، بر آن شد تا با بهره‌گیری از شیوه‌های جدید آموزشی و تازه‌ترین دست‌آوردهای علمی، به تهیهٔ متن‌های آموزشی بپردازد که تدوین و نشر بیش از نود متن درسی در موضوع‌های گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

نوشتار حاضر که در سرفصل ادبیات عرب، مطابق سه واحد درسی دروس پایه برای دورهٔ کارشناسی، با عنوان **مفاهیم علم نحو (۲)** نگارش یافته است، به تحلیل و بررسی برخی از مسائل مربوط به این مادهٔ درسی می‌پردازد. این اثر، حاصلِ تلاش علمی و درخورِ تقدیر آقای **محمودرضا عصّاری**(دام توفیقه) است که از ایشان و فرزانگان دیگر که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده‌اند، تشکّر و قدردانی می‌کنیم.

در پایان، اربابان فضل و معرفت را به یاری خوانده، چشم امید به نقد و نظر آنان دوخته‌ایم.

انتشارات بین‌المللی المصطفیﷺ
دفتر برنامه‌ریزی و فن‌آوری آموزشی

فهرست

مقدمه

بدون تردید، یکی از مهم‌ترین ابزار لازم برای درک و شناخت عمیق معارف اسلامی و متون دینی، «آشنایی با مباحث ادبی» است. در این راستا «علم نحو» که به بررسی ساختار جمله و اجزای آن می‌پردازد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

علمی که به ابتکار امیرالمؤمنین علی علیه السلام پایه‌ریزی شد و در طول زمان اندیشمندان بزرگ، در توسعه و تبیین آن تلاش‌های ارزنده‌ای کرده‌اند و هرکدام در جایگاه خود در خور استفاده است. «شکر الله مساعیهم و جزاهم خیر الجزاء».

با عنایت به جایگاه ادبیات عربی در بدنهٔ علوم اسلامی و فهم متون، به‌طور طبیعی، بخشی از برنامه‌ریزی آموزشی اختصاص به دروس صرف و نحو دارد. در این راستا، از استاد محترم، جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای **محمودرضا عصاری**(زید عزه) که از استادان با تجربه و مسلّط به مباحث ادبی است، درخواست شد تا بر اساس سرفصل‌های مربوط و واحد اختصاص یافته به آن، نسبت به تدوین نحو۲، اقدام کند، بدین‌وسیله از زحمات ارزشمند ایشان تقدیر و سپاس‌گزاری می‌کنیم.

امید است با تدبیر استادان محترم و تلاش دانش‌پژوهان، این اثر، زمینهٔ مناسبی برای رشد علمی طلّاب فراهم.

از ویژگی‌های این کتاب، بهره‌گیری از منابع ارزشمند ادبی است تا محصلان با متون کهن نیز آشنا شوند. بخش تحلیل مباحث و پژوهش به‌منظور تقویت فعالیت ذهنی دانش‌پژوهان تنظیم شده است.

ستون یادآوری، مباحثی است که در نحو۱ به‌طور گسترده از آن بحث شده است و مرور آن پیش از شروع درس جدید، ضروری است.

لازم به یادآوری است که مسئولیت تألیف کتاب با استاد محترم، حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود رضا عصاری(زید عزه) بوده است، اما در طی چند مرحله تدریس، از دیدگاه‌های اصلاحی و تکمیلی استادان محترم نیز استفاده شده است که از همه آنها، به‌ویژه استاد محترم جناب حجة الاسلام و المسلمین هادی کاتبی(زید عزه) قدردانی می‌شود.

انتظار می‌رود استادان محترم، دیدگاه‌های اصلاحی و پیشنهادی خود را در جهت تکمیل این اثر، به گروه علمی تربیتی زبان و ادبیات عربی مدرسه عالی امام خمینی(ره)، ارائه کنند.

سید حمید جزایری
مدیر گروه علمی تربیتی زبان و ادبیات عربی

كلّيات

- ☑ شأن هذا العلم
- ☑ الكلام و الجملة
- ☑ اقسام الجملة (خبرية و انشائية)
- ☑ انقسام الاسم (الاسم معرفة و نكرة)
- ☑ اعراب و بناء
- ☑ علامات الاعراب (اصلية و فرعية)
- ☑ باب ما لا ينصرف
- ☑ الاسماء السّتة
- ☑ اعراب الفعل
- ☑ ادوات الشّرط الجازمة
- ☑ مواضع اقتران الجواب بالفاء

۱

شأن هذا العلم

النحو دعامة العلوم العربية و قانونها الاعلى ولن تجد علماً منها يستقل بنفسه عن النحو او يستغني عن معونته. هذه العلوم النقلية (على عظيم شأنها) لاسبيل الى استخلاص حقايقها بغير هذا العلم الخطير، فهل ندرك كلام‌الله تعالى و نفهم دقائق التّفسير و احاديث الرسولﷺ و اصول العقائد و ادلّة الاحكام و غيرها الاّ بالهام النحو و ارشاده؟ ولذا قالوا: «إن الائمة من السلف و الخلف اجمعوا قاطبة على انه شرط في رتبة الاجتهاد و انّ المجتهد لو جمع كل العلوم لم‌يبلغ رتبة الاجتهاد حتى يعلم النحو».[۱]

غايته

غايته الاستعانة على فهم كلام‌الله و رسوله و الاحتراز عن الخطأ في الكلام.[۲]

تحليل

با دقت در مطالب بالا، می‌توان دریافت که علم نحو در دو محور کاربرد دارد:

اول: فهم مقاصد دیگران.

دوم: نگارش یا بیان جمله یا جملات درست.

---

۱. ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی، ج ۱، ص ۱.

۲. ر.ک: صبان، حاشیة الصبان، ج ۱، الجزء الاول، ص ۱۵.

پژوهش

آیا می‌دانید که این دو محور، چگونه از عبارات بالا فهمیده می‌شود؟

تمرین

از علم نحو، چگونه در فهم معنای عبارات زیر، استفاده می‌کنید؟

۱. ﴿جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ﴾.[1]

۲. ﴿ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ﴾.[2]

۳. ﴿إنّما يَخشي اللهَ من عباده العلماءُ﴾.

---

۱. انعام، آیهٔ ۶۱.

۲. بقره، آیهٔ ۱۲۴.

۲

الكلام و الجملة

یادآوری

۱. به الفاظی مانند «زید»، «ضرب» و «فی» کلمه گفته می‌شود که برای رساندن معنایی وضع شده است.

۲. کلمه بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف. اسم و فعل بر معنای جداگانه‌ای دلالت دارند، ولی حرف بر معنای غیرمستقل دلالت می‌کند.

۳. جمله آن است که معنایی مانند اخبار از چیزی یا بیان احساس یا خواسته‌ای را می‌رساند، مانند: «ذهب زید» و «إضرب».

٤. جمله بر دو قسم است: اسمیه و فعلیه. جملهٔ اسمیه آن است که اولین رکن آن اسم باشد و جملهٔ فعلیه آن است که اولین رکن آن فعل باشد، مانند: «ما زید قائماً»، «ایاك نعبد».

الكلام هو القول المفيد بالقصد و الجملة عبارة عن الفعل و فاعله «كقام زيد» و المبتدء و خبره «كزيدٌ قائمٌ» و نحوهما و بهذا يظهر لك انهما ليسا مترادفين و انّ الجملة اعمّ من الكلام.

و بعبارة اخرى الفرق بين الجملة و الكلام ان الجملة ما تضمّن الاسناد سواء كانت مقصودة مستقلاً أوْ لا الكلام كان مقصوداً مستقلاً فكل كلام جملة و لاينعكس فصلة الموصول كانت جملة و ليست كلاماً[1].

---

۱. مغنی اللبیب، ج ۲، ص ۴۹۰. (با تلخیص و تصرف)

پژوهش

۱. با مراجعه به آموخته‌های خود، جملاتی مانند صلهٔ موصول را که به آنها کلام گفته نمی‌شود، ذکر کنید.

۲. به‌این‌گونه جملات، جملات غیرمستقل نیز می‌گویند آیا می‌دانید چرا؟

تمرین

در عبارات زیر، کلام و جمله غیرمستقل را تعیین کنید؟

۱. ﴿لَا تَقْرَبُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَٰرَىٰ﴾.[۱]

۲. ﴿وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ﴾.[۲]

۳. ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا﴾.[۳]

۴. ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُۥ فِى ٱلسَّمَآءِ كَيْفَ يَشَآءُ﴾.[۴]

---

۱. نساء، آیهٔ ۴۳.

۲. انفال، آیهٔ ۲۶.

۳. فرقان، آیهٔ ۵۱.

۴. روم، آیهٔ ۴۸.

۳

اقسام الجملة: خبريّة و انشائية

انقسم الجملة الى نوعين: خبر و انشاء و ضابط ذلك أنه إمّا ان يحتمل التّصديق و التّكذيب أوّلا فان احتملهما فهو الخبر نحو «قام زيد» و الأ فهو الانشاء و الانشاء إمّا طلب نحو «إضربْ» و «لاتضربْ» و «هل جاءك زيد» و إمّا غير طلب كقولك لعبدك «انت حرّ» و قولك لمن اوجب لك النّكاح: «قبلت هذا النّكاح».[۱]

تحليل

با دقّت در مطالب بالا و تطبيق بر مثال‌ها، می‌توانيد تعريفی دقيق‌تر برای جملات خبريّه و انشائيه دريابيد. جمله خبريّه، جمله‌ای است كه به قصد خبردادن از چيزی بيان شده است، مانند «قام زيد» كه از ايستادن زيد خبر می‌دهد و جملهٔ انشائيه، جمله‌ای است كه گوينده به وسيله آن معنايی را ابراز و اظهار می‌كند و به قصد حكايت از چيزی نياورده است، مانند «اضربْ» كه در آن گوينده طلب خود را از مخاطب اظهار كرده است. آيا می‌دانيد چرا اين تعريف دقيق تر است؟

پژوهش

چگونه می توان دريافت كه جمله اسميه‌ای همچون «انت حرّ» انشاء است نه اخبار؟

---

۱. ر.ک: ابن‌هشام، شذور الذهب، ص ۵۷ و ۵۸.

تمرین

جملات زیر را از جهت خبر یا انشاء بودن تحلیل کنید:

۱. ﴿إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَـٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا﴾.[1]

۲. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِۦ﴾.[2]

۳. ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾.[3]

۴. عجبت لمن يقنط و معه الاستغفار.[4]

---

۱. آل عمران، آیهٔ ۱۹۳.

۲. اعراف، آیهٔ ۲۰۶.

۳. انفال، آیهٔ ۲۴.

۴. عبدالواحد آمدی تمیمی، غررالحکم، ص ۵۵۳.

۴

انقسام للاسم: الاسم معرفة و نكرة(١)[1]

المعرفة اسم يدل على شيء واحد معين و النكرة بخلافها و المعارف هي الضمير مثل انا و العلم مثل محمّد و اسم الاشارة مثل هذا و اسم الموصول مثل الّذي و المعرّف بال في مثل الكتاب و القلم و المضاف الى معرفة مثل «بيتك» فالضمير اسم جامد يدلّ على متكلّم او مخاطب او غائب فالمتكلّم مثل انا، نحن، والتاء، و الياء و نا و المخاطب مثل «انت» و «الكاف» و فروعهما و الغائب مثل هو و الهاء و فروعهما و اسم الاشارة اسم يعين مدلوله تعيناً مقروناً باشارة حسّية اليه كأن ترى عصفوراً و انت تشير اليه «هذا عصفور» و الغالب ان يكون المشاراليه شيئاً محسوساً كالمثال السابق و قد يكون شيئاً معنوياً كان تتحدث عن مسئلة و تقول «هذه مسئلة تطلب التفكير»و من اسماء الاشارات «هنا» و «هيهنا» للمكان القريب و «هناك» للمتوسط و «هنالك و ثمّ للبعيد» و سيأتي توضيح غيرهما من المعارف.

پژوهش

آيا مى‌دانيد كه مقصود از مرجع يا مفسّر ضمير چيست؟

---

١. با توجه به اين‌كه در برخى از مباحث نحو مانند: مبتدا و خبر، نعت، حال، ... احكام اسم معرفه و نكره متفاوت است بنابراين لازم است تا با تقسيم بندى اسم به معرفه و نكره و اقسام معرفه آشنا شويم.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کرده، اسمای معرفه را تعیین و توضیح دهید؟

۱. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا۟ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْـَٔاخِرَةِ﴾.[۱]

۲. ﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.[۲]

۳. ﴿فَذَٰنِكَ بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ﴾.[۳]

۴. ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ﴾.[۴]

---

۱. نحل، آیهٔ ۱۰۷.
۲. عنکبوت، آیهٔ ۵۹.
۳. قصص، آیهٔ ۳۲.
۴. آل‌عمران، آیهٔ ۳۸.

۵
الاسم معرفة و نكرة(۲)

المعرّف بال التّعريف

المعرّف بال التّعريف: و هو كلمة كانت في اول امرها نكرة ثم صارت بعد ذلك معرفة بسبب دخول «اَل» عليها ثم، ال نوعان عهدية و جنسية فالعهدية يشاربها الى معهود ذهني او ذكرى او حضوري فالاوّل كقولك «جاء القاضي» اذا كان بينك و بين مخاطبك عهد في قاض «خاص» و الثاني كقوله تعالى: ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ ٱلْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾[۱] و الثالث كقوله تعالى: ﴿ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ﴾[۲] و الجنسية قسمان لانّها امّا ان تكون استغراقية او مشاراً بها الى نفس الحقيقة فالاوّل كقوله تعالى: ﴿وَخُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ ضَعِيفًا﴾[۳] اي كل فرد من افراد الانسان و الثاني نحو ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَىْءٍ حَىٍّ﴾ اي من هذه الحقيقة.[۴]

پژوهش

آيا «الحسن»، «المدينه» (شهر معروف در عربستان) معرّف به اَلْ است؟ چرا ؟

---

۱. النور، آيه۳۵.
۲. شعراء، آيه۶۳.
۳. النساء، آيه۲۸.
۴. ابن‌هشام، شذور الذهب، ص ۷۹.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کنید و نوع «أل» را در آنها تحلیل کنید؟

۱. ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ﴾[1].

۲. ﴿وَأَخَافُ أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ﴾[2].

۳. ﴿أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ رَسُولٗا * فَعَصَىٰ فِرۡعَوۡنُ ٱلرَّسُولَ﴾[3].

---

۱. العصر، آیهٔ۲.

۲. یوسف، آیهٔ۱۳.

۳. مزمل، آیهٔ۱۵و۱۶.

۶

الاسم معرفة و نكرة (۳)

الاسماء الموصولة

الاسم الموصول ما يدل على معين بواسطة جملة تذكر بعده و تسمى هذه الجملة صلة الموصول نحو: «رأيت الّذي صلى قاعداً» والاسماء الموصولة قسمان: خاصة و مشتركة.

الاسماء الموصولة الخاصة هي الّتي تفرد و تثني وتجمع و تذكر و تونث حسب مقتضي الكلام نحو: الّذي للمفرد المذكر و «الّتي» للمفردة المونثة و... .

و الاسماء الموصولة المشتركة هي الّتي بلفظ واحد للجميع فيشترك فيها المفرد المثنى و الجمع و المذكر و المونث نحو «مَن» للعاقل و «ما» لغيره.[1]

تحليل

۱. «صله»، جملهٔ توضیح دهنده موصول است و مانند همهٔ جملات توضیح دهنده، محتاج یک رابط است که بین صله و موصول ارتباط برقرار کند. همان‌طور که جملهٔ «خبر»، «نعت» و «حال» نیز محتاج رابط هستند.

رابط در «صله» ضمیری است که به موصول بر می‌گردد.

۲. همان‌طور که خبر، نعت و حال می‌توانند شبه جمله، یعنی ظرف یا جار و مجرور باشند، در صله نیز چنین است که متعلق به افعال عموم است؛ مانند: «جاء الذي في الدار».

---

۱. مصطفی غلائینی، جامع‌الدروس، ج ۱، ص ۱۲۰ ـ ۱۳۲.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کنید و معارف موجود در آنها را تحلیل کنید.

۱. ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ﴾[۱].

۲. ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ﴾[۲].

۳. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَٰرَةً لَّن تَبُورَ﴾[۳].

---

۱. آل عمران، آیهٔ۲۹.
۲. توبه، آیهٔ۹۱.
۳. فاطر، آیهٔ۲۹.

۷
الاسم معرفة و نكرة (٤)

العلم و المضاف لمعرفة

اسم العلم هو ما يختص بواحد دون غيره من بين افراد الجنس نحو: «ابراهيم، عبدالله» و المضاف لمعرفة و هو خاتمة المعارف «كغلامي» و «غلام زيد».[1]

تحليل

۱. فرق عَلَم با بقیه معارف در این است که بقیهٔ معارف، به کمک قرائنی مثل (ال) یا صله یا اشاره حسّی دلالت بر معین می کنند، به خلاف عَلَم.

۲. ترکیب اضافی بدین دلیل باعث معرفه شدن مضاف می‌شود که مضاف با تعلق به مضاف‌الیه، نوعی تعیین پیدا می‌کند. همان‌طور که در ترکیب «غلام زید»، اسم نکره «غلام» با تعلق به «زید» معین شده و معرفه است.

بنابراین، در ترکیب‌هایی چون «غیر زید» و «مثل عمرو» که تعلق مضاف به مضاف‌الیه هیچ‌گونه تعیینی ایجاد نمی‌کند، مضاف نیز معرفه نمی‌شود.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کرده، و معارف آنها را تحلیل کنید:

۱. ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمْ﴾.[2]

---

۱. ر.ک: حاشية الصبان، ج ۱، جزء ۱، ص۱۲۷؛ شذور الذهب، ص ۱۸۵.
۲. آل عمران، آیهٔ ۱۷۵.

۲. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ﴾.[1]

۳. ﴿نَعْمَلْ صَٰلِحًا غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ﴾.[2]

٤. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾.[3]

---

۱. هود، آیهٔ ۲۳.

۲. فاطر، آیهٔ ۳۷.

۳. سجده، آیهٔ ۲۵.

۸
الاعراب و البناء

یادآوری

۱. معرب کلمه‌ای است که آخر آن در نقش‌های مختلف، مانند فاعل بودن یا مفعول بودن یا غیر آنها تغییر کند و مبنی آن است که آخر آن بدون تغییر باقی بماند.

۲. کلمات مبنی عبارتند از:

حروف، افعال ماضی و امر مخاطب معلوم، صیغه‌های ٦ و ١٢ مضارع، ضمایر، اسمای اشاره، اسمای شرط، اسمای استفهام، اسمای موصول.

برخی از اسمای متفرقه، مانند «اذ»، حیث، اسم «لا»ی نفی جنس، مثل: «لارجلَ في‌الدار»، منادا، مثل: «یا زیدُ».

۳. مبنیات درصورتی‌که در جمله نقشی داشته باشند، دارای اعراب محلّی‌اند.

الاعراب هو تغيّر العلامة الّتي في آخر اللفظ بسبب تغيّر العوامل الداخلة عليه و فائدته انه رمز الى معنى معيّنٍ كالفاعلية و المفعوليّة و غيرهما و المعرب هو اللفظ الذي يدخله الاعراب؛

و البناء هو لزوم آخر اللفظ علامة واحدة في كلّ احواله و المبني هو اللفظ الذي دخله البناء.

الاعراب التّقديري

الاعراب التقديري علامة اعرابية لاتظهر على الحرف الاخير من اللفظ المعرب بسبب ان ذلك الحرف الاخير حرف علة لاتظهر عليه الحركة الاعرابية كالألف في مثل «انّ الهُدى هدى‌الله.»

مواضع الاعراب التقدیری

۱. تقدّر الحرکات الثّلاث اي الضمة و الفتحة و الکسرة علی آخر اسم المقصور مثل المصطفی.

۲. تقدّر الحرکات الثلاث علی آخر الاسم المضاف لیاء المتکلّم مثل هذا کتابي.

۳. تقدّر الضمّة و الکسرة علی آخر الاسم المنقوص مثل القاضی.

۴. تقدّر الضمّة و الفتحة علی آخر الفعل المعتل بالألف مثل لن یخشي.

۵. تقدّر الضمّة علی آخر الفعل المعتل بالواو أو الیاء، مثل: یدعو و یرمي[1].

تحلیل

۱. از مطالب بالا درمی‌یابیم که علّت تقدیر حرکات اعراب آن است که حرف آخر کلمه، حرکت نمی‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت: همان‌طور که اعراب تقدیری در کلمات وجود دارد، «بناء تقدیری» نیز وجود دارد.

به مثال «لافتی في الدار» توجه کنید. اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح است و چون «الف» در آخر کلمهٔ «فتی» حرکت نمی‌پذیرد، حرکت فتحهٔ بنائی را در حرف «الف» فرض یا تقدیر می‌گیرند.

۲. به مثال‌های «لن ترضی» و «لافتی» توجه کنید. کلمهٔ «ترضی» معرب و کلمهٔ «فتی» مبنی است و حرکات تقریری دارند (چرا؟). برای تشخیص نوع حرکت تقدیری (ضمه، فتحه یا کسره) از «قیاس» کمک می‌گیرند؛ یعنی در نظر می‌گیرند که اگر به جای کلمهٔ «ترضی» فعل «تضرب» و به جای «فتی» کلمهٔ «رجل» بود، چه حرکتی را قبول می‌کردند؛ آن‌گاه همان حرکت را برای فعل «ترضی» یا اسم «فتی» در تقدیر می‌گیرند؛ آیا می‌توانید این مطلب را در ترکیب «یا هدی» عملی کنید؟

تمرین

جملات زیر را ترکیب کنید و بناء و اعراب و بناء تقدیری کلمات را تحلیل کنید:

۱. ﴿ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ﴾.[2]

---

۱. النحو الوافی، ج۱، ص۶۹، ۸۰ و ۱۷۹.

۲. البقره، آیهٔ ۶۰.

۲. ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.[1]

۳. ﴿أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى﴾.[2]

٤. ﴿يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ﴾.[3]

۵. ﴿ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ * أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾.[4]

---

۱. الانعام، آية۱۶۲.
۲. البقره، آية۵.
۳. طه، آية۱۰۸.
۴. قيامة، آية۳۸ تا ۴۰.

۹

علامات الاعراب: اصليّة و فرعيّة

انواع الاعراب اربعة رفع و نصب و جرّ و جزم و الاصل في هذه الانواع الاربعة ان يُدَلّ على رفعها بالضمة و على نصبها بالفتحة و على جرّها بالكسرة و على جزمها بالسكون تسمى بالعلامات الاصليّة و خرج عن هذا الاصل ابواب:

الاول: المثنى كالزيدان و الهندان فانّه يرفع بالالف و يجرّ و ينصب بالياء المفتوح ما قبلها نحو «جاء الزيدان» و «رأيت الزيدينِ» و «مررت بالزيدينِ»؛

الثاني: جمع المذكر السالم كالزيدون فانه يرفع بالواو و يجرّ و ينصب بالياء المكسور ما قبلها نحو «جاء الزيدون» و «رأيت الزيدينَ» و «مررت بالزيدينَ»؛

الثالث: ما جمع بالف و تاء مزيدتين كهندات فانه ينصب بالكسرة نحو «خلق الله السمواتِ»؛

الرابع: الافعال الخمسة و هي كلّ فعل مضارع اتصل به الف الاثنين او واو الجماعة او ياء المخاطبة فانّها ترفع بثبوت النون نيابةً عن الضمة و تنصب و تجزم بحذفها نيابة عن الفتحة و السكون نحو ﴿وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ﴾[1] و ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ﴾[2].

الخامس: الفعل المعتل الاخر كـ«يغزو» و «يخشي» و «يرمي» فانه يجزم بحذف الحرف الاخير؛

السّادس: باب مالا ينصرف و سيأتي ذكره؛

السابع: الاسماء الستة و سيأتي ذكرها.[3]

---

۱. البقرة، آيه۸۴.

۲. البقرة، آيه۲۴.

۳. ر.ک: شذور الذهب، بحث «خرج عن الاصل في الاعراب...».

پژوهش

آن‌چه در بحث اعراب تقدیری گذشت، مربوط به حرکات تقدیری بود. آیا می‌توانید بحث اعراب تقدیری را به افعال خمسه و غیر آن‌که به‌وسیله حرکت، اعراب نمی‌گیرند توسعه دهید؟

تمرین

اعراب کلماتی که در زیر آنها خط کشیده شده تحلیل کنید؟

۱. ﴿وَهُم لَا يَشْعُرُونَ﴾.[۱]

۲. ﴿وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ﴾.[۲]

۳. ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِي فِئَتَيْنِ﴾.[۳]

٤. ﴿وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ﴾.[۴]

---

۱. الاعراف، آیهٔ ۹۵.
۲. القصص، آیهٔ ۷۷.
۳. آل عمران، آیهٔ ۱۳.
۴. البقره، آیهٔ ۱۸۸.

۱۰

باب مالاينصرف(۱)

الاسم المعرب على نوعين: نوع يستوفي حركات الاعراب و التنوين «كزيد» و «رجل» و يسمى المنصرف و نوع يختزل عنه التنوين و يحرّك بالفتح في موضع الجرّ فلا يستوفي حركات الاعراب كلّها كـ«زكرياء» و يسمى غير المنصرف. يقال جاء زكرياءُ، رأيت زكرياءَ، مررت بزكرياءَ ثمّ اقتصر النحاة على وضع علامات مضبوطة تميز الاسم غيرالمنصرف فمن الاسم المعرب نوع يمنع صرفه حين توجد فيه علامة واحدة و نوع يمنع صرفه بشرط أن توجد فيه علامتان معاً.

و اليك النّوع الاوّل أي الّذي يمنع صرفه لوجود علامة واحدة و هو قسمان:

۱. ما يكون مشتملاً علي الف التأنيث المقصورة أو الممدودة نحو «ذكري» و «زكرياء».

۲. ما يكون على وزن صيغة منتهي الجموع و هي كل جمع تكسير بعد الف تكسيره حرفان او ثلاثة أحرف بشرط أن يكون اوسط هذه الثلاثة حرفاً ساكناً نحو معابد و احاديث.[1]

پژوهش

آيا كلمات «ماء» و «اشياء» غيرمنصرفند؟ چرا؟

---

۱. ر.ک: عباس حسن، النحو الوافي، ج ۴، ص ۱۹۴ الى ۱۹۸ و زمخشری، المفصل فی صنعة الاعراب، ص ۲۱.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کرده، اعراب کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است را تحلیل کنید:

۱. ﴿وَجَآءَكَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَقُّ وَمَوۡعِظَةٞ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾.[1]

۲. ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ﴾.[2]

۳. ﴿يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ﴾.[3]

---

۱. هود، آیه۱۲۰.

۲. توبه، آیه۲۵.

۳. البقره، ۶۹.

۱۱

باب مالا ینصرف(۲)

هذا النّوع الثاني من الباب اي الّذي يمنع صرفه لوجود علّتين معاً و منه ما يمنع للعلميّة مع:

۱. التأنيث نحو فاطمة و حمزة و زينب؛

۲. العجمة و هذا يتحقق بشرط ان يكون رباعياً فاكثر نحو «ابراهيم» بخلاف نوح قال‌الله تعالى: ﴿وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ﴾[۱] و ﴿إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحًا﴾.[۲،۳]

۳. الالف و النون الزائدتَين نحو: عمران و عثمان.

تتميم: كلّ مالا ينصرف اذا اضيف او دخلته اللام دَخَلَتْه الكسرة في حالة الجر نحو ﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ﴾[۴] ﴿وَأَنتُمْ عَـٰكِفُونَ فِى ٱلْمَسَـٰجِدِ﴾[۵].

پژوهش

با مراجعه به قرآن كريم بنويسيد آيا اسماء ملائكه غيرمنصرفند؟ دليل خود را بيان كنيد.

---

۱. النساء، آیهٔ ۱۲۵.

۲. نوح، آیهٔ ۱.

۳. ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی، ج ۴، ص ۲۲۵ و ۲۳۰؛ کتاب الهدایه، ص ۴۴.

۴. الواقعة، آیهٔ ۷۵.

۵. البقره، آیهٔ ۱۸۷.

تمرین

در عبارات زیر کلمات منصرف و غیرمنصرف را تعیین کرده، دلیل خود را بیان کنید.

۱. ﴿فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ﴾.[1]

۲. ﴿فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ﴾.[2]

۳. ﴿وَٱتَّبَعُوا۟ مَا تَتْلُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَٰنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَٰنُ﴾.[3]

۴. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ﴾.[4]

---

۱. حج، آیهٔ ۴۲.
۲. معارج، آیهٔ ۴۰.
۳. البقره، آیهٔ ۱۰۲.
۴. البقره، آیهٔ ۳۴.

۱۲

الاسماء السّتّة

ممّا خرج عن الاصل الاسماء السّتة و هي «ذو» بمعنا صاحب، اب، اخ، حم، هن و فم بغير ميم فانها ترفع بالواو نيابة عن الضمة و تنصب بالالف نيابة عن الفتحة و تخفض بالياء نيابة عن الكسرة قال‌الله تعالى: ﴿رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ﴾[1] و ﴿كَانَ ذَا مَالٍ﴾[2] و ﴿إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَٰثِ شُعَبٍ﴾[3] و شرطها ان تكون مضافة الي غير ياء المتكلّم كقوله تعالى: ﴿وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾[4] و ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾[5] و ﴿ٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ﴾[6] ولو اضيفت هذه الاسماء الي ياء المتكلّم كسرت اواخرها لمناسبة الياء و كان اعرابها بحركات مقدّرة قبل الياء كقوله تعالى: ﴿إِنَّ هَٰذَآ أَخِي﴾.[7و8]

۱. الرعد، آية ۶.

۲. القلم، آية ۱۴.

۳. المرسلات، آية ۳۰.

۴. القصص، آية ۲۳.

۵. يوسف، آية ۸

۶. يوسف، آية ۸۱

۷. ر.ک: شذور الذهب، صص ۶۷ _ ۶۹.

۸. ص، آية ۲۳.

تمرین

در عبارات زیر نوع اعراب کلمات (اصلی و نیابی) را روشن کنید:

۱. ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾.[1]

۲. ﴿يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾.[2]

۳. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾.[3]

---

۱. روم، آیهٔ ۳۸.

۲. عبس، آیات ۳۴ و ۳۵.

۳. فصلت، آیهٔ ۴۳.

۱۳

اعراب الفعل (۱)[1]

أن النّاصبة المصدريّة

یادآوری

فعل مضارع معرب، با توجه به جایگاه آن، سه نوع اعراب در جمله می‌پذیرد:

۱. رفع: در صورتی‌که عامل نصب و جزم قبل از آن نباشد؛ مانند: «ینصرُ».

۲. نصب: در صورتی‌که یکی از عوامل نصب‌دهنده، فعل مضارع قبل از آن باشد.

عوامل نصب دهندهٔ فعل مضارع عبارتند از: «ان، لن، کی، اذن» مثال: «إنْ یَنْصُرَ»

۳. جزم: در صورتی‌که یکی از عوامل جزم دهنده، فعل مضارع قبل از آن باشد.

عوامل جزم به دو تقسیم می‌شوند:

الف) عوامل جزم دهندهٔ یک فعل: «لام امر، لای نهی، لم، لمّا»؛

ب) عوامل جزم دهندهٔ دو فعل: «انْ شرطیه و اخوات آن».

۱. انها اذا دخلت علی المضارع نصبَته و خلّصت زمنه للاستقبال کالشأن في کل نواصبه، نحو: «خیر لك ان تقبل الحق»؛

---

۱. در ارتباط با هر کلمه معرب چند سؤال مطرح است:

الف) چه اعرابی دارد؟

ب) علامت اعراب چه می‌باشد؟

ج) عامل اعراب کلمه چیست؟

مباحث مربوط به علامت اعراب در درس قبل بیان شد و از این درس به بعد به شناسایی عوامل اعراب و مباحث پیرامون آن پرداخته می‌شود.

۲. تقع «ان» في موضعين: احدهما: الابتداء نحو: ﴿وَأَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾[۱] الثاني بعد لفظ دال علي معني غير اليقين نحو: ﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُواْ شَيْـًٔا﴾؛[۲]

۳. يُضمرُ «ان» بعد حروف منها: اللام الجارة نحو: ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾[۳] وبعد فاء السببية العاطفة بشرط ان يستقبلها النفي او الطلب نحو: «لا يغضب العاقل فيفقد صواب الرأي» و «ادرس فتنجح»[۴] و «لا تسبطها كلّ البسط فتقورَ ملوماً مخذولاً».

تحليل

با دقّت در مثال‌های مربوط به فاء درمی‌یابیم که این فاء در جایی واقع می‌شود که مضمون جمله ما قبل سبب مضمون جمله ما بعد باشد. در مثال اول، «غضب عاقل» سبب «از دست دادن رأی درست» بوده و در مثال دوم، «درس خواندن مخاطب» سبب «موفقیت او» معرفی شده است.

پژوهش

آیا می‌دانید چرا در آیهٔ شریفهٔ ﴿قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾[۵] فعل «یکون» مرفوع است؟

تمرين

عبارات زیر را ترکیب کنید و مطالبی را که آموخته‌اید در آنها پیاده کنید:

۱. ﴿وَلَا تَطْغَوْاْ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾.[۶]

۲. ﴿فَرَدَدْنَٰهُ إِلَىٰٓ أُمِّهِۦ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ﴾.[۷]

۳. ﴿وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.[۸]

---

۱. النساء، آیهٔ۲۵.
۲. البقره، آیهٔ۲۱۶.
۳. النحل، آیهٔ۴۴.
۴. ر.ک: عباس حسن، النحو الوافی، ج۴، ص ۲۶۶، ۳۳۱ و ۳۳۴؛ مغنی اللبیب، ج۱، ص۴۲.
۵. آل عمران، آیهٔ۵۹.
۶. طه، آیهٔ۸۱.
۷. قصص، آیهٔ۱۳.
۸. بقره، آیهٔ۱۸۴.

۱۴

اعراب الفعل (۲)

الادوات الشرطية الجازمة

و هی علی اقسام؛ منها

۱. ما وضع للدلالة علي مجرد تعليق الجواب على الشرط و هو حرف كـ«إن» قال الله تعالى: ﴿وَإِن تَعُودُواْ نَعُدْ﴾.[1]

۲. ما وضع للدلالة على من يعقل ثم ضمن معنى الشرط و هو «من» نحو ﴿مَن يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهِۦ﴾.[2]

۳. ما وضع للدلالة على ما لا يعقل ثم ضمن معنى الشرط كـ«ما» نحو ﴿وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ﴾.[3]

٤. ما وضع للدلالة على الزمان ثم ضمن معني الشرط كـ «متى» نحو «متى تقم اقم».

۵. ما وضع للدلالة على المكان ثم ضمن معنى الشرط كـ«أين» نحو ﴿أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ﴾.[4و5]

---

۱. الأنفال، آيه۱۹.

۲. النساء، آيه۱۲۳.

۳. البقره، آيه۱۹۷.

۴. النساء، آيه۷۸.

۵. ر.ک: شذور الذهب، ص۳۴۹ ـ ۳۵۱.

تحلیل

در این تحلیل، به چگونگی ترکیب و تعیین اعراب ادوات شرط می‌پردازیم:

قسم اول مربوط به حروف شرط است و چون حروف نقش نمی‌گیرند، یعنی فاعل، مفعول‌ٌبه و ... واقع نمی‌شوند. بنابراین محلی از اعراب هم نخواهند داشت. اما اقسام دیگر همه اسم هستند و ازاین‌رو، محلی از اعراب دارند. همان‌طور که از متن بالا فهمیده می‌شود، این اسما یک معنای اصلی و یک معنای تضمینی دارند؛ یعنی ابتدا برای معانی‌ای چون عاقل، غیرعاقل، زمان یا مکان وضع شده و سپس معانی شرط پیدا کرده‌اند. بنابراین ترکیب این اسماء با اسماء دیگر که دلالت بر عاقل، غیر عاقل یا ... می‌کند، فرق ندارد؛ مثلاً ترکیب «مَنْ» در جمله با ترکیب کلمهٔ «زید» که بر عاقل دلالت دارد، متفاوت نیست. پس در مثال «مَنْ قام اکرمته»، اعراب «مَنْ» مانند «زید» در مثال «زید قام» است و هر دو مبتدا هستند. به مثال‌های دیگر و تطبیق آنها بر جملات ساده توجه کنید:

۱. ما رأیتَ رأیتَه ← مفعول‌ٌبه   مانند   القلمَ رأیتُ ← مفعول‌ٌبه

۲. متی قمتَ قمتُ ← مفعول‌ٌفیه   مانند   الیومَ قمتُ ← مفعول‌ٌفیه

پژوهش

آیا می‌دانید عامل در اسماء شرط چیست؟

تمرین

جملات زیر را ترکیب کنید:

۱. ﴿أَيْنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقْتِيلاً﴾.[1]

---

۱. احزاب، آیهٔ ۶۱.

۲. ﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥ﴾.[1]

۳. ﴿أَيۡنَ مَا تَكُونُواْ يَأۡتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا﴾.[2]

٤. ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ﴾.[3]

---

۱. الطلاق، آیهٔ۱.
۲. البقره، آیهٔ۱۴۸.
۳. اعراف، آیهٔ۱۸۶.

۱۵

اعراب الفعل (۳)

مواضع اقتران الجواب بالفاء

كلّ جزاء يمتنع جعله شرطاً فالفاء لازمة له.

فتدخلُ الفاء على الجواب ان كان جملة اسمية نحو: ﴿مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ﴾؛[1]

او جملةً طلبية[2] نحو: ﴿إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى﴾[3] و نحو: «ان مات زيد فيرحمه الله»

او فعلاً جامداً نحو: «من يطلق لسانه بذم الناس فليس له واق من السنتهم»؛

او مقرونا بحرف تنفيس نحو: ﴿مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِى ٱللَّهُ بِقَوْمٍ...﴾؛[4]

او بحرف نفي غير «لا» و «لم» ك «ما» و «لن» نحو : «ان قام زيد فما يقوم عمرو»

او ب «قد» نحو: ﴿إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُۥ مِن قَبْلُ﴾.[5]

و هذه الفاء للربط المحض و لا تفيد الا عقد الصلة و مجرد الربط المعنوي بين جملة الجواب و جملة الشرط.[6]

---

۱. اعراف، آیه۱۸۶.
۲. تشتمل الامر و النهی و الدعا ... . ر.ک: عباس حسن، النحوالوافی، ج۴، ص ۴۲۹.
۳. آل عمران، آیه۳۱.
۴. المائده، آیه۵۴.
۵. یوسف، آیه۷۷.
۶. ر.ک: السیوطی، همع الهوامع، ج ۲، ص ۶۰؛ ر.ک: النحو الوافی، ج۴، ص۴۲۹.

تحلیل

همان‌گونه که بیان شد، گاهی دخول فاء بر جواب شرط واجب است و آن در مواردی است که امکان قرار دادن جواب به عنوان شرط نباشد. بنابراین جمله اسمیه، جمله انشائیه (فعل امر، نهی و دعا) فعل جامد، فعل مقرون به حروف تنفیس و حرف نفی که نمی‌توانند شرط واقع شوند، درصورتی‌که جواب باشند، لازم است همراه با فاء رابط بیایند.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کرده، دلیل وقوع فاء ربط بر سر جملهٔ جزاء را تحلیل کنید:

۱. ﴿وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾.[۱]

۲. ﴿مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ[۲] وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا﴾.[۳]

۳. ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ﴾.[۴]

۴. ﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ﴾.[۵]

۱. نساء، آیهٔ۱۷۲.
۲. «المهتد» در اصل «المهتدی» بوده که «یاء»ی آن به‌خاطر تخفیف حذف شده است.
۳. کهف، آیهٔ۱۷.
۴. البقره، آیهٔ۲۴.
۵. آل عمران، آیهٔ۱۸۴.

ارکان

چکیده مباحث ارکان

جملات
- ۱. جملهٔ فعلیه
  - الف) جمله فعلیه ساده: فعل (مسند) + فاعل یا نائب فاعل (مسندالیه)
  - ب) جمله فعلیه غیر ساده: فعل ناقص (مسند) + اسم (مسندالیه) + خبر (قید مسند) فعل ناسخ
- ۲. جملهٔ اسمیه
  - الف) جمله اسمیه ساده: مبتدا (مسندالیه) + خبر
  - ب) جمله اسمیه غیر ساده: حرف ناسخ + اسم (مسندالیه) + خبر (مسند).

۱۶
اعراب فاعل

یادآوری

۱. به جملات فعلیه ساده، فاعل یا نائب فاعل مسندٌالیه می‌گویند.

۲. فاعل و نائب فاعل مرفوعند، عامل فاعل، فعل معلوم و عامل نائب فاعل، فعل جهول است.

۳. در صورتی ضمیر تثنیه و جمع به فعل ملحق می‌شود که فاعل یا نائب فاعل آن اسم ظاهر نباشد؛ مانند: «الزیدان ذهبا» و «الزیدون ضربوا» و گفته نمی‌شود: «ذهبا الزیدان» و «ضربوا الزیدون».

٤. هرگاه فاعل یا نائب فاعل اسم ظاهر و مؤنث حقیقی باشد، تأنیث فعل، واجب است و درصورتی‌که مؤنث مجازی باشد، تأنیث فعل جائز است؛ مانند: «ذهبت فاطمة» و «طلع (طلعت) الشمس».

۵. اگر فاعل یا نائب فاعل ضمیر بوده و به مؤنث برگردد، تأنیث فعل واجب است و فرقی بین مؤنث مجازی و حقیقی نیست؛ مانند: «فاطمة ذهبت» و «الشمس طلعت» و بنابراین «الشمس طلع» درست نیست.

من احکام الفاعل الرفع و قد یجر لفظه باضافة المصدر نحو: ﴿دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ﴾.[1]

---

۱. البقره، آیه۲۵۱.

او بمن او الباء الزائدتین نحو ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٍ﴾[۱] و نحو ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرًا﴾[۲] و یقضی حینئذٍ بالرفع علی محله.

رتبة الفاعل

من احکامه وجوب تأخیره عن رافعه فان وجد ما ظاهره تقدم الفاعل وجب تقدیر الفاعل ضمیراً مستتراً کما في نحو «زید قام».

انواع العامل

العامل اما صریح کالفعل او مؤول بالصریح کالمصدر نحو ﴿دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ﴾[۳] و اسم الفاعل و الصفة المشبهة نحو «زید قائم او کریم ابوه».[۴]

پژوهش

عبارت زیر درباره حکمی از احکام تأنیث است، با درک آن، اطلاعات خود را درباره تأنیث فعل بنویسید:

اذا کان الفاعل مؤنثاً حقیقیاً غیر متصل بفعله جاز ترک التاء و اثباتها نحو: «سافر او سافرت الیوم هند».[۵]

تمرین

جملات زیر را ترکیب و آموخته‌های خود را بر آنها تطبیق کنید.

۱. ﴿فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ ثَمَرَٰتٖ مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهَا﴾.[۶]

۲. ﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ﴾.[۷]

۳. ﴿سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ﴾.[۸]

---

۱. المائده، آیهٔ ۱۹.
۲. النساء، آیهٔ ۴۵.
۳. البقره، آیهٔ ۲۵۱.
۴. ر.ک: حاشیه الصبان، ج ۱، جزء ۲، ص ۴۴ و ۴۵؛ رشید الشرتونی، مبادی العربیة، ج ۴، ص ۳۴ و ۳۵.
۵. ر.ک: مبادی العربیه، ج ۴، ص ۳۵ و ۳۶.
۶. فاطر، آیهٔ ۲۷.
۷. انعام، آیهٔ ۵۹.
۸. آل عمران، آیهٔ ۱۸۱.

۱۷

الاشياء التى تنوب عن الفاعل

ان النائب عن الفاعل يكون مفعولاً و غيره و المفعول به عند المحققين مقدم في النيابة على غيره وجوباً نحو قوله تعالى: ﴿و قُضي الامرُ﴾ و اصله «قَضيِ اللهُ الامر» فحذف الفاعل للعلم به و رفع المفعول به و غُيِّر الفعل بضم اوله و كسر ما قبل آخره فانقلبت الالف،ياءً.

فان لم يكن في الكلام مفعول به اقيم غيره امور منها:

ظرف زمان كقولك: «صيم رمضان»؛

او ظرف مكان كقولك: «جلس امامك»؛

او مجرور بحرف جر كقوله تعالى: ﴿يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾.[1]

خاتمة: تجري جميع احكام الفاعل و الفعل المعلوم على نائب الفاعل و الفعل المجهول.[2]

پژوهش

با مراجعه به آموخته‌های خود، دربارهٔ احکام فاعل، به‌طور تفصیلی آنها را بر نائب فاعل تطبیق کنید.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید و آموخته‌های خود را در آنها پیاده کنید:

۱. ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓا﴾.[1]

---

۱. النبأ، آیه۱۸.

۲. ر.ک: شذور الذهب، ص۱۸۹ ـ ۱۹۱؛ مبادی العربیة، ج۴، ص۴۴.

٢. ﴿فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾.[2]

٣. ﴿وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ﴾.[3]

٤. ﴿وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾.[4]

---

۱. آل عمران، آیهٔ ۱۱۲.
۲. شعراء، آیهٔ ۳۸.
۳. سبأ، آیهٔ ۵۴.
۴. جاثیة، آیهٔ ۲۲.

۱۸

الجملة الاسميّة

اقسام الخبر و احکامها

یادآوری

هیچ‌گونه عاملی بر جملات اسمیهٔ ساده، وارد نمی‌شود. در این‌گونه جملات، مسندالیه را «مبتدا» و مسند را «خبر» گویند و هر دو مرفوعند؛ مانند:

«اللهُ احدٌ»؛

﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾.

خبر در جملات اسمیه بر سه قسم است: مفرد، جمله، شبه جمله.

درصورتی‌که خبر «جمله» باشد، لازم است بین جمله «خبر» و مبتدا، ارتباطی وجود داشته باشد، که غالباً رابط در جملهٔ خبر، ضمیر است؛ مانند: ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾.[1]

درصورتی‌که خبر شبه جمله (ظرف و جار و مجرور) باشد، متعلق به افعال عموم، مانند «استقرّ» یا مشتقات آنها مانند «مستقرّ» است؛ مانند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾.[2]

الخبر ثلاثه اقسام مفرد و جملة و شبهها و هو الظرف و الجار و المجرور؛ فالمفرد ما للعوامل تسلط علی لفظه و هو قسمان جامد و مشتق و المشتق ما دلّ علی متصف مصوغاً من مصدر کضارب و مضروب و حسن و أحْسن و الجامد بخلافه فالجامد لایتحمّل ضمیراً نحو «هذا أسد»

---

۱. آل عمران، آیهٔ ۱۵۶.

۲. حمد، آیهٔ ۲.

و المشتق يتحمّله ان لم يرفع ظاهراً نحو«زيد قائم» بخلاف ما اذا رفعه نحو «الزيدان قائمٌ ابوهما».

و الجملة نحو «زيد ابوه منطلق» و «زيد قام ابوه» و لابدّلها من ضمير عائد على المبتدء يربطها و شرطه ان يكون مطابقاً للمبتدء نحو «زيد قام غلامه» و الضمير هو الاصل في الربط و يغني عنه اشياء:

منها: الاشارة نحو ﴿وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾.[1]

تحليل

به تعريف مشتق دقت كنيد. در مشتق نسبتى بين يک ذات و يک حدث وجود دارد؛ مثلاً در «كريم» به فردى كرامت نسبت داده شده است. به همين جهت «كريم» محتاج ضمير است، درحالى‌كه جامد حاوى هيچ نسبتى نيست. ازاين‌رو، نيازمند ضمير نيست؛ مثلاً در كلمهٔ «كرامت» فقط معناى حدث وجود دارد و اين حدث به چيزى نسبت داده نشده تا ضمير از آن حكايت كند.

پژوهش

آيا «أسَد» در «زيدٌ أسدٌ» متحمل ضمير است؟ چرا؟

تمرين

ضمن تركيب جملات زير آموخته‌هاى خود را در آنها پياده كنيد:

۱. ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَـٰتِنَا وَٱسْتَكْبَرُواْ عَنْهَآ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ﴾.[2]

۲. ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ مَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ﴾.[3]

۳. ﴿وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ وَأَنَا۠ بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾.[4]

---

۱. اعراف، آيهٔ ۲۶.
۲. اعراف، آيهٔ ۳۶.
۳. يونس، آيهٔ ۸.
۴. يونس، آيهٔ ۴۱.

۱۹

مسوّغات الابتداء بالنّکرة

یادآوری

مبتدا بیشتر معرفه است و درصورتی‌که خبردادن از نکره فائده داشته باشد، می‌توان مبتدا را نکره آورد؛ مانند: «رجل کریم مات».

لایبتدء بنکرة الاّ ان عمّت نحو «ما رجلٌ في الدار» او خصّت نحو «رجل صالح جاءني».

«فمن امثلة الخصوص».

ان تکون موصوفة، نحو: ﴿وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ﴾.[1]

و منها: ان تکون مضافة، کقوله صلی الله علیه و آله: «خمس صلوات کتبهنّ اللهُ علی العباد».

و منها: ان یتعلّق بها معمول، کقوله صلی الله علیه و آله: «امرٌ بمعروفٍ صدقة».

و من امثلة العموم:

اَن یکون المبتدء نفسه صیغة عموم نحو ﴿كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ﴾[2] و «من یقم اقم معه» او یقع.

في سیاق النفي نحو «ما رجلٌ في الدار».[3]

---

۱. البقره، آیه۲۲۱.

۲. البقره، آیه۱۱۶.

۳. ر.ک: ابن‌هشام، شذورالذهب، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، مصطفی الغلائینی، جامع الدروس.

و من مسوّغاته

ان یکون خبرها (المبتدء النکرة) ظرفاً او جاراً و مجروراً مقدّماً علیها نحو ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.[۱]

ان تکون مفیدة للدعاء بخیر او شرّ فالاول نحو «سلام علیکم» و الثاني نحو ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾.[۲]

پژوهش

آیا می‌توانید یک مورد برای مبتدای نکرهٔ عام و خاص، غیر از موارد بالا ذکر کنید؟

تمرین

عبارات زیر را ترکیب نموده و در مورد تعریف و تنکیر مبتدا بحث کنید.

۱. ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾.[۳]
۲. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ﴾؟[۴]
۳. ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ﴾.[۵]

---

۱. یوسف، آیهٔ ۷۶.
۲. مطففین، آیهٔ ۱.
۳. البقره، آیهٔ ۱۰.
۴. الملک، آیهٔ ۲۵.
۵. ابراهیم، آیهٔ ۲۶.

۲۰

احکام المبتدء و الخبر

مرتبة المبتدء و الخبر

الاصل تقدم المبتدأ علی الخبر، نحو: «الکتاب صدیق امین».

و قد یجب تقدّمه في مواضع:

منها ان یکون المبتدء و الخبر معرفتین او نکرتین بحیث یصلح کلّ منهم ان یکون مبتدءً نحو «اخي شریکي» ففي هذا المثال و اشباهه یجب تأخیر الخبر لانّ تقدیمه یوقع في لبس اذ لاتوجد قرینة تعیّنه و تمیّزه من المبتدء فیفسد المعني تبعاً لذلك و منها ان یکون المبتدء اسماً مستحقاً لصدارة جملته کاسماء الاستفهام و الشرط نحو «من القادم»؟

و یَجب تأخَر المبتدأ عن الخبر في مواضع:

منها: ان یکون للخبر الصدارة في جملته فلا یصح تأخیره و مما له الصدارة اسماء الاستفهام نحو«این العصفور؟».[1]

تحلیل

۱. علّت آن که در موارد اشتباه، حکم به تقدیم مبتدا نموده‌اند، آن است که، اصل به معنای غالب است و مخاطب با این معنای غالبی بیشتر مأنوس است. بنابراین اگر قرینه‌ای بر تعیین مبتدا وجود نداشته باشد، به‌طور طبیعی مخاطب به سمت آن اصل و معنای غالبی توجه پیدا می‌کند. پس اگر مقصود متکلم غیر از این باشد، مخاطب به اشتباه می‌افتد.

---

۱. النحو الوافي، ج۱، ص۴۵۸ ـ ۴۸۸. (با تلخیص و تصرف)

۲. از مباحث بالا فهمیده می‌شود که «صدارت طلبی» یک دلیل عام است و اگر در مبتدا یا خبر وجود داشته باشد، باید مقدم شود.

پژوهش

با بهره‌گیری از مباحثی که در ترکیب اسماء شرط یاد گرفتید، روش ترکیب ادوات استفهام را بیان کنید.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب نموده و در مورد تقدیم مبتدا یا خبر بحث کنید:

۱. ﴿فَمَن رَّبُّكُمَا﴾.[1]

۲. ﴿يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡ﴾.[2]

۳. ﴿ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ﴾.[3]

---

۱. طه، آیهٔ ۴۹.

۲. فتح، آیهٔ ۱۰.

۳. مریم، آیهٔ ۳۴.

۲۱

الحروف المشبهة بالفعل(۱)

یادآوری

۱. جملهٔ اسمیهٔ غیرساده به جملات اسمیه‌ای گفته می‌شود که در ابتدای آنها عامل وجود دارد.

۲. به عواملی که بر سر مبتدا و خبر وارد شده و ترکیب مبتدا و خبر را عوض می‌کنند، ناسخ می‌گویند.

۳. از جمله نواسخ، حروف مشبهةٌ بالفعل است که به اسم خود نصب و به خبر خود رفع می‌دهند.

٤. هرگاه بعد از حروف مشبهةٌ بالفعل «ما» قرار گیرد، این حروف عمل خود را از دست می‌دهند.

تبصره: در مورد «لیتما» اعمال و اهمال آن جائز است.

أنّ

«انّ» مفتوحة الهمزة مشدّدة النون معناها التوكيد اي توكيد نسبة الخبر للمبتدء و ازالة الشك و الانكار فهي بمنزلة تكرار الجملة و هي مع اسمها و خبرها تؤوّل بمصدر معمول لعامل محتاج له.

یجب فتح همزة «انّ» فی مسائل

۱. ان تقع فاعلة نحو ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا﴾.[۱]

---

۱. عنکبوت، آیهٔ ۵۱.

٢. ان تقع نائبة عن الفاعل نحو ﴿وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ﴾.[۱]

٣. ان تقع مفعولا لغير القول نحو ﴿وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِٱللَّهِ﴾.[۲]

٤. ان تقع في موضع رفع بالابتداء نحو ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَـٰشِعَةً﴾.[۳]

٥. ان تقع مجرورة بالحرف نحو ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ﴾.[۴،۵]

تحلیل

۱. «أنّ»، مانند أنْ ناصبه از ادوات مصدریه است با این تفاوت که «أنّ» بر تأکید دلالت می‌کند. از این نکته می‌توان فهمید که چرا «أنّ» به‌خلاف «أنْ» بعد از فعل یا عاملی که معنای یقین داشته باشد، وارد می‌شود.

۲. «أنّ» و دو معمولش در حکم مفرد هستند، پس در جایی واقع می‌شوند که جای مفرد باشد، نه جمله. (موارد مذکور در بالا شاهد بر این مطلب هستند).

پژوهش

آیا می‌توانید روشی برای تأویل به مصدر بردن أنّ و معمول‌هایش بیان کنید؟

تمرین

«أنّ» و جایگاه اعرابی آن را در عبارات زیر تحلیل کنید.

۱. ﴿وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾.[۶]

۲. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾.[۷]

۳. «مَنْ علم انّ كلامه مِنْ عمله قلّ كلامه».[۸]

---

۱. هود، آیهٔ ۳۶.
۲. انعام، آیهٔ ۸۱.
۳. فصلت، آیهٔ ۳۹.
۴. حج، آیهٔ ۶.
۵. النحو الوافي، ج ۱، ص ۵۷۱؛ شذور الذهب، ص ۲۳۱ و ۲۲۳.
۶. احزاب، آیهٔ ۴۷.
۷. نور، آیهٔ ۴۱.
۸. بخشی از کلام امیرمؤمنان، نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲۲
الحروف المشبهةٌ بالفعل (۲)

مواضع کسر همزه إنّ:

يجب الكسر فی مسائل:

۱. في ابتداء الكلام نحو ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ﴾.[۱]

۲. في اول الصلة نحو ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ﴾.[۲]

۳. في اول الجملة الوصفية، نحو «مررتُ برجل انه فاضل».

۴. في اول الجملة المضاف اليها ما يختص بالجملة و هو كـ«اذ» و «حيث» نحو «جلست حيث انّ زيداً جالس».

۵. ان تقع محكية بالقول نحو ﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا﴾.[۳،۴]

تحلیل

۱. انّ و معمول‌هایش یک جمله را تشکیل می‌دهند، بنابراین در جایی واقع می‌شوند که محل یک جمله باشد (موارد ذکرشده در بالا شاهد بر این مطلب است).

---

۱. کوثر، آیهٔ۱.

۲. قصص، آیهٔ۷۶.

۳. شذور الذهب، ص۳۲۹ ـ ۳۳۱. (با تلخیص و تصرف)

۴. مریم، آیهٔ۳۰.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید و مواضع کسر و فتح همزهٔ «ان» را تحلیل کنید:

۱. ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾.[۱]

۲. ﴿أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ﴾.[۲]

---

۱. جن، آیهٔ۱.

۲. مطففین، آیهٔ۴.

۲۳
تخفیف الحروف المشبهةٌ بالفعل (إن و أن)

«ان» المخففة

فَيجوز في «انّ» التّخفيف و عندئذ تصلح للدخول على الجملة الاسمية و الفعلية بعد ان كانت قبل التخفيف مختصة بالجملة الاسمية.

فان خففت و دخلت على جملة اسمية جاز ابقاء معناها و عملها و سائر احكامها التي كانت قبل التخفيف و جاز ابقاء معناها دون عملها فتصير مهملةً مثل: انْ جريراً شاعرٌ، انْ جريرٌ لَشاعرٌ.

و اذا دخلت على جملة فعلية وجب الاهمال و ان يكون الفعل بعدها ناسخا (مثل كان و ...) نحو «اِنْ كانوا لفي ضرر عظيم».[1]

تحلیل

به مثال‌های بالا توجه کنید، در مواردی که انْ عمل نکرده است «لام مفتوحه»ای بعد از آن مشاهده می‌کنید، این لام برای آن است که مخاطب «انْ مخففه» را با دیگر انواع اِنْ (مثل إن شرطيّه) اشتباه نگیرد. به همین جهت به آن، «لامِ فارقه» گویند.

أن المخففة

فيبقي العمل عند الاكثر و اسمها ضمير محذوف و خبرها الجملة نحو: ﴿وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ أَنِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ﴾؛[2] ﴿عَلِمَ أَن سَيَكُونُ...﴾.[3]

---

۱. النحو الوافی، ج۱، ص۶۱۰ و ۶۱۲.
۲. یونس، آیهٔ۱۰.
۳. مزمل، آیهٔ۲۰.

لكن المخففة

إذا خفّفت «لكنّ» بطل عملُها و اقترنت بالواو جوازاً تميزاً لها من«لكنْ» العاطفة[۱]، نحو: «ذَهَبَ الزّائرون و لكنْ أبوك باقٍ».

تمرين

عبارت زير را تركيب كنيد و تركيب خود را تحليل نماييد.

۱. ﴿إِن كُنَّا لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾.[۲]

۲. ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾.[۳]

۱. لكن عاطفه در بحث توابع خواهد آمد.
۲. شعراء، آيهٔ ۹۷.
۳. اسراء، آيهٔ ۴۴.

۲۴

لا النافية للجنس

یادآوری

۱. «لا»ی نفی جنس از نواسخ بوده و عمل آن، نصب به اسم و رفع به خبر است.

۲. اسم «لا»ی نفی جنس درصورتی‌که مانند «لارجل» یک جزء داشته باشد، مبنی بر علامت نصب و محلاً منصوب است.

۳. خبر «لا» درصورتی‌که در نزد مخاطب معلوم باشد، می‌توان آن را حذف کرد؛ مانند: «الجهل یذلّ و لا خیر».

٤. شرایط عمل «لا»ی نفی جنس:

الف) ترتیب بین اسم و خبر حفظ شده باشد.

ب) معمول آن نکره باشد.

اعراب اسم «لا»

اذا اجتمعت شروط عمل «لا» النافية للجنس، نصب الاسم و رفع الخبر لكن انّما يظهر نصب الاسم اذاكان مضافاً نحو«لا غلامَ رجلٍ عندنا» او شبه مضاف و هومابعده شي من تمام معناه اي متممه بأنْ يكون عاملاً فيما بعده عمل الفعل نحو «لا راغباً في الشّرِ محمودٌ» فان كان مفرداً اي غيرمضافٍ و لا شبه مضاف بُنِي.[1]

---

۱. ر.ک: همع الهوامع، ج ۱، ص۱۴۵ و ۱۴۶؛ حاشیه الصبان، ج ۱، جزء۲، ص ۷.

تطبیق مباحث مربوط به ترکیب لانفی جنس بر امثلة

ـ لاحاسدین متعاونون ⇐ «حاسدین» اسم «لا» مبني بر «یاء» (به نیابت از فتحه) محلاً منصوب، متعاونون خبر «لا» و مرفوع به «واو» (به نیابت از ضمّه)

ـ لاقولَ زورٍ نافعٌ ⇐ «قول» اسم لامنصوب به فتحه و مضاف، «زور» مضاف‌الیه و مجرور و نافع خبر «لا» و مرفوع به ضمه.

ـ لا مرتفعاً قدره مغمورٌ ⇐ «مرتفعاً» اسم لامنصوب به فتحه و شبه مضاف، «قدر» فاعل «مرتفعاً» و مرفوع به ضمّه و «مغمور» خبر لا و مرفوع به ضمه.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید.

۱. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِ﴾؛[1]

۲. قال علي ﷺ: لا قوي أقوى ممّن قَوِيَ على نفسه فملكها.[2]

---

۱. یونس، آیه۶۴.

۲. غررالحکم، ص۸۵۸.

۲۵

الافعال الناقصة(۱)

یادآوری

۱. جملات فعلیهٔ غیرساده جملاتی هستند که در آنها فعل بر سر مبتدا و خبر مـی‌آیـد و مبتدا را اسم خود و خبر را خبر خود قرار می‌دهند؛ مانند: «کان زیدٌ قائماً».

۲. این‌گونه افعال را افعال ناقصه گویند، زیرا معنای مفید جمله با (فعـل + مرفـوع) تمام نمی‌شود، بلکه محتاج جزء دیگری نیز هست.

۳. «کان»، «صار» و «لیس»، از افعال ناقصه‌اند.

٤. گاهی «کان» تامّه استعمال می‌شود؛ یعنی معنای مفید جمله با «فعل + مرفوع» تمام می‌شود. دراین صورت «کان» به معنای «وجود داشت» خواهد بود؛ مانند: «کان الله و لم یکن معه شيءٌ».

۵. «لیس» همیشه ناقصه است.

الافعال النّاقصة

وهي من النّواسخ ترفع اسمها و تنصب خبرها فلاترفع فاعلاً و لاینصب مفعـولاً مثـل «کـان»، «صار»، «لیس» و اخواتها و منها «أَصْبَحَ»، «أَضْحی»، «أَمْسی»، «ظَلَّ» و «بات» ولکـلّ معنـاه الخاص سنعرضه فیما یلي:

- أصبح: تفید مع معمولیها إتصاف اسمها بخبرها صباحاً؛
- أضحی: تفید مع معمولیها إتصاف اسمها بخبرها وقت الضحي؛
- أمسی: تفید مع معمولیها إتصاف اسمها بخبرها مساءً؛

ـ ظلّ: تفيد مع معموليها إتصاف اسمها بخبرها طول النهار؛
ـ بات: تفيد مع معموليها اتصاف اسمها بخبرها طول الليل.
و قد استعمل «أصبح»، «أضحى»، «أمسى» و «ظلّ» بمعني «صار» كثيراً نحو «ظلّ وجهه مسوداً و هو كظيم».
و قد تستعمل هذه الافعال تامّة اي مستغنية بمرفوعها نحو:
ـ ﴿فَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾[1] اي حين تدخلون في المساء و حين تدخلون في الصباح.
ـ «صار الامرُ اليك» أي انتقل.[2]

تحليل

با مقايسهٔ افعال اصبح... و بات با فعل كان در می‌یابیم كه اين افعال، مانند «كان» اتصاف اسم به خبر را می‌رسانند و تفاوت آنها در اين است كه اين افعال، اتّصاف مذكور را در زمان خاصی مثل صبح، نزديک ظهر، شبانگاه و... می‌رسانند، ولی «كان» اصلِ «اتّـصاف» را بيان می‌كند.

تمرين

جملات زير را تركيب نموده و معنا كنيد.
۱. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾؛[3]
۲. ﴿فَظَلَّتْ أَعْنَٰقُهُمْ لَهَا خَٰضِعِينَ﴾.[4]
۳. ﴿وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ أَبْوَٰبًا﴾.[5]
۴. ﴿إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ﴾.[6]

---

۱. الروم، آيهٔ ۱۷.
۲. صار تامه، گاهی به‌معنای «رجع» به‌كار می‌رود.
۳. حج، آيهٔ ۶۳.
۴. شعراء، آيهٔ ۴.
۵. النباء، آيهٔ ۱۹.
۶. الشوری، آيهٔ ۵۳.

۲۶

الافعال الناقصة(۲)

الافعال الناقصة؛ متصرّفة و غيرمتصرّفة

جميع هذه الافعال تتصرّف فيأتي منها المضارع و الامر و المصدر و الوصف الأ «ليس» فاجمعوا على عدم تصرّفها و لتصاريف هذه الافعال من العمل و الشروط ما للماضي منها كسائر الافعال و من امثلة ذلك: ﴿كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا﴾؛[1] الاحكام المخاصة «لكان» و «ليس»:

۱. تزاد الباء في خبر «كان» جوازاً اذا تقدّمها نفي نحو «ما كان اللهُ بظلّامٍ للعبيد» و كذا في خبر «ليس» نحو «ليس الله بظلّامٍ للعبيد».

۲. «لام» مضارع «كان» يجوز حذفها و ذلك بشرط كونه مجزوماً بالسكون غيرمتصلٍ بضمير نصب و لابسكونٍ نحو ﴿وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾؛[2] بخلاف «لَم تكونوا تعلمون»، «انْ يكُنْهُ» و «لم يكنِ الله ليغفر لهم».[3]

تحليل

با دقّت در افعال «أصبح»، «أضحى»، «أمسى»، «ظلّ» و «بات» در می‌یابیم که این افعال، دو دلالت متفاوت بر زمان دارند. دلالت اول مربوط به زمان‌های «صبح»، نزدیک ظهر، شبانگاه، طول روز و طول شب است و دلالت دوم، مربوط به صیغهٔ این افعال است

---

۱. الاسراء، آیهٔ ۵۰.

۲. مریم، آیهٔ ۲۰.

۳. ر.ک: همع الهوامع، ج ۱، ص ۱۱۴؛ مبادی العربیه، ج ۴، ص ۹۲ و ۹۳؛ و ابن‌هشام، اوضح المسالک، ج ۱، ص ۲۶۱.

که به‌صورت ماضی یا غیر آن وارد شده‌اند. بنابراین، در ترجمه هر دوی این دلالت‌ها باید ملاحظه شود؛ مثلاً معنای «سَیَبیتُ زیدٌ قائماً» چنین است: در زید در طول شب ایستاده خواهد بود.

تمرین

۱. آیا در جملهٔ «لیس بي سفاهه» حرف باء زائده است؟ تحلیل کنید.

۲. جملات زیر را ترکیب کرده، مطالب این درس را در آن تطبیق کنید.

الف) ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾؛[۱]

ب) ﴿مَن تَكُونُ لَهُۥ عَـٰقِبَةُ ٱلدَّارِ﴾؛[۲]

ج) ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّـٰجِدِينَ﴾.[۳]

---

۱. مریم، آیهٔ۴۲.

۲. انعام، آیهٔ۱۳۵.

۳. حجر، آیهٔ۹۸.

۲۷

افعال المقاربة

افعال المقاربة افعال ناقصة اي ناسخة ترفع المبتدء اسماً لها و تنصب الخبر فلا ترفع فاعلاً و لاتنصب مفعولاً ما دامت ناسخة فهي من اخوات «كان».

اعلم ان هذا الباب يشتمل على ثلاثة انواع من الفعل:

۱. ما دلّ على القرب نحو «كاد» للدلالة على قرب الخبر؛

۲. ما دلّ على الرجاء نحو «عسي» للدلالة على رجاء الخبر؛

۳. ما دلّ على الشروع نحو «طفق» للدلالة على شروع الخبر.

احكام افعال المقاربة

۱. انّ الخبر في افعال المقاربة لابدّ ان يشتمل على فعلٍ مضارعٍ و مرفوعهُ ضميرٌ في الغالب.

۲. خبرها على اقسام: ما يجب تجرّده من أنْ و هو خبر افعال الشروع و ما يقترن بها و هو خبر«عسى» قال ابن‌مالك «و كونه بدون ان قليل» و ما يترجّح تجرّده من أنْ و هو كاد.

۳. هذه الافعال جامدة لاتتصرف ملازمة للفظ المضى و استثنى منها كاد فسمع فيها المضارع قال الله تعالى: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾.[1، 2]

---

۱. النور، آية۳۵.

۲. همع الهوامع، ج۱، ص۱۲۹ و ۱۳۰؛ النحو الوافي، ج۱، ص۵۵۷، حاشيه الصبان، ج۱، ص ۲۵۸.

تحلیل

همان‌طور که می‌دانید، «أنْ ناصبه» دلالت بر استقبال دارد، به همین دلیل در خبر «عسی» از «أن» استفاده می‌شود، زیرا خبر آن واقع نشده و امید وقوع آن وجود دارد؛ صبان دراین‌باره می‌گوید: «لانّ المترجي مستقبل فناسبه أنْ».[۱]

امّا در افعال شروع که از شروع فعل صحبت می‌کنیم، از «أن» استفاده نمی‌کنیم. هم‌چنین این رابطه در مورد «کاد» نیز وجود دارد؛ ازاین‌رو صبان می‌گوید: «لدلالة کاد علی قرب الخبر فکأنه حال».

پژوهش

معنای ﴿وَمَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ﴾[۲] را تحلیل کنید.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کرده، آموخته‌های خود را در آنها پیاده کنید:

۱. ﴿يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَٰرَهُمْ﴾.[۳]

۲. ﴿وَكَادُواْ يَقْتُلُونَنِي﴾.[۴]

۳. ﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ﴾.[۵]

۴. ﴿وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ﴾.[۶]

---

۱. همان، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.
۲. البقره، آیهٔ ۷۱.
۳. البقره، آیهٔ ۲۰.
۴. اعراف، آیهٔ ۱۵۰.
۵. مائده، آیهٔ ۵۲.
۶. اعراف، آیهٔ ۲۲.

۲۸

ادوات النفی (المشبهةٌ بلیس)

یادآوری

۱. «ما» و «لا» همان‌طور که می‌توانند مهمل باشند، می‌توانند عامل نیز باشند که دراین صورت، جزء نواسخ بوده، مسندالیه، اسم و مسند، خبر آنهاست؛ مانند: ﴿مَا هَـٰذَا بَشَرًا﴾؛[1] «لاشيءٌ باقياً على الارض».

۲. «ما» و «لا» مانند «لیس» به اسم خود رفع و به خبر خود، نصب می‌دهند.

۳. «ما» و «لا» در صورتی عمل می‌کنند که ترتیب بین اسم و خبر آنها حفظ شود. از این‌رو در عبارت «ما قائمٌ زيدٌ» ما عمل نکرده است.

٤. «لا» فقط بر سر نکره عمل می‌کند، به خلاف «ما» که در معرفه نیز عمل می‌کند.

ان المشبّهةٌ بليس

اَعمالهُ و اهمالهُ سيّان و لكن الّذين يُعملونه يشترطون الشروط الخاصة باعمال «ما» النّافية نحو «انْ الذهبُ رخيصاً» او «ان الذّهب رخيص» ففي المثال الاوّل تعرب «انْ» حرف نفي ناسخ بمعني «ما» و بعدها اسمها و خبرها و في المثال الثاني «ان» حرف نفي مهمل و بعدها مبتدء مرفوع ثم خبره المرفوع.

ثم اذا كانت عاملة وجب دخولها على جملة اسميّة كالشأن في النواسخ كلّها، و امّا اذا

---

۱. یوسف، آیه۳۱.

کانت مهملة فیجوز دخولها علی الاسمیّة و الفعلیّة فمن امثلة المهملة الداخلة علی الاسمیّة قوله تعالی: ﴿إِنِ ٱلْكَٰفِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾[۱،۲] و من امثلة الداخلة علی الفعلیة قوله تعالی: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ﴾.[۳،۴]

تحلیل

۱. با مروری به نواسخ در جملات اسمیه درمی‌یابیم که این ادوات، هرگاه عمل خود را از دست دهند، دیگر اختصاصی به جملات اسمیه ندارند و بر سر جملات فعلیه نیز داخل می‌شوند.

۲. به مثال «ان الکافرون الاّ في غرور» دقت کنید: «ان» معنای نفی خود را از دست داده است، یعنی دلالت بر نفی نسبت بین مسند و مُسندٌالیه نمی‌کند. حال اگر به این نکته توجه کنیم که «عملِ عامل» رابطهٔ محکمی با معنای آن دارد و هرگاه عامل معنای خود را از دست دهد، عمل خود را نیز از دست می‌دهد، درمی‌یابیم که چرا در این گونه مثال‌ها «ان» عمل نمی‌کند. این نکته در «ما» و «لا» مشبهةٌ بـ«لیس» نیز صادق است. به همین جهت است که نحویان یکی از شرایط عمل حروف مشبهةٌ بـ«لیس» را عدم انتقاض نفی آن ذکر کرده‌اند.

پژوهش

به مباحث مربوط به لای نفی جنس و لای مشبهة «بلیس» رجوع کنید، چه شباهتی در بین آنها می‌توانید بیابید؟

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید.

۱. ﴿إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ﴾.[۵]

۲. ﴿ان هو مستولیاً علی احدٍ﴾.

---

۱. الملک، آیهٔ ۲۰.

۲. در ترکیب این مثال و مثال بعدی «الاّ» را نادیده بگیرید. دلیل این مطلب در درس استثنا خواهد آمد.

۳. انعام، آیهٔ ۱۱۶.

۴. ر.ک: النحو الوافی، ج ۱، ص ۵۴۷.

۵. فاطر، آیهٔ ۴۱.

قیود

چکیدهٔ مباحث قیود

- قیود
  - منصوبات
    - قیود حدث
      1. مفعول به: فعل فاعل بر آن تعلّق گرفته؛ مانند: «ضربت زیداً»
      2. مفعول فیه: زمان یا مکان حدث؛ مانند: «ضربت زیداً عندك امس»
      3. مفعول له: مصدری که علّت حدث است؛ مانند: «ضربته تأدیباً»
      4. مفعول مطلق: مؤکّد حدث یا مبین نوع یا عدد آن است؛ مانند: «ضربت شدیداً»
    - قید ذات هنگام حدث
      - حال: توضیح‌دهنده هیئت ذوالحال هنگام حدث؛ مانند: «جئت ضاحكاً»
    - دافع ابهام: تمییز
      - ذات؛ مانند: «عشرون درهماً»
      - نسبت، مانند: «انت اكثر علماً»
  - مجرورات
    - مجرور بحرف جر: فعل فاعل به وسیله حرف جر بر آن تعلّـق گرفتـه اسـت؛ مانند: «مَرَرْتُ بزیدٍ».
    - مجرور به اضافه: اضافه، ترکیب‌هایی مانند «غـلامُ زیـدٍ» «صـلاة الجمعـةِ» و «خاتَمُ فضةٍ» است که تعلّق یک اسم به اسم دیگر را می‌رساند.

تذکر

۱. در تمامی قیودی که ارتباط با حدث دارند؛ مانند: منصوبات و مجرور به حرف جر، عامل همان لفظی است که دلالت بر حدث می‌کند؛ مانند: فعل، مصدر و ... و عامل در مضاف‌الیه همان مضاف است.

۲. مستثنا و مفعول معه نیز جزء منصوباتند که دربارهٔ آنها در این کتاب بحث می‌شود.

۲۹
المفعولٌ‌به(۱)

یادآوری

۱. مفعولٌ‌به کلمه‌ای است که فعلِ فاعل به آن تعلّق گرفته است.

۲. عامل مفعولٌ‌به فعل متعدی است و اعراب آن نصب است.

تبصره: برای تشخیص فعل متعدی از لازم، از کتاب‌های لغت استفاده می‌کنیم.

۳. اصل، تقدیم فاعل بر مفعول است، اگرچه گاهی مفعول بر فاعل مقدم می‌شود؛ مانند: «ضرب عمراً زیدٌ».

العامل فی المفعولٌ‌به

انه الفعل او شبهه نحو ﴿وَهَدَيْنَـٰهُمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾[۱] و ﴿وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنۢبِيَآءَ﴾[۲] و ﴿إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ﴾.[۳]

مرتبة المفعولٌ‌به

۱. الاصل في المفعول به التّأخر عن الفعل و قد يقدم على الفعل جوازاً نحو ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ﴾[۴] و قد يجب تقديمه عليه و ذلك في صور منها ما اذا تضمّن استفهاماً نحو«من رأيت»؟

---

۱. الانعام، آیهٔ ۸۷.
۲. النساء، آیهٔ ۱۵۵.
۳. آل عمران، آیهٔ ۵۵.
۴. الاعراف، آیهٔ ۳۰.

۲. اخّر المفعولٌبه عن الفاعل وجوباً ان لبس حذر بسبب خفاء الاعراب و عدم القرينه كما في نحو «ضرب موسى عيسى» و «اكرم ابني اخي» اذ لايعلم الفاعل عن المفعول به في هذه الحالة الأ بالرّتبه، فان امن لبس لوجود قرينة جاز التقديم نحو «ضربَتْ موسى سلمي».[۱]

پژوهش

آیا می‌توانید بگویید که در مثال «من اَكْرَمْتَ؟» چرا «مَنْ» مبتدا نیست؟

تمرین

عبارت زیر را ترکیب کنید و با آموخته‌های خود آن را تحلیل کنید:

- ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ﴾.[۲]

---

۱. ر.ک: همع الهوامع، ج۱، ص۱۶۵ و ۱۶۶؛ حاشیه الصبان، ج ۱، جزء ۲، ص ۵۵ و ۵۶؛ اوضح المسالک، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. قصص، آیه۵.

۳۰
المفعولٌ به (۲)

اصناف الفعل

من اصناف الفعل، المتعدي و غيرُ المتعدي، فالمتعدي على ثلاثة اضرب: متعدّ الى مفعولٌ به و الى اثنين و الى ثلاثة فالأوّل نحو قولك «ضربت زيداً» و الثاني «اعطيت زَيداً درهماً» و «علمت زيداً فاضلاً» و الثّالث نحو «اعلمت زيداً عمراً فاضلاً» و غير المتعدي ضرب واحد و هو ما تخصّص بالفاعل كـ«ذهب زيدٌ الى المدرسة».[۱]

تحليل

به مثال‌های بالا دقّت کنید، افعال دو مفعولی به دو قسم وارد شده‌اند:

اول: افعالی که دو مفعول آنها رابطهٔ آخذ و مأخوذ دارند؛ مانند: «اعطيت زيداً درهماً»؛ یعنی فعلِ فاعل سبب شده که مفعولِ اول، مفعول دوم را کسب (اَخذ) کند.

دوم: افعالی که دو مفعول آنها مضمون یک جمله را می‌رسانند؛ مانند: «عَلِمْتُ زيداً فاضلاً». در این مثال علمِ فاعل به «فاضل بودن زید»، یعنی به مفاد جملهٔ «زَيدٌ فاضلٌ» تعلّق گرفته است. به این‌گونه افعال، افعال قلوب گویند.

افعال القلوب

ان افعال القلوب على اربعة انواع: الاوّل ما يفيد يقيناً كوجد و الثاني ما يفيد رجحاناً أي ظنّاً كزعم و الثّالث ما يرد للامرين و الغالب كونه لليقين و هو علم و رأى و الرّابع ما يرد لهما و

---

۱. الزمخشری، المفصل فی علم العربیه، ص۳۳۲. (با تصرّف)

الغالب کونه للرجحان نحو «ظن» و «حسب» نحو ﴿وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ﴾،[1] و ﴿يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ﴾.[2،3]

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و مطالبی را که آموختید در آنها پیاده کنید.

۱. ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗا﴾.[4]

۲. ﴿رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ﴾.[5]

۳. ﴿ إِنَّهُمۡ يَرَوۡنَهُۥ بَعِيدٗا * وَنَرَىٰهُ قَرِيبٗا﴾.[6]

---

۱. الاعراف، آیهٔ ۱۰۲.
۲. البقرة، آیهٔ ۲۷۳.
۳. المفصل فی علم العربیه، ص۳۳۲؛ حاشیه الصبان، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۴.
۴. البقره، آیهٔ ۱۰.
۵. طه، آیهٔ ۵۰.
۶. معارج، آیات ۶ و ۷.

۳۱

افعال القلوب

تعليق افعال القلوب:

التعليق هو ابطال العمل لفظاً لامحلاً اي منع الفعل القلبي من العمل الظاهر في لفظ المفعولين دون منعه من العمل في المحلّ فهو في الظّاهر ليس عاملاً للنصب و لكنّه في التقدير عامل.

و سببه امر واحد و هو وجود لفظ له الصدارة يلي الفعل القلبي فيفصل بينه و بين المفعولين و يحول بينه و بين العمل الظاهر و يسمى هذا اللفظ الفاصل بالمانع.

ثم اشهر الموانع هي ادوات النفي و الاستفهام نحو: علمت ما علي مسافر او أعلي مسافر.

تحليل

در درس قبل یاد گرفتید که دو مفعول افعال قلوب مضمون یک جمله را می‌رساند؛ به عبارت دیگر: معنای افعال قلوب، یعنی علم یا ظن به مضمون یک جمله تعلّق گرفته است. این نکته با مطالب مربوط به تعلیق تأیید می‌شود، زیرا در تعلیق یک جمله، بعد از فعل قلبی قرار گرفته و معنای فعل قلبی به مضمون آن تعلّق گرفته است؛ مثلاً در عبارت «علمت ما علي مسافر»، علم به مسافر نبودن علی تعلّق گرفته است. شما می‌توانید حالت دیگری را تصور کنید که فعل قلبی به مضمون یک جمله تعلّق گرفته و آن جانشینی مصدر مؤوّل است. به این مثال توجه کنید: «علمتُ أنّ زيداً قائم». در این عبارت، علم به «قیام زید» تعلّق گرفته است و مصدر مؤوّل، جانشین دو مفعول «علمت» شده است.

پژوهش

همان‌طور که می‌دانید، مفعول به «قال» نیز جمله است؛ آیا می‌دانید چرا وجود ادات صدارت طلب در ابتدای آن لازم نیست؟

تمرین

جملات زیر را ترکیب کرده با آموخته‌های خود آنها را تحلیل کنید:

۱. ﴿لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ﴾.[1]

۲. ﴿وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾.[2]

۳. ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾.[3]

۴. ﴿حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا﴾.[4]

---

۱. کهف، آیهٔ ۱۲.
۲. اسراء، آیهٔ ۱۰۲.
۳. کهف، آیهٔ ۱۰۴.
۴. عنکبوت، آیهٔ ۴.

۳۲

الاشتغال

الاشتغال تقديم اسم على فعل يعمل في ضمير عائد الى ذلك الاسم فشُغل عنه الفعل بالضمير نحو: الكتابَ قرأتُهُ يُسمّى الاسم المتقدّم المشغول عنه.

اذا كان المشغول عنه منصوباً يكون مفعولاً به لفعل محذوف يفسّره الفعل الظاهر نحو: هل الثَّمرَ أكلْتَهُ ؟ والتقديرُ هل اكلْتَ الثمرَ اكلْتَهُ ؟

تمرين

عبارات زير را تركيب كنيد.

﴿وَٱلۡأَرۡضَ وَضَعَهَا لِلۡأَنَامِ﴾.[1]

﴿وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلۡمِيزَانَ﴾.[2]

---

۱. الرحمان، آية ۱۰.

۲. الرحمان، آية ۷.

۳۳

المنادی

المنادي اسم يطلب إقباله بأحد أحرف النداء نحو: «يا زيد».

احرف النداء:

من هذه الاحرف «الهمزة»، «يا»، «أيا» و «هيا» فالهمزة للقريب «أيا» و«هيا» للبعيد و اعمّها «يا» فانّها تدخل على كلّ نداء و تتعين في نداء اسم «الله» تعالى و يجوز حذف الحرف نحو ﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَـٰذَا﴾.[1و2]

«يعتبر النحاة حرف النداء مع المنادي جملة فعلية فالاصل في مثل «يا صالح». هو «انادي او ادعو صالحاً» حذف الفعل مع فاعله الضمير المستتر و ناب عنهما حرف النداء و قد تبيّن بهذا ان حقّ المناديات كلّها ان تكون منصوباً لأنها مفعولات».[3]

اعراب المنادى:

ثم المنادي من حيث الاعراب على اقسام:

احدها ما يجب فيه ان يُبْنى على ما يرفع به و هو ما اجتمع فيه امران: التعريف و الافراد و نعني به ان لايكون مضافاً و لاشبيهاً به نحو «يا اللهُ» الثاني ما يجب نصبه و هو

---

۱. یوسف، آیه۲۹.

۲. اوضح المسالک، ج۴، ص۴ ـ ۷. (با تلخیص)

۳. همان‌طور که در «نحو۱» آموختید، می‌توان منادا را معمول حرف «یا» گرفت، زیرا «یا» نائب فعل «ادعو» شده است.

المضاف و الشبیه بالمضاف نحو «ربّنا اغفرلنا»، «یا طالعاً جبلاً».[۱]

ینادي الاسم المقرون بـ «أل» بأيُّها او أيّتُها نحو: یا أيُّها المسافرُ، ﴿يَـٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ﴾.

و یستثنی من ذلك لفظُ«الله» فیقال فیه «یا اللهُ».

تمرین

۱. ادات نداء را بر سر کلمات زیر در آورده و تغیرات لازم را اعمال کنید.

خیر الغافرین، الاب الجلیل، ذو المنّ و البیان، ناسج ثوباً، حلیم لا یعجل.

۲. عبارات زیر را ترکیب کنید.

الف) ﴿يَـٰصَـٰحِبَيِ ٱلسِّجْنِ ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ﴾.[۲]

ب) ﴿عبادالله احذروا یوماً تفحص فیه الاعمال...﴾.

۱. اوضح المسالک، ج۴، ص ۴ ـ ۷ و ۱۲ ـ ۱۶؛ النحو الوافی، ج۴، ص۶؛ شذور الذهب، ص ۲۸۶.
۲. یوسف، آیهٔ۳۹.

۳۴

المندوب

و هو المُتَفَجَّعُ عليه لِموتٍ أو غيبةٍ أو... و اداته «يا» او «وا» يقال: «يا اميرَ الشعراء لَهفي عليك» و «وا محمدٌ».

فـ«وا» مختصٌ بالمندوب و «يا» مشتركٌ بين النداء و المندوب .حكم المندوب حكم المنادي في الاعراب و البناء.

تمرين

عبارت زير را تركيب كنيد.

الامام علي عليه السلام: «واعَجَباه! أ تكونُ الخلافةُ بالصحابةِ و لاتكونُ بالصحابةِ و القرابةِ»؟[1]

---

۱. نهج‌البلاغه، حكمة ۱۹۰.

۳۵

المفعول المطلق

العامل فى المفعول المطلق

ينصب المصدرُ بمصدر مثله نحو ﴿فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُورًا﴾[1] و بالوصف اي اسم فاعلٍ نحو ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفًّا﴾[2] او اسم مفعولٍ نحو «انت مطلوب طلباً» و بالفعل نحو ﴿وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا﴾.[3،4]

النيابة عن المصدر

يشترط النحاة ان يكون المصدر من لفظ عامله و حروفه ففي مثل «سررتُ فرحاً» لاتعدّ كلمة «فرحاً» مصدراً للفعل المذكور لعدم الاشتراك اللفظي في الصيغة و انّما هي نائبة عن المصدر الاصيل و الاصل «سررتُ سروراً» و يعربون نحو «فرحاً» «نائباً عن المصدر الاصيل» او مفعولاً مطلقا.

تحليل

به اين مثال‌ها دقّت كنيد:

ضربته شديداً، لاتنفق كلَّ الانفاق، ضربت ذلك الضرب، ضربت ثلاثين ضربة.[5]

---

۱. اسراء، آيهٔ۶۳.
۲. صافات، آيهٔ۱.
۳. احزاب، آيهٔ۲۳.
۴. همع الهوامع، ج۱، ص۱۸۶ و ۱۸۷. (با تلخيص)
۵. ر.ک: النحو الوافي، ج۲، ص۲۰۱.

از مباحث مربوط به مفعول مطلق درمی‌یابیم که مفعول مطلق، حقیقتاً قیدی است که ناظر به خود حدث است و نفس حدث را تأکید کرده یا توضیح می‌دهد. بنابراین موافقت لفظی با عامل در معنای مفعول مطلق، نقش اساسی ندارد. در مثال اول، «شدیداً» خصوصیت «ضرب» و در مثال دوم، «کلّ الانفاق» میزان انفاق را بیان می‌کند و در مثال سوم، «ذلك» با اشاره به یک ضرب خاص، عامل خود را توضیح می‌دهد و در مثال آخر، «ثلاثین» تعداد ضرب را بیان می‌کند و همه، نائب مفعول مطلق‌اند.

از این‌جا متوجه می‌شویم که چرا در مثال «یذکرون الله قیاماً» قیاماً نمی‌تواند مفعول مطلق برای یذکرون باشد.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و مطالبی را که آموختید بر آنها تطبیق کنید.

۱. ﴿سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ﴾.[۱]

۲. ﴿نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا﴾.[۲]

۳. ﴿وَمَنْ أَرَادَ ٱلْـَٔاخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُورًا﴾.[۳]

---

۱. توبه، آیهٔ ۱۰۱.

۲. اسراء، آیهٔ ۵۸.

۳. اسراء، آیهٔ ۱۹.

۳۶
المفعول‌فیه

یادآوری

۱. مفعول‌فیه یا ظرف، کلمه‌ای است که زمان یا مکان وقوع حدث را بیان می‌کند. بنابراین مفعول‌فیه، معنای «فی» را می‌رساند؛ مانند: «جائت السیارةُ صباحاً»، یعنی «في صباح» یا «وقفت یمین الطّریق»، یعنی «في یمین الطّریق».

۲. مفعول‌فیه، منصوب است و عامل آن، فعل و مانند آن است که مفعول‌فیه زمان یا مکان وقوعش را بیان کرده است. پس در مثال‌های بالا عامل، «جائت» و «وقفت» است.

۳. همه اسماء زمان می‌توانند «مفعول‌فیه» واقع شوند، ولی برخی از اسماء مکان، مانند جهات شش‌گانه، می‌توانند مفعول فیه واقع شوند.

٤. ظروف کثیرالاستعمالی که تا به حال یاد گرفته‌اید عبارتند از: «عند، بین، لدي، حیث، اذ، این (استفهام و شرط)، متی (استفهام و شرط)».

ما ینصب علی الظّرفیة من اسماء المکان

الّذي یصلح للظرفیة من الامکنة انواع، احدها ما لایعرف حقیقته بنفسه بل بما یضاف الیه و یسمّی بالمبهم کمکان، ناحیة، وراء، امام و... نحو ﴿وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ﴾[1] بخلاف «الدار»، «المسجد» و... فاذا ارید معني الظرفیة لایتعدي الیها الفعل الأ بواسطة في نحو: «جلست في الدار».

---

۱. کهف، آیه۷۹.

الثاني: ما دلّ على مقدار نحو ميل، فرسخ و... في مثل قولك «سرتُ فرسخاً» قال ابوحيان انه شبيه بالمبهم.

اقسام الظّرف

أ) ان الظّرف بنوعيه (الزّمان و المكان) اذا ترك النصب على الظّرفية الى حالة اخرى غير النصب على الظرفية لايسمى ظرفاً و لايعرب ظرفاً نحو «يومكم مبارك» و هذا يسمى بالظرف المتصرّف.

ب) من الظرف ما لايستعمل الاّ ظرفاً «كبَدَل» مثل «خذ هذا بدل ذاك» و منه الذي قد يترك الظرفية الي الجر بالحرف فقط نحو عند، قبل، بعد و... مثل «خرجت من عندك» و يسمّيان بالظرف غيرالمتصرّف.[1]

تمرين

مطالب درس را در عبارات زیر تطبیق نموده و آنها را ترکیب کنید.

۱. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ﴾[2]

۲. ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ﴾[3]

۳. ﴿ٱبْنِ لِى عِندَكَ بَيْتًا فِى ٱلْجَنَّةِ﴾.[4]

---

۱. ر.ک، همع الهوامع، ج۱، ص۱۹۹ و ۲۰۰؛ النحو الوافي، ج۲، ص۲۴۴.

۲. طه، آیهٔ۱۳۰.

۳. انعام، آیهٔ۵۹.

۴. تحریم، آیهٔ۱۱.

۳۷
المفعولٌله

یادآوری

۱. مفعولٌله مصدری است که بدون کمک حرف جر، علّت و انگیزه وقوع حدث را بیان می‌کند؛ مانند: «وقف الجند اجلالاً للأمیر».

۲. عامل مفعولٌله، فعل یا مانند آن است که مفعولٌله، علّت وقوع آن را بیان کرده است.

شرایط نصب المفعولٌله

یشترط في المفعولٌله:

۱. کونه مصدراً فلا یجوز جئتك السمنَ و العسلَ.

۲. کونه متحداً مع العامل في الفاعل فلا یجوز «جئتك محبّتكَ ایّاي».

۳. کونه متحداً مع العامل في الوقت فلا یجوز «ودّعتك أمس السّفرَ غداً».

احکام المفعولٌله

أ) اذا کان مستوفیاً للشروط جاز نصبه مباشرة نحو «احترم القانون دفعاً للضرر» و جاز جرّه بحرف من حروف الجر الّتي تفید التعلیل و اوضحها: «اللام»، ثمّ «في» و «الباء» و «من» نحو «احترم القانون لدفع الضرر» لکنّه في جمیع حالات جرّه لایعرب اصطلاحاً مفعولاً له و انّما یعرب جاراً و مجروراً متعلّقاً بعامله.

ب) فان فقد شرط من تلك الشروط يجب جرّه بحرف من حروف التّعليل السّابقة «اعجبتني الحديقة لاشجارها».[1]

تحلیل

همان‌طورکه در کتاب علم نحو گذشت، مفعول‌له همان انگیزهٔ شخص برای انجام یک فعل است. انگیزه، عبارت است از نیرویی درونی که انسان را برای انجام کاری تحریک می‌کند، به همین جهت است که مرحوم رضی، مفعول‌له را چنین تعریف می‌کند: «هو الحامل علی الفعل».[2]

با دقّت در این تعریف، می‌توان شرایط سه‌گانه نصب مفعول له را استخراج کرد، زیرا «انگیزه» به غیر معنای مصدری تصور نمی‌شود؛ برای مثال: به انگیزهٔ خود برای یادگیری علم نحو توجه کنید، آیا غیر از معنای مصدری است؟ هم‌چنین انگیزهٔ انسان برای یک فعل همراه خود اوست. ازاین‌رو، فاعل مصدر (مفعول‌له) و فاعل فعل، متحد است.

در مورد شرط سوم نیز مسئله روشن است، زیرا تا زمانی که انگیزه وجود دارد، فعل انجام می‌شود و وقتی که انگیزه از بین برود، فاعل دست از فعل خود می‌کشد.

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید.

۱. ﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ﴾.[3]

۲. ﴿لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِ﴾.[4]

۳. ﴿خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِي﴾.[5]

۴. الجلوس في المسجد انتظار الصلاة عبادة... .

---

۱. النحو الوافی، ج ۲، ص۲۲۵ و ۲۲۶؛ حاشیه الصبان، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.
۲. شرح الکافیه، ج ۱، ص۱۹۲.
۳. اسراء، آیهٔ۷۸.
۴. اسراء، آیهٔ۱۰۰.
۵. ممتحنة، آیهٔ۱.

۳۸
المفعولٌ‌معه

المفعولٌ معه هو اسم منصوب بعد «واو» بمعني «مع» و يشترط فيه ان تكون الواو نصّاً في المعية بحيث لايصح العطف بها نحو «سرتُ و الجبلَ» و «جاء زيدٌ و عمراً».

و يعلم «واو العطف» من «المعية» بقواعد منها:

اذا كان الاسم السّابق مرفوعاً او مجروراً و الاسم بعد الواو منصوباً منطبقاً عليه تعريفُ المفعولٌ‌معه فانّ نصبه يقطع بانّ المراد هو المعيّة نصّاً اذ لو كان المراد العطف لَوَجَبَ جر المعطوف او رفعه تبعاً للمعطوف عليه و لو لم تكن الواو نصّاً على المعيّة لنصب ما قبلها و صحة تسلّط العامل على ما بعدها كما في «ضربتُ زيداً و عمراً» كانت للعطف اتّفاقاً.

تحليل

با دقت در مطالب بالا درمی‌یابیم که اصل در «واو»، عطف است و کاربرد «واو» برای معیّت، احتیاج به دلیل دارد. بنابراین هرجا که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، حکم به عطف بودنِ «واو» می‌کنیم. به مثال «سرت و الجبل» توجه کنید: «واو» نمی‌تواند عاطفه باشد، زیرا عطف دلالت بر اشتراک معطوف و معطوف‌ٌعلیه در حکم می‌کند، پس اگر در این مثال «واو» برای عطف باشد، معنای عبارت چنین می‌شود که «الجبل» و «تُ» در حکم، یعنی «سیر» مشترکند؛ یعنی جبل نیز حرکت کرده است، درحالی‌که این معنا غلط است و همین قرینه است که نشان می‌دهد «واو» در این مثال «واو مفعولٌ‌معه» است نه عطف. امّا در مثال‌هایی چون «جاء زیدٌ وعمروٌمعاً» دلیلی بر دلالت «واو» بر معیّت وجود ندارد، زیرا معیّت از کلمهٔ «معاً» فهمیده شده است نه از«واو». بنابراین «واو» برای عطف است.

تمرين

آيا در عبارات زير «واو» دلالت بر «معيت» مى‌كند؟ چرا؟ آنها را تركيب كنيد:

۱. اكلَ الوالدُ و الابناءَ.

۲. اشترك سعيد و خليل.

۳. سار علي و الطريق.

۴. اكرمت زيداً و قومَه.

۳۹

الحال(۱)

یادآوری

۱. قیدی که هیئت فاعل یا مفعول یا... را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند، حال است.

۲. اعراب حال، نصب و عامل آن، فعلی است که حال، هیئت فاعل یا... را در هنگام وقوع آن توضیح می‌دهد.

۳. غالباً ذوالحال معرفه و حال نکره است.

٤. حال می‌تواند مفرد، شبه جمله یا جمله باشد.

٥. درصورتی‌که حال شبه جمله باشد، متعلّق به افعال عموم (مقدّر) است.

احکام الحال

للحال احکام

احدها: ان تکون منتقلة لاثابتة و ذلك غالب لا لازم ك«جاء زید ضاحكاً» و تقع وصفاً ثابتا في مسائل، منها: ﴿وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾[1]

الثّاني: ان تكون مشتقةً لاجامدة و ذلك ايضاً غالبٌ لا لازم.

و تقع جامدة في مسائل

۱. ان تدل علی تشبیه نحو «كرّ زيدٌ اسداً» اي شجاعاً؛

۲. ان تكون موصوفةً نحو «فتمثل لها بشراً سوياً»؛

---

۱. مریم، آیه۳۳.

۳. ان تکون دالة علی عددٍ نحو ﴿فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ﴾؛[1]

۴. ان تکون فرعاً لصاحبها نحو ﴿وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗا﴾.[2]

تبصرة: قد جاءت مصادر احوالا کجاء زید رکضاً اي راکضاً.

الثّالث: ان تکون نکرة لامعرفة و ذلك لازم فان وردت بلفظ المعرفة اوّلت بالنّکرة قالوا «جاء وحدَه» اي «منفرداً».[3]

تحلیل

۱. با دقّت در ویژگی اوّل و دوّم حال، یعنی منتقله بودن و مشتق بودن و هم‌چنین با توجه به غالبی بودن این ویژگی‌ها درمی‌یابیم که ویژگی اصلی حال، توضیح دهندگی آن است؛ یعنی هر قیدی که صلاحیّت توضیح دادن ذوالحال را داشته باشد، حال است؛ خواه مشتق باشد یا جامد و خواه منتقله باشد یا ثابته.

۲. هم‌چنین با دقّت در ویژگی‌های گفته شده درمی‌یابیم که قید «حین الحدث» (هنگام انجام فعل) در تعریف حال، قید غالبی است، زیرا در «حال ثابته» و هم‌چنین برخی از اقسام جامد، مانند قسم چهارم این قید، تحقق نمی‌یابد. البته باید توجه داشت که در همهٔ اقسام حال، ارتباط عمیقی بین حال و حدث وجود دارد، ولی این‌که حال «توضیح هنگام حدث» باشد، غالبی است؛ به همین جهت در ترجمهٔ «تنحتون الجبال بیوتاً» نمی‌گوییم: «کوه‌ها را درحالی‌که خانه‌هایی هستند، می‌تراشید»، بلکه چنین می‌گوییم: «کوه‌ها را به‌صورت خانه‌هایی می‌تراشید».

پژوهش

آیا می‌دانید که در آیهٔ شریفه ﴿فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ﴾[4] چرا اربعین ظرف نیست؟ تحلیل کنید؟

---

۱. اعراف، آیهٔ ۱۴۲.
۲. اعراف، آیهٔ ۷۴.
۳. اوضح المسالک، ج ۲، ص ۲۵۰ ـ ۲۵۶.
۴. اعراف، آیهٔ ۱۴۲.

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿إِنَّآ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَٰنًا عَرَبِيًّا﴾.[۱]

۲. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًا﴾.[۲]

۳. ﴿يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمًا وَقُعُودًا﴾.[۳]

---

۱. یوسف، آیهٔ۲.

۲. انعام، آیهٔ۱۱۴.

۳. آل عمران، آیهٔ۱۹۱.

۴۰

الحال(۲)

تعريف ذی‌الحال و تنكيره

لما كانت الحال خبرا في المعني و صاحبها مخبراً عنه اشبه المبتداء فلم يجز مجيء الحال من النكرة الا بمسوّغ من مسوّغات الابتداء و من المسوغات:

۱. النفي و النهي و الاستفهام نحو ﴿وَمَآ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ﴾؛[۱] «لايَضِلّ احد غافلاً» «هل حَمَّ عيش باقياً»؛

۲. الوصف: نحو ﴿جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ﴾؛[۲]

۳. الاضافه: نحو ﴿وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا﴾،[۳،۴] و غيرها.

رتبة الحال:

الاصل في الحال ان تتأخر عن صاحبها و قد تتقدم عليه نحو «جاء راكباً سعيد» كما ان الاصل ان تتأخر عن عاملها و قد تتقدم عليه كقوله تعالى ﴿خُشَّعًا أَبْصَٰرُهُمْ يَخْرُجُونَ﴾[۵].

و تتقدم عليه وجوباً في صور منها ان يكون لها صدر الكلام نحو «كيف رجع سليم»؟

---

۱. حجر، آيهٔ۴.

۲. البقره، آيهٔ۱۰۱.

۳. انعام، آيهٔ۱۱۱.

۴. يعنى مقابل و مواجه به آنها.

۵. قمر، آيهٔ۷.

فانّ اسماء الاستفهام لها صدر جملتها (کیف اسم استفهام مبني على الفتح و هو في محل نصب على الحال من «سلیم» اي على ايّة حال جاء؟).[۱]

پژوهش

چه شباهت‌هایی بین بحث حال با «خبر» می‌بینید؟ آنها را تحلیل کنید.

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً﴾.[۲]

۲. لایبغ امرءٌ علی امرئٍ مستسهلاً.

---

۱. ر.ک: همع الهوامع، ج ۱، ص ۲۴۰؛ جامع الدروس، ج ۳، ص ۸۵ ـ ۸۸.

۲. نساء، آیهٔ ۷۹.

۴۱

الحال(۳)

الجملة الحالية

یشترط فی الجملة الواقعة حالاً

أ) اَنْ تکون خبریة فلا تصح الإنشائیة.

ب) ان تکون مجرّدة من علامة تدلّ علی الاستقبال کالسّین و سوف.

ج) ان تکون مشتملةً علی رابط یربطها لصاحبها و لولا الرابط لکانت الجملتان منفصلتین لاصلة بینهما.

الرّابط فی الجملة الحالیة

الرّابط قد یکون واواً مجردة تسمی «واو الحال» و قد یکون الضمیر وحده و قد یکون الواو و الضمیر معاً.

پژوهش

آیا می‌توانید عبارت ﴿وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ ٱلَّذِى فَطَرَنِى﴾[1] را ترکیب و تحلیل و ترجمه کنید؟

---

۱. یس، آیهٔ۲۲.

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿وَجَآءُوٓ أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ﴾.[۱]

۲. من مات و هو لایعرف امامه مات میتة جاهلیّة.[۲]

۳. عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار.[۳]

---

۱. یوسف، آیه۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۷

۴۲

التمییز (۱)

یادآوری

۱. تمییز، کلمه‌ای است که ابهام موجود در ذات کلمه یا نسبت را برطرف می‌کند؛ مانند: «هذا ذراع ارضاً» و «زید ارجح منک عقلاً».

۲. اعراب تمییز، نصب است و عامل آن در تمییز مفرد، همان شیء مبهم (مقادیر، اعداد) و عامل تمییزِ نسبت، فعل یا شبه فعلی است که متضمن نسبت مبهم است.

بنابراین در مثال اول از مثال‌های بالا، عامل، «ذراع» و در مثال دوم عامل، «ارجح» است.

اقسامِ التمییز المبیَّن للذات

التمییز المبین للذات علی اقسامٍ:

احدها: ان یقع بعد الاعداد و هي الاحد عشر فما فوقها الی المائة: قال الله تعالی: ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا﴾[1] ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾[2] ﴿إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً﴾[3]

القسم الثاني: ان یقع بعد المقادیر و هو علی ثلاثة اقسامٍ:

احدها: ما یدلّ علی الوزن کقولک «رطل زیتاً» و الثاني ما یدل علی مساحة کقولک «شبر ارضاً» و الثالث ما یدل علی الکیل کقولهم «قفیز براً».

---

۱. یوسف، آیه۴.

۲. الاعراف، آیه۱۴۲.

۳. ص، آیه۲۳.

القسم الثالث: ان یقع بعد شبه هذه الاشیاء کقول الله تعالی ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا﴾[۱] و کقولهم: «علی التمرة مثلُها زبداً».

تحلیل

همان‌طور که دیدید، در قسم اول تمییز ذات فقط بخشی از اعداد، یعنی بین ۱۱ تا ۹۹ ذکر شد. دلیل این مطلب آن است که بقیهٔ اعداد از جهت پذیرش تمییز و نوع آن، به سه دسته تقسیم می‌شوند. این اقسام را ابن‌هشام چنین بیان کرده است:

احدها: ما لایحتاج الی تمییز اصلاً و هو الواحد و الاثنان؛

الثاني: ما یحتاج الی تمییز مجموع مجرور و هو الثلاثة و العشرة و ما بینهما، کقولك: عندي ثلاثة رجالٍ و عشر نسوه»؛

الثالث: ما یحتاج الی تمییز مفرد مجرور و هو المائة و الألف کقوله تعالی: ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ..﴾.[۲،۳]

پژوهش

آیا در مثال‌هایی چون «الف سنة»، کلمهٔ «سنة» تمییز است؟ چرا؟

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾.[۴]

۲. ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ﴾.[۵]

۳. ﴿فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾.[۶]

---

۱. زلزلة، آیهٔ۷.
۲. شذور الذهب، ص ۲۷۶ ـ ۲۷۸ و ص ۴۶۱ ـ ۴۶۳.
۳. عنکبوت، آیهٔ۱۴.
۴. نور، آیهٔ۴.
۵. نمل، آیهٔ۴۸.
۶. اعراف، آیهٔ۱۴۲.

۴۳

التّمييز (۲)

اقسام التّميز المفسّر ابهام النّسبة

ان التّمييز المفسر ابهام النّسبة يكون:

۱. منقولاً عن الفاعل نحو «فاض الاناء ماءً» اي فاض ماءُ الاناء؛

او عن مفعولٍ نحو حصدنا الارض قمحاً اي حصدنا قمح الارض؛

او عن مبتداء نحو زيد ارجح منك عقلاً اي عقل زيد ارجح من عقلك.

۲. غير منقول عن شيءٍ نحو ﴿كفي بالله وكيلاً﴾ فلا يكون اصله «كفى بوكيل الله»

فائدة: يكون التمييز غير منقول اذا لم يمكن رده الى تركيب يقع فيه فاعلاً او مفعولاً به او مبتداءً و المنقول خلاف ذلك.[۱]

تحليل

به مطالب بالا دقّت کنید. در تمیز نسبت، طرفین نسبت، طرفین واقعی نیستند؛ مثلاً در عبارت «فاض الاناء ماءً» نسبت بین «فاض» و «ماء» است نه «فاض» و «الاناء» و در حقیقت، همین مسئله باعث ابهام در نسبت شده است. این نکته، روش مهمی در جهت تشخیص نسبت مبهم و تمییز نسبت است. آیا می‌توانید به کمک این نکته، به تحلیل عبارت «کفی بالموتِ واعظاً» بپردازید؟

---

۱. مبادی العربیه، ج۴، ص ۲۶۰.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و تحلیل کنید:

۱. ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا﴾.[1]

۲. ﴿أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا﴾.[2]

۳. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا﴾.[3]

۴. ﴿وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾.[4,5]

---

۱. قمر، آیهٔ ۱۲.
۲. کهف، آیهٔ ۳۴.
۳. فصّلت، آیهٔ ۳۳.
۴. اسراء، آیهٔ ۲۱.
۵. «لام مفتوحه» در «للاخره» لام تأکید است.

۴۴

الاستثناء(۱)

تعريف الاستثناء

«ان اسلوب الاستثناء هو اسلوب اهل الحساب في عمليّة الطرح و لذا قال النحاة في تعريف الاستثناء الاصطلاحي: «هو اخراج ما بعد الا او احدى اخواتها من حكم ما قبله»

فالمخرج يسمى «مستثنى» و المخرج منه «مستثنى منه».

فالاستثناء في «جاء القوم الا خالداً» صرف لفظ المستثنا منه عن عمومه باخراج المستثنا من الحكم السابق فاذا قلت: «جاء القوم» ظُنَّ أنّ خالداً داخل معهم في حكم المجيء فاذا استثنيته منهم فقد صرفت لفظ القوم عن عمومه باستثناء احد افراده و هو«خالد» من حكم المجيء الثابت للقوم.

هذا هو الاستثناء الحقيقي و يسمى الاستثناء المتّصل.[1]

تحليل

با دقّت در متن بالا می‌توان دریافت که استثنای متصل دارای دو قید اصلی است.

اوّل: مستثنا جزء مستثنامنه است.

دوّم: مستثنا از حکم مربوط به مستثنامنه خارج شده است.

در استثنای متّصل، ماقبلِ «الاّ» از جهت معنا یک جملهٔ کامل است و ازاین‌رو، به آن

---

۱. النحو الوافی، ج ۲، ص ۲۹۲؛ جامع الدروس، ج۳، ص۱۲۳ و ۱۲۴.

تام گفته می‌شود؛ خواه مثبت باشد، مانند مثال‌های مذکور و یا منفی باشد، مانند: «ما جاءني القوم الاّ خالداً».

حکم اعراب المستثنا فی الاستثناء المتّصل

یجب نصب المستثنا متی کانت الجملة قبل الاّ تامّة و مثبتة نحو «جاء القوم الاّ خالداً» و یجوز نصب المستثنی و بدلیته متی کانت الجملة قبل الاّ تامّة و منفیة نحو «ما جاء القوم الاّ خالداً او خالدٌ».[۱]

پژوهش

آیا می‌توانید بگویید که جمله «هل یثمر العالم الاّ العامل» موجب است یا غیرموجب؟ چرا؟

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾.[۲]

۲. ﴿مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.[۳]

۳. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.[۴]

۴. ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾.[۵]

---

۱. مبادی العربیه، ج۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱. (با تلخیص و تصرف)
۲. بقره، آیهٔ ۲۴۶.
۳. نساء، آیهٔ ۶۶.
۴. قصص، آیهٔ ۸۸.
۵. عنکبوت، آیهٔ ۱۴.

۴۵

الاستثناء(۲)

الاستثناء المنقطع

هو ما لم يكن المستثنى بعضاً من المستثنى منه نحو «رجع المسافرون الاّ دوابّهم» و اعلم انه لايكون الاستثناء المنقطع الاّ اذا كان للمستثنى علاقة بالمستثنى منه فيتوهم بذكر المستثنى منه دخول المستثنى معه في الحكم فتقول «جاء السادة الاّ خدمهم» اذا كان العادة انهم يجيئون معهم فان لم يكن من العادة ذلك فلا معني لهذا الاستثناء و تقول «رجع المسافرون الاّ دوابّهم» لانّ الاخبار برجوعهم يتوهم منه انّ دوابّهم معهم.

اعراب المستثنا في المنقطع

«ان كان المستثنى بالاّ منقطعاً فليس فيه الاّ النصب بالاّ.»[1]

تمرين

عبارات زير را تحليل و تركيب كنيد.

۱. ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ﴾.[2]

۲. ﴿فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ﴾.[3]

---

۱. ر.ک: جامع الدروس، ج۳، ص۱۲۵، ۱۳۲ و ۱۳۴.
۲. بقره، آية۳۴.
۳. شعراء، اية۷۷.

۴۶
الاستثناء(۳)

الاستثناء المفرّغ
هو ما حذف فيه المستثنى منه و الكلام غير موجب فلابدّ من الامرين معاً نحو «ما تكلّم الا واحد» و «ما شاهدت الاّ واحداً» و «ما مررت الاّ بزيد» و سمّي مفرّغاً لأنّ ما قبل «الاّ» تفرّغ لطلب ما بعدها و لذلك يتوقف الاعراب في هذا الاستثناء على حسب ما يقتضيه العامل الّذي قبل الاّ كما لو كانت غير موجودة فان احتاج ما قبلها الى مرفوعٍ رفعت ما بعدها او الى منصوب نصبته او الى مجرورٍ جررته.[1]

تحليل
از مطالب بالا می‌توان در تشخیص استثنای مفرّغ کمک گرفت، یعنی: اگر در عبارتی با حذف «الاّ» یک جملهٔ کامل تشکیل شده و به‌عبارت دیگر ما بعد «الاّ» فاعل، مفعولٌ‌به، حال،... برای ماقبل بود، استثنای مفرّغ خواهد بود؛ مانند: «ماجاء الاّ زید ⇐ ماجاء زیدٌ».

تمرین
عبارات زیر را تحلیل، ترکیب و ترجمه کنید:

۱. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾.[2]

---
۱. ر.ک: مبادی العربیه، ج۴، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ النحو الوافی، ج۲، ص ۲۹۴. (با تصرّف)
۲. آل عمران، آیه۱۴۴.

۲. ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾[1]

۳. ﴿هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾.[2]

۴. ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.[3]

۵. ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾.[4]

۶. ﴿إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا﴾.[5]

---

۱. بقره، آیهٔ ۸۳.
۲. انعام، آیهٔ ۴۷.
۳. الرحمن، آیهٔ ۶۰.
۴. عنکبوت، آیهٔ ۴۶.
۵. روم، آیهٔ ۵۳.

۴۷

الجار و المجرور(۱)

یادآوری

۱. حروف جر فقط بر سر اسم وارد می‌شوند و آن را جر می‌دهند.

۲. معانی حرف جر:

الف) باء: سببیّت، تعدیه؛

ب) من: ابتدای مسافت، ابتدای زمان، تاکید؛

ج) الی: انتهای مسافت، انتهای مدت زمانی؛

د) فی: ظرفیت؛

هـ) علی: استعلاء.

معانی حروف الجر

۱. اللام

الف) للملك نحو ﴿لله ما في السموات﴾؛

ب) للاختصاص: نحو «ان له اباً»؛

ج) للتعليل: نحو «صلّ للتقرّب»؛

د) للتقوية: و هي الداخلة على مفعول عامل ضعُف بالتأخير: نحو «لربهم يرهبون» او بكونه فرعا في العمل نحو «فعّال لما يريد».

۲. عن

الاصل في معني «عن» المجاوزة الحقيقية نحو «رحلت عن الوطن» او المجازية نحو «اخذت العلم عن زيد».

۳. الكاف

الاصل في معني «الكاف» التشبيه نحو «زيد كالاسد».

و تأتي ايضاً للتوكيد نحو «ليس كمثله شي» اي «ليس شي مثله».

٤. حتی

حتی للانتهاء کـ«الی» کقوله تعالی: ﴿سَلَـٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ﴾.

تمرین

١. در عبارات زیر معانی حرف جر را تحلیل کنید:

الف) ﴿فَأَعۡرِضۡ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكۡرِنَا﴾[1]

ب) ﴿وَإِنَّا لَهُۥ لَحَـٰفِظُونَ﴾.[2]

۲. عبارت زیر را ترکیب و تحلیل کنید:

قال رسول الله ﷺ: «من قبّل ولده كتب الله له حسنة».

---

١. نجم، آیهٔ۲۹.

۲. حجر، آیهٔ۹.

۴۸
الجار و المجرور(۲)

اقسام حروف الجر

تنقسم هذه الحروف الى قسمين: قسم لايجر الا الاسماء الظاهرة نحو «حتّى» و «الكاف» فلا يقال «حتاه» و قسم يجر الاسماء الظاهرة و المضمرة نحو: من، الى، في، عن، على، الباء.

و كذا تنقسم الى حروف اصلية و زائدة:

أ) الحرف الاصلي و هو الّذي يؤدي معنى جديداً (غير التأكيد) في الجملة و يوصل بين العامل و الاسم المجرور فهو بمنزلة الوسيط يجعل عامله اللازم متعدياً حكماً و يعبّر النحاة عن كلّ هذا تعبيراً اصطلاحياً هو «ان الجار الاصلي مع مجروره، متعلّقان بالعامل» فالمراد من تعلقهما بالعامل هو ارتباطهما به لتكملة معناه الفرعي فالمجرور بالحرف الاصلي بمنزلة مفعولٌ به لذلك العامل الأ ان المفعولٌبه منصوب و لايصح تسميته مفعولاً به حقيقياً و انما يقتصر في اعرابه على انّه «اسم مجرور بالحرف»

ب) الحرف الزائد و هو الّذي لايفيد معني جديداً و إنّما يؤكد معنى الجملة كما يفيده تكرار الجملة و لهذا لايحتاج الى شي يتعلق به و لايتأثر المعنى الاصلي بحذفه نحو ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾[1]

---

۱. نساء، آية ۷۹.

پژوهش

با مراجعه به آموخته‌های خود، چند حرف زائد را می‌توانید بنویسید؟

تمرین

جملات زیر را ترکیب نموده و حرف جر اصلی و زائد را بنویسید و خصوصیات آنها را تحلیل کنید:

۱. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٍ لِّلۡعَبِيدِ﴾.[۱]

۲. ﴿الٓر كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾.[۲]

---

۱. فصلت، آیه۴۶.

۲. ابراهیم، آیه۱.

۴۹

الجار و المجرور(۳)

اعراب المجرور بحرف الجر الزائد

لابدّ من امرين في الاسم المجرور بالحرف الزائد.

۱. ان يكون مجروراً في اللفظ؛

۲. ان يكون (مع ذلك) في محل رفع او نصب علي حسب مقتضيات العوامل.

ففي مثل ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا﴾، تعرب الباء حرفاً زائداً، «الله» مجرور بها في محل رفع لانه فاعل اذ الاصل «كفى الله» فاذا جاء تابع لهذا الاسم المجرور جاز فيه امران: إمّا الجر مراعاةً للفظ المتبوع و إمّا حركة اخرى يراعي فيها محل المتبوع لالفظه نحو «كفى بالله القادرِ او القادرُ شهيداً» و مثل هذا يجري في سائر التوابع.

حذف المتعلّق

«اذا دلّ المتعلق علي وجود مطلق وجب حذفه للاستغناء عنه و هذا فيما اذا كان الجارّ و المجرور صلة او خبراً او صفة او حالاً[1] نحو «مررت بالّذي في المدينة»، «القمر في كبد السماء»، «شاهدت باخرةً في متن البحر»، «جاء الامير على مركبه» فالمتعلق محذوف وجوباً تقديره «كان» او «كائن» و «ما اشبه ذلك».[2]

تحليل

همان‌طور كه می‌دانيد، متعلّق حروف جر، فعل يا شبه فعلی است كه با اسم ما بعد

---

۱. لازم به ذكر است كه در موارد بالا، در واقع «متعلّق» خبر يا حال يا صله يا صفت است.

۲. ر.ک: النحو الوافی، ج۲، ص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ مبادی العربيه، ج۴، ص۲۹۷.

حرف جر ارتباط دارد. این ارتباط، هم یک ارتباط لفظی است و هم ارتباط معنوی. در مثال «ذهبت الی المدرسه»، «ذهب» فعل لازم بوده و نمی‌تواند «المدرسه» را مفعول خود قرار دهد، به همین جهت از حرف جر استفاده شده تا بین فعلِ «ذهب» و «المدرسه» ارتباط ایجاد کند. این یک ارتباط لفظی است.

امّا علاوه بر این ارتباط، حرف جر «الی» بیان می‌کند که «المدرسه» انتهای مسیر «ذهاب» است که به این ارتباط، ارتباط معنوی می‌گوییم.

شما می‌توانید از ارتباط معنوی در تشخیص متعلّق حروف جر کمک بگیرید، زیرا متعلّق حرف جر، فعل یا شبه فعلی است که حرف جر، ارتباط معنوی بین آن و اسم مابعد خود ایجاد کرده است. برای مثال، در عبارت «جاء الامیر علی المرکب»، «علی» معنای «استعلاء» دارد، ولی آیا می‌توان گفت «علی» رابطهٔ استعلای بین «جاء» و «المرکب» را بیان می‌کند؟ با توجه به این‌که «آمدن» (جاء) بر روی «مرکب» واقع نشده، رابطهٔ مذکور بین «جاء» و «المرکب» نیست و به همین دلیل، «علی المرکب» نمی‌تواند متعلّق به «جاء» باشد، امّا می‌تواند متعلّق به «استقر» باشد، زیرا جایگاه استقرار «امیر» را بیان می‌کند. ازاین‌رو، گفته می‌شود که در مثال بالا «علی المرکب» متعلّق به «افعال عموم» است.

پژوهش

آیا می‌دانید که متعلق جار و مجرور در کدام‌یک از موارد «حال، صفت، صله و خبر» حتماً باید فعل باشد؟

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب کنید:

۱. ﴿لیس له في الآخرة من نصیب﴾.[۱]

۲. ﴿وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٞ مَّعۡلُومٞ﴾.[۲]

۳. ﴿مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٖ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنۡ إِلَٰهٍ﴾.[۳]

---

۱. کنزالعمال، خبر ۲۹۰۶۷.
۲. حجر، آیهٔ۴.
۳. مؤمنین، آیهٔ۹۱.

۵۰

الاضافه(۱)

یادآوری

۱. ترکیب‌هایی چون «حصیر المسجد» که نوعی تعلق کلمهٔ اول به کلمهٔ دوم را می‌رساند، ترکیب اضافی گویند.

۲. در ترکیب اضافی، کلمهٔ اول مضاف و کلمهٔ دوم مضاف‌الیه است.

۳. مضاف‌الیه همیشه مجرور بوده، ولی مضاف به‌حسب مقتضای عامل، اعراب می‌گیرد؛ مانند: جاء غلامُ زیدٍ، رأیتُ غلامَ زیدٍ، مررتُ بغلامِ زیدٍ.

۴. اضافه از جهت نوع تعلق، سه قسم است:

اول: اضافه‌هایی چون «خاتم حدید» که در آن، مضاف‌الیه جنس مضاف را بیان می‌کند.

دوم: اضافه‌هایی چون «رحلة الصیف» که در آن مضاف‌الیه، ظرف مضاف است.

سوم: اضافه‌هایی چون «ثوب زیدٍ» و «ید زیدٍ» که در آن مضاف، ملک مضاف‌الیه یا اختصاص به آن دارد.

۵. بر اثر اضافه، کلمهٔ «تنوین» و «نون عوض تنوین» را از دست می‌دهد.

الاضافة

هي في اللغة «الامالة» و منه ضافت الشمس للغروب اي مالت و في الاصطلاح نسبة تقییدیة بین اسمین توجب لثانیهما الجرّ و تنقسم الی قسمین: معنویة و لفظیّة.

أ) الاضافة المعنویة: هي نسبة اسم الی آخر علی معنی حرف الجر اللام او في او منْ

نحو غلام زيد، صلاة الجمعة و خاتم فضة و هي الّتي تفيد تعريفاً اذا كان المضاف‌اليه معرفة او تخصيصاً اذا كان نكرة.

ب) الاضافة اللّفظية: ان يضاف المشتق الى مفعوله في قولك «هو ضارب زيد» بمعنى ضاربٌ زيداً او الى فاعله كقولك زيدٌ حسن الوجه بمعنى حسن وجهُه و المعني كما هو قبل الاضافة و لاتفيد الاّ تخفيفاً في اللفظ.[1]

پژوهش

آيا مى‌توانيد بگوييد عبارت زير مربوط به كدام قسم از اقسام اضافه است؟ چرا؟

ان كان الكلمة معرفة لم يصح اضافتها الى المعرفة لأنّه لايستفيد منها شيئاً.[2]

تمرين

در عبارات زير مضاف و مضاف‌اليه را تشخيص داده، نوع اضافه و فوايد آن را تحليل كند:

۱. ﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾.[3]

۲. ﴿وَإِن مِّن قَرۡيَةٍ إِلَّا نَحۡنُ مُهۡلِكُوهَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾.[4]

۳. «ان الدّنيا لمفسدة الدين مسلبة اليقين و انّها لرأس الفتن...».[5]

---

۱. ر.ک: همع الهوامع، ج۲، ص ۴۵ ـ ۴۷؛ مبادى العربيه، ج۴، ص ۳۰۰؛ المفصل فى علم العربيه، ص۱۰۵.

۲. ر.ک: النحو الوافى، ج۳، ص۲۳.

۳. تكوير، آيهٔ۱۹.

۴. اسراء، آيهٔ۵۸.

۵. عبدالواحد آمدى تميمى، غررالحكم، ص۲۲۹.

۵۱

الاضافة(٢)

تقسيم الاسم من ناحية وقوعه مضافاً و عدم وقوعه:

من الاسماء ما تمتنع اضافته كالضمائر و اسماء الاشارة و اسماء الموصولة و اسماء الشرط و اسماء الاستفهام إلّا ايّاً فهي تضاف و منها ما هو صالح للاضافة و الإفراد (اي عدم الاضافة) كغلام و كتاب و حصان و نحوها.

و منها ما هو واجب الاضافة فلا ينفكّ عنها.

و ما يلازم الاضافة على نوعين: نوعٌ يلازم الاضافة الى المفرد نحو: «عند، لدي، بين، ذو، فوق، تحت، يمين، شمال، امام، خلف، قبل، بعد، مع، كلّ، بعض، غير، ايّ» و نوع يلازم الاضافة الى الجملة نحو: «اذ»، «حيث»، تضافان الى الجمل الفعلية و الاسميّة على تأويلها بالمصدر نحو ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا﴾[1] و نحو «اجلس حيث العلم موجودٌ».

تقدير المضاف اليه

«كلّ، بعض، مع و ايّ» يجوز ان يحذف ما تضاف اليه، في اللّفظ و تعرب منونة نحو ﴿فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾[2] اي على بعضهم.[3]

---

۱. الاعراف، آیه۸۶

۲. بقره، آیه۲۵۳.

۳. ر.ک: جامع الدروس، ج۳، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۹؛ مبادی العربیه، ج۴، ص۳۰۳.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و تحلیل کنید: (مبحثی که آموخته‌اید به‌طور کامل تطبیق کنید)

۱. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ ٱلَّیْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ فِی فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾.[1]

۲. ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِی عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.[2]

۳. ﴿وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ﴾.[3]

۴. ﴿إِنَّا رَآدُّوهُ إِلَيْكِ﴾.[4]

---

۱. انبیاء، آیهٔ۳۳.

۲. یوسف، آیهٔ۷۶.

۳. بقره، آیهٔ۱۶۵.

۴. قصص، آیهٔ۷.

توابع

«چکیده مباحث توابع»

- **توابع**
  - **توابع توضیح دهنده**
    - نعت: ویژگی متبوع خود را توضیح می‌دهد؛ مانند: جاء زید الکریم
    - بدل: تابعی که خود، مقصود اصلی گوینده است و متبوع، جهت آماده کردن مخاطب و... آورده شده است؛ مانند: «جاء زیدٌ ابوعمرو»
  - **توابع غیر توضیحی**
    - تأکید: برای تقریر متبوع خود می‌آید مانند: «جاء زیدٌ نفسُه»
    - عطف نسق: اشتراک با متبوع در حکم را می‌رساند؛ مانند: جاء زیدٌ و عمروٌ

تذکر

۱. توابع به کلماتی گفته می‌شود که در اعراب خود، از ماقبل تبعیت می‌کنند؛ مانند کلمهٔ «العادل» در مثال‌های زیر:

قام علي العادلُ ـ رأيت عليّاً العادلَ ـ مردت بعلي العادلِ

۲. عامل در توابع همان عامل در متبوع آنهاست.

۳. توابع عبارتند از: نعت، عطف نسق، تأکید، بدل و عطف بیان که مورد اخیر، در این جلد بررسی می‌شود.

۵۲

النعت[1]

یادآوری

۱. نعت باید مشتق یا جامد مؤوّل به مشتق باشد.

۲. نعت نیز مانند خبر و حال، می‌تواند مفرد، جمله یا شبه جمله باشد؛ مانند: «جاء رجل علی المرکب»؛ «جاء رجل ابوه قائم».

۳. جمله و شبه جمله اگر توضیح نکره باشند، صفت و اگر توضیح معرفه باشند، حال هستند.

۴. شبه جمله وقتی صفت واقع شود (مانند حال یا خبر) متعلّق بـه افعـال عمـوم و مانند آنها خواهد بود.

اقسام النّعت

ینقسم النعت باعتبار معناه الی نعت حقیقي و الی نعت سببي:

أ) فالحقیقي هو ما یدل علی معنی في نفس منعوته و علامته ان یشتمل علی ضمیر مستتر یعود علی ذلك المنعوت نحو «جاء علي العادل»و حکمـه هـو المطابقـه للمنعوت وجوبـاً فـي التذکیر و التأنیث و في التعریف و التنکیر و في الافراد و فروعه و في الاعراب؛

ب) النعت السببي: هو الّذي یدلّ علی معنی في شيءٍ بعده له صلة و ارتبـاط بـالمنعوت نحـو «جاء زیدٌ العادل ابوه» و علامته ان یذکر بعده اسم ظاهر مرفوع به مشتمل علی ضمیر یعود علی

---

۱. گاهی به جای واژهٔ «نعت» از واژهٔ «صفت» استفاده می‌شود.

المنعوت و یربط بینه و بین هذا الاسم الظاهر و حکمه انه اي النعت یطابق المنعوت في امرین معاً:
۱. الاعراب؛
۲. التعریف و التنکیر.
و اما من جهه افراد النعت و تثنیته و جمعه فحکمه حکم الفعل في محلّه نحو:
زید العادل ابوه، زید العادل ابواه، زید العادل اجداده، زید القائمة امّه، زید القائمة اختاه، زید القائمة اخواته، السماء الطالعة (او الطالع) شمسها.[۱]

تحلیل

همان‌طور که می‌دانید، در مثال «زید العادل ابوه»، کلمهٔ «العادل» هر چند ویژگی «اب» است، ولی نعت «زید» است. این بدان دلیل است که «اب» از متعلّقات «زید» است و مردم گاه در تعریف و توضیح یک شخص، متعلّقات او را توضیح می‌دهند. از همین‌جا می‌توان دریافت که چرا «العادل» در تعریف و اعراب از «زید» تبعیت می‌کند، ولی از جهت تعداد و جنس (مذکر یا مؤنث) از متبوع خود تبعیّت نمی‌کند؟ دربارهٔ این مطلب با یکدیگر بحث کنید.

تمرین

۱. جملات زیر را ترکیب و تحلیل کنید:
أ) ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ﴾.[۲]
ب) ﴿أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾.[۳]
۲. زیر مورد درست خط بکشید:
أ) هذه کتبٌ تضمّنتْ فَوائدَ (کثیرةَ، کثیرةً، الکثیرة).
ب) أکرم امرأتَینِ (المُؤدبَینِ، مُؤدبَینِ، مُؤدباً) وَلَدُهما.
ج) هذان تلمیذانِ (حَسَنٌ، حَسَنان، حَسَنَینِ) خَطُّهُما.

---

۱. النحو الوافي، ج۳، صص ۴۴۱ ـ ۴۴۳.
۲. حشر، آیهٔ۲۴.
۳. نساء، آیهٔ۷۵.

۵۳
التّأکید

یادآوری

۱. تأکید در جایی استفاده می‌شود که مخاطب در کلام گوینده، معانی دیگری را احتمال می‌دهد؛ مثلاً احتمال می‌دهد که مقصود گوینده از عبارت «حفظت القران»، «بعض قران» باشد نه تمام آن.

بنابراین، تأکید برای از بین بردن احتمال‌های دیگر در ذهن مخاطب آورده می‌شود. تأکید مانند بقیهٔ توابع در اعراب از متبوع خود تبعیت می‌کند.

۲. تأکید بر دو قسم است: اول: تأکید لفظی که همان تکرار لفظ سابق است؛ مانند: «جاء زید زید».

دوم: تأکید معنوی که تأکید به وسیله الفاظی چون «نفس»، «عین»، «کل»، «جمیع» است؛ مانند: «جاء زیدٌ نفسُه».

تبصره

الفاظ بالا همگی به ضمیر متبوع اضافه می‌شوند؛ مانند مثال فوق.

الفاظ التأکید المعنوی

للتأکید المعنوی سبعة الفاظ

الأوّل و الثّانی: النفس و العین و یوکّدبهما لرفع المجاز عن الذات و یجب اتّصالهما بضمیر مطابق للمؤکّد و ان یکون لفظهما طبقه فی الافراد و الجمع و اما فی التثنیه فالاصح جمعهما علی «أَفْعُل».

الثالث الی السّابع: کلا و کلتا للمثنی و کل و جمیع و عامّة لغیره.

و يجب اتصالهن بضمير المؤكَد فليس منه «خلق لكم ما في الارض جميعاً» بل «جميعاً» حال.
و يؤكد بهنّ لرفع احتمال تقدير «بعض» مضاف الى متبوعهن
و يجوز اذا اريد تقوية التّوكيد ان تتبع كلّه بأجمع و كلّها بجمعاء و كلّهم بأجمعين وكلّهن بجُمع،نحو قوله تعالى: ﴿فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾[1،2]

تمرين

عبارات زیر را ترکیب کرده و مطالب درس را در آن تطبیق کنید:

۱. ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.[3]

۲. ﴿وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَآ ءَاتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ﴾.[4]

۳. ﴿وَهُمْ عَنِ ٱلْآخِرَةِ هُمْ غَٰفِلُونَ﴾.[5]

۴. الدنيا كلّ ها جهل الا مواضع العلم... .[6]

---

۱. الحجر، آیهٔ۳۰.
۲. اوضح المسالک، ج۳، ص۲۹۸.
۳. حجر، آیهٔ۴۳.
۴. احزاب، آیهٔ۵۱.
۵. روم، آیهٔ۷.
۶. بحارالانوار، ج۶۷، ص۲۴۲.

۵۴

البدل

یادآوری

۱. بدل تابعی است که خود، مقصود اصلی گوینده است و متبوع، جهت آمادگی مخاطب آورده شده است؛ مانند: «ما خاف امیرالمومنین علی علیه السلام من احد الا الله» بدل مانند بقیه توابع، در اعراب از متبوع خود تبعیت می‌کند.

۲. سه قسم از اقسام بدل عبارتند از:

الف) بدل کل از کل؛ مانند مثال بالا؛

ب) بدل جزء از کل؛ مانند: «قبلَ والدك يدَه»؛

ج) بدل اشتمال؛ مانند: «اعجبتني الوردة رائحتُها».

اقسام البدل

۱. بدل كلّ من كلّ و يسمّى بدل المطابقة نحو ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ * صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ...﴾.[1]

۲. بدل بعض من كل (او بدل جزء من كلّ) و ضابطه ان يكون البدل جزءً حقيقياً من المبدل منه نحو ﴿عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ﴾.[2]

۳. بدل الاشتمال و هو تابع يعيّن امراً ليس جزءً اصيلاً للمتبوع بل من الامور المتصلة به

---

۱. حمد، آیهٔ۶ و ۷.

۲. مائده، آیهٔ۷۱.

نحو «اعجبني زيد علمُه» و «سُرِق زيدٌ ثوبُه او فرسُه» و نحو قوله تعالى: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ﴾[1]

تحلیل

در عبارت «وجدت في المدرس رجلين، رجلاً كريماً و رجلاً بخيلاً»، «رجلاً كريماً» و «رجلاً بخيلاً» تفصیل و توضیح «رجلين» است و تعریف بدل بر آنها صادق است. به این بدل، بدل تفصیل گویند. در نظر برخی از عالمان نحو، بدل تفصیل همان «بدل کلّ از کلّ» است، توجه کنید: «لان البدل ليس كلّ واحد من شقي التفصيل على حدته بل مجموعهما و هو مطابق للمبدل منه».[2]

حكم البدل من حيث التعريف و التنكير:

من جهة التعريف و التنكير لا يلزم ان يوافق متبوعه فيهما فقد يكونان معرفتين او نكرتين او متخالفين[3] نحو: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾.[4]

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و تحلیل کنید:

۱. ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ وَجَعَلْنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرًا﴾.[5]

۲. الامام علي عليه السلام: يهلكُ في رجلان: محبٌ مفرطٌ و باهتٌ مفترٍ.[6]

۳. ﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْـَٔاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا﴾.[7]

---

۱. بقره، آیه۲۱۷.
۲. حاشيه الصبان، ج۲، جزء۱، ص ۱۲۸.
۳. النحو الوافي، ج۳، ص۶۷۵ (با تصرف).
۴. شوری، آیه۵۲.
۵. فرقان، آیه۳۵.
۶. نهج البلاغه، ۴۶۹.
۷. احزاب، آیه۲۱.

۵۵

عطف البیان

هو تابع جامد اشهر من متبوعه یوضّح متبوعه ان کان معرفة، نحو: «هذا صاحبك سعید» و یختصه ان کان نکرة، نحو: ﴿أَوْ كَفَّٰرَةٌ طَعَامُ مَسَٰكِينَ﴾.[1]

و منه ما یقع بعد «ايْ» لتفسیریّة التي تفسّر بها المفردات، نحو: «رأیت لیثاً» اي «اسداً» و حکمه وجوب مطابقة متبوعه في اربعة من عشرة اي في الاعراب و الافراد و التثنیة و الجمع و التذکیر و التأنیث و التعریف و التنکیر.[2]

تحلیل

به مثال «قال امیرالمؤمنین» علیؑ: ... توجه کنید کلمهٔ «علی» بدل است یا عطف بیان؟ این سؤال در واقع به سؤال دیگری برمی‌گردد و آن این است که مقصود گوینده از آوردن کلمهٔ «علی» چه بوده است؟ آیا این کلمه به دلیل روشن‌تر بودن، مقصود واقعی از امیرالمؤمنین را بیان می‌کند یا مقصود اصلی گوینده، خودِ همین کلمهٔ است و کلمه امیرالمؤمنین جهت آمادگی آورده شده است؟ هر دو احتمال ممکن است و تعریف بدل و عطف بیان هر دو بر کلمه «علی» صادق است. بنابراین در این‌گونه مثال‌ها که تعریف بدل و عطف بیان بر آنها صادق است و غرض گوینده نیز معلوم نیست، می‌توان تابع را بدل یا عطف بیان گرفت.

---

۱. مائده، آیهٔ ۹۵.

۲. شرح شذور الذهب، ص۴۳۷؛ جامع الدروس، ج۳، ص۲۴۲.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید:

۱. ﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ زَيۡتُونَةٍ﴾؛[1]

۲. قال علي بن ابي‌طالب عليه السلام: اشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه.[2]

۳. ﴿إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾.[3]

---

۱. نور، آیهٔ ۳۵.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۰.

۳. نساء، آیهٔ ۱۵۷.

۵۶

عطف النسق(۱)

یادآوری

۱. عطف یا معطوف تابعی است که با متبوع خود در حکم مشترک است و این اشتراک، به وسیلهٔ حرف عطف بیان می‌شود؛ مانند: «جاء زید و عمرو».

۲. همان‌طور که حروف عاطفه می‌توانند یک اسم را به اسم دیگر عطف کنند، مانند «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم»، می‌توانند جمله را به جمله عطف کنند؛ مانند «قل لي عملي و لکم عملکم».

۳. برخی از حروف عطف عبارتند از:

الف) «واو» که بر مطلق اشتراک دلالت دارد؛

ب) «فاء» که دلالت بر ترتیب و تعقیب و گاه دلالت بر سببیت نیز می‌کنند (معنای سببیت غالباً در عطف جمل و مشتقات است)؛

ج) «ثم» که دلالت بر ترتیب و فاصله بین معطوف و معطوف‌علیه می‌کند.

عطف النسق

۱. بالواو لمطلق الجمع و معني كون الواو لمطلق الجمع أنّها لاتقتضي ترتيباً و لاعَكْسَةً و لامعيّة بل هي صالحة بوضعها لذلك كلّه فمثال استعمالها في مقام الترتيب قوله تعالى ﴿وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ﴾[۱] و مثال استعمالها في عكس الترتيب «و عيسى و

---

۱. نساء، آیه ۱۶۳.

ایوب»[۱] و مثال استعمالها في المصاحبة ﴿فَأَنجَيْنَهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ﴾؛[۲]

۲. بالفاء للترتیب و التعقیب نحو ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ﴾[۳] و کثیراً ما، تقتضي التسبب ان کان المعطوف جملةً او مشتقاً نحو ﴿فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ﴾؛[۴]

۳. بثم للترتیب و المهلة نحو ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ ثُمَّ * إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ﴾؛[۵]

۴. بأمْ المسبوقة بهمزة یُطلَب بها و بأم التعیین[۶] نحو ﴿ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ ٱلسَّمَآءُ﴾؛[۷]

۵. بأوْ لاحد الشیئین او الاشیاء نحو ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾.[۸،۹]

تمرین

عبارات زیر را ترکیب کنید و از جهت معنای حروف عاطف تحلیل نمایید:

۱. ﴿ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾.[۱۰]

۲. ﴿وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ﴾.[۱۱]

۳. ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾.[۱۲]

۴. ﴿أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ﴾.[۱۳]

---

۱. نساء، آیهٔ۱۶۳.
۲. شعراء، آیهٔ۱۱۹.
۳. عبس، آیهٔ۲۱.
۴. قصص، آیهٔ۱۵.
۵. عبس، آیهٔ۲۱ و ۲۲.
۶. به دلیل وجود همزهٔ استفهام، در این نوع «أم»، مخاطب منتظر جواب و پاسخ است.
۷. النازعات، آیهٔ۲۷.
۸. مؤمنون، آیهٔ۱۱۳
۹. ر.ک: شذورالذهب، صص۴۴۸ ـ ۴۵۰؛ اوضح المسالک، ج۳، صص ۳۲۳ و ۳۲۴؛ مغني اللبیب، ج ۱، ص ۲۱۵.
۱۰. بقره، آیهٔ۲۱.
۱۱. سبأ، آیهٔ۲۴.
۱۲. حج، آیهٔ۶۳.
۱۳. انبیاء، آیهٔ۱۰۹.

۵۷

عطف النسق(۲)

حروف العطف: «لا»، «لكن»

۱. لا:

امّا «لا» فيعطف بها بشرط:

أ) افراد معطوفها (فلا يكون المعطوف جملة)؛

ب) انّ تسبق بايجاب اوامر نحو «هذا زيد لاعمروٌ»، «اضربْ زيداً لاعمراً» و معناها «نفي الحكم الثابت لما قبلها عما بعدها».[1]

۲. لكن:

امّا «لكن» فعاطفة بشروط:

أ) افراد معطوفها؛

ب) ان تسبق بنفي او نهيٍ؛

ج) ان لاتقترن بالواو نحو: «لايقوم زيد لكن عمرو»، و معناها تقرير ما قبلها و اثبات ضدّه لما بعدها.[2]

تحليل

در بحث حروف مشبهةٌ بالفعل، با حرف «لكن مخففه» آشنا شديد. تفاوت اين «لكن» با «لكن عاطفه» در اين است كه:

---

۱. اوضح المسالک، ج۳، ص۳۴۸؛ شذورالذهب، ص۴۵۱.

۲. اوضح المسالک، ج۳، ص۳۴۵؛ شذورالذهب، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

۱. «لکن مخففه» بر سر جمله می‌آید، ولی لکن عاطفه بر سر مفرد.

۲. لازم نیست که جملهٔ قبل «لکن مخففه» معنای نفی یا نهی داشته باشد، ولی جملهٔ قبل «لکن عاطفه» باید معنای نفی یا نهی داشته باشد.

تمرین

جملات زیر را ترکیب نموده و معانی حروف عطف را در آنها تحلیل کنید:

۱. ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً﴾.[۱]

۲. المَلق وضاعة لاوداعة و خسّة لاكياسة.

۳. لاتجالس الاشرار لكن الاخيار.

---

۱. فرقان، آیهٔ۳.

۵۸

عطف النسق(۳)

العطف على الضمير المتّصل المرفوع

اذا كان المعطوف عليه ضميراً مرفوعاً متصلاً سواء اكان مستتراً ام بارزاً يستحسن عند العطف عليه فصله بالتوكيد اللفظي او المعنوي او بغيرهما فالفصل بالتّوكيد اللفظي يتحقق بضمير منفصل مناسب نحو ﴿ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ﴾[1] ﴿لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ﴾.[2]

الفصل بالتّوكيد المعنوي يتحقق بوجود لفظ من الفاظه بين المتعاطفين نحو «جاؤوا كلهم و مواشيهم».

و يُغني عن التوكيد بنوعيه وجود فاصل آخر «اي فاصل» بين المتعاطفين كالضمير «ها» في قوله تعالى في المومنين الصالحين: ﴿جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ﴾.[3]

العطف على الضمير المجرور

و لايكثر العطف على الضمير المخفوض (المجرور) الا باعادة الخافض (الجار) حرف جر كان او مضافاً نحو ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ﴾،[4] ﴿نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ﴾[5] و ليس بلازم.[6]

---

۱. بقره، آیه۳۵.
۲. انبیاء، آیه۵۴.
۳. رعد، آیه۲۳.
۴. فصلت، آیه۱۱.
۵. بقره، آیه۱۳۳.
۶. ر.ک: النحو الوافي، ج۳، ص۶۳۱ و ۶۳۲؛ اوضح المسالک، ج۳، ص۳۵۲ و ۳۵۳.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و مباحث عطف را بر آنها تطبیق کنید:

۱. ﴿مَآ أَشْرَكْنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا﴾.[۱]

۲. ﴿لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ﴾.[۲]

۳. ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾.[۳]

۴. ﴿ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ﴾.[۴]

---

۱. انعام، آیهٔ ۱۴۸.
۲. انبیاء، آیهٔ ۵۴.
۳. مؤمنون، آیهٔ ۲۲.
۴. انعام، آیهٔ ۶۴.

مفردات و جمل

- مفردات (حروف و اسماء)
  - عامل
    - نصب
    - جزم
    - جرّ
  - غير عامل
    - استفهام
    - حرف جواب
    - شرط غيرعامل
    - نداء
- الجمل
  - الجمل التي لها محل من الاعراب
  - الجمل التي لا محل لها من الاعراب

۵۹

حروف العامل و غیرالعامل

یادآوری

۱. حروف عامل حروفی هستند که در مابعد خود عملی مانند جزم انجام می‌دهند؛ مانند «لَمْ» در مثال «لَمْ یضربْ» و حروف غیرعامل حروفی هستند که در اعراب مابعد خود تأثیری ندارند؛ مانند: «هل» در «هل یضربُ»؟

۲. برخی از حروف عامل عبارتند از:

الف) حروف ناصب مضارع: انْ، لن، کی، اذن؛

ب) حروف جازم مضارع: لم، لمّا، لام امر، لانهی، انْ شرطیه؛

ج) حروف جارّه: باء، من،...؛

د) حروف نداء؛ مانند «یا».

۳. برخی از حروف غیرعامل عبارتند از:

الف) حروف استفهام: أ، هل؛

ب) حروف شرط غیرعامل: لَوْ؛

ج) حروف جواب: نعم و لا.

انواع الحروف

۱. ما یدخل علی الاسماء و الافعال و هذا لایعمل شیئاً کـ«هل» مثاله: ﴿فَهَلْ أَنتُمْ شَٰكِرُونَ﴾،[۱] ﴿وَهَلْ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلْخَصْمِ﴾[۲] ففي المثال الاول دخولها علی الاسم و في الثاني دخولها علی الفعل.

۲. ما یختص بالاسماء فیعمل فیها کـ«في» مثل قوله تعالی ﴿وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾.[۳]

۳. ما یختص بالافعال فیعمل فیها کـ«لم» مثل قوله تعالی ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾.

تحلیل

۱. حروفی چون «انّما» و امثال آن، «انْ مخففه» و امثال آن، «ما» و «لا» و «ان» نافیهٔ مهمله جزء قسم اول هستند، زیرا هم بر «اسم» و هم بر فعل داخل می‌شوند، مانند ﴿إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ﴾،[۴] ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ...﴾.[۵]

۲. حروفی چون «انّ و اخوات آن»، ادوات نافیه عامله (ما، لا، ان) را می‌توان جزء قسم دوم دانست، زیرا فقط بر سر اسم وارد می‌شوند و عمل می‌کنند؛ مانند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾،[۶] ﴿مَا هَٰذَا بَشَرًا﴾.[۷]

۳. حروف ناصبه (ان، لن، کی، اذن) و حروف جازمه (لم، لما، لام امر، لانهی، ان شرطیه) جزء قسم سوّمند، زیرا فقط بر سر فعل وارد شده و عمل می‌کنند؛ مانند ﴿وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛[۸] ﴿لَمَّا يَلْحَقُواْ بِهِمْ﴾[۹]

---

۱. انبیاء، آیهٔ۸۰
۲. ص، آیهٔ۲۱.
۳. ذاریات، آیهٔ۲۲.
۴. کهف، آیهٔ۱۱۰.
۵. توبه، آیهٔ۱۸.
۶. بقره، آیهٔ۲۲۰.
۷. یوسف، آیهٔ۳۱.
۸. بقره، آیهٔ۱۸۴.
۹. جمعه، آیهٔ۳.

تبصره

با قسم سوم استثنا نیز در «نحو۱» آشنا شدید. «لو» شرطیه فقط بر سر فعل وارد می‌شود، ولی عمل نمی‌کند؛ مانند: ﴿وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ﴾[1] و در آینده با موارد دیگر چون «قد» که فقط بر سر فعل می‌آید، ولی عمل نمی‌کند، آشنا خواهید شد.

پژوهش

آیا می‌دانید حروفی چون «حتّی» در مثل «سرت حتی ادخُلَ البصره» جزء کدام قسم است.

تمرین

در عبارات زیر حروف عامل و غیرعامل را تعیین نموده با توجه به اقسام بالا تحلیل کنید:

۱. ﴿وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَـٰتِ فَإِنْ أُعْطُواْ مِنْهَا رَضُواْ...﴾[2]

۲. ﴿أَصَلَوٰتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوْ أَن نَّفْعَلَ فِىٓ أَمْوَٰلِنَا مَا نَشَـٰٓؤُاْ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ﴾[3]

---

۱. انعام، آیهٔ۲۸.

۲. توبه، آیهٔ۵۸.

۳. هود، آیهٔ۸۷.

۶۰

الحروف غيرالعامل(۱)

۱. ألا:

«ألا» على وجوه منها:

الف) التنبيه فتدل على تحقق ما بعدها و تدخل على الجملة الاسمية كقوله تعالى: ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ﴾[1] و الجملة الفعلية نحو: «الا ينجح من اجتهد»؛

ب) العرض و التحضيض و معناهما طلب الشيء ولكن العرض طلب بلين و التحضيض طلب بحثّ و تختصّ «الا» هذه بالفعلية نحو ﴿فَجَآءَ بِعِجۡلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ﴾،[2] ﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ﴾؛[3][4]

۲. قد:

قد الحرفية مختصّة بالفعل المتصرف الخبري المثبت المجرّد من جازم و ناصب و حرف تنفيس (السين و سوف) و لها معان منها:

الف) تقريب الماضي من الحال، تقول قام زيد فيحتمل الماضي القريب و الماضي البعيد فان قلت «قد قام» اختص بالقريب؛

ب) التقليل نحو «قد يصدق الكذوب»؛

ج) التحقيق نحو «قد افلح من زكّاها».[5]

---

۱. بقره، آيهٔ۱۳.
۲. ذاريات،آيهٔ۲۶و۲۷.
۳. توبه، آيهٔ۱۳.
۴. مغنى الاديب، ص۳۳ ـ ۳۵.
۵. مغنى اللبيب، ج۱، ص۲۲۷ و ۲۲۸، ۲۳۰ و ۲۳۱.

تمرین

در عبارات زیر معانی حروف را تحلیل نموده و سپس جمله را ترکیب کنید:

۱. ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ﴾.[1]

۲. ﴿أَلَآ إِنَّ أَوْلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾.[2]

۳. ﴿قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ﴾.[3]

---

۱. نور، آیهٔ ۲۲.

۲. یونس، آیهٔ ۶۲.

۳. مؤمنون، آیهٔ ۱.

۶۱
الحروف غیرالعامل(۲)

لولا

لولا علی وجوه منها:

۱. ان تدخل علی جملتین (اسمیّة و فعلیّة) لربط امتناع الثانیة بوجود الاولی نحو ﴿لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾[۱] و لیس المرفوع بعد لَوْلا فاعلاً بفعل محذوف بل رفعه بالابتداء و حذف الخبر (موجودٌ) وجوباً للعلم به؛

۲. ان تکون للتحضیض و العرض فتختصّ بالمضارع نحو ﴿لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ﴾[۲] و بما فی تأویل المضارع و هو الماضی لفظاً معناه الاستقبال نحو ﴿لَوْلَآ أَخَّرْتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾؛[۳]

۳. ان تکون للتوبیخ و التندیم فتختص بالماضی نحو ﴿لَّوْلَا جَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ﴾.[۴،۵]

تحلیل

۱. با مقایسهٔ مباحث مربوط به «ألا» در درس قبل و «لولا» در می‌یابیم که این حروف، هرگاه بر طلب (عرض، تحضیض) دلالت کنند، بر سر فعلی وارد می‌شوند. دلیل این

---

۱. سبا، آیهٔ۳۱.
۲. النمل، آیهٔ۴۶.
۳. منافقون، آیهٔ۱۰.
۴. نور، آیهٔ۱۳.
۵. مغنی اللبیب، ج۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۱؛ حاشیه الصبان، ج۱، جزء۱، ص۲۱۵؛ عبدالغنی الدقر، معجم النحو، ص۳۱۷.

مسئله روشن است، زیرا «طلب» همیشه به یک «عمل» (فعل) تعلّق می‌گیرد. این مسئله در مورد توبیخ نیز صادق است.

۲. عرض و تحضیض از اقسام طلبند و ازاین‌رو همیشه بـه عملـی در آینـده تعلّـق می‌گیرند. به همین جهت در بالا گفته شد که «لولا» فقط بر سر مضارع یا ماضـی نـازل منزلهٔ مضارع وارد می‌شود. امّا توبیخ مربوط به عملی در گذشته است و ازاین‌رو لَولا بر سر فعلی وارد می‌شود که دلالت بر گذشته است.

پژوهش

آیا می‌دانید آیهٔ شریفه ﴿وَلَوْلَآ أَن كَتَبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمُ ٱلْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا﴾[1] چگونه ترکیب می‌شود؟ آن را تحلیل کنید.

تمرین

عبارات زیر را ترکیب و تحلیل کنید:

۱. ﴿وَلَوْلَآ أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَآءَهُمُ ٱلْعَذَابُ﴾.[2]

۲. ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ﴾.[3]

۳. ﴿لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ﴾.[4]

۴. لولا علي لهلك عمر.

---

۱. حشر، آیهٔ۳.

۲. عنکبوت، آیهٔ۵۳.

۳. بقره، آیهٔ۲۵۱.

۴. فرقان، آیهٔ۲۱.

۶۲

الحروف غیرالعامل(۳)

امّا: هي حرف فيه معني التوكيد دائماً[1] فاذا قصدت توكيدَ «زيدٌ ذاهب» قلت «امّا زيدٌ فذاهب» اي لا محالة ذاهب و ترد للتفصيل غالباً نحو ﴿فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾.[2]

و من احكامها لزوم الفاء الزائدة بعدها و يفصل بين الفاء و امّا:

۱. بالمبتدأ نحو «اما محمّد فمسافر»؛

۲. بالخبر نحو «اما في الدار فابراهيم»؛

۳. بجمله الشرط نحو ﴿فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ﴾؛[3]

۴. باسم منصوب بما بعد الفاء نحو ﴿فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾.[4]

تحلیل

با دقّت در بحث بالا درمی‌یابیم که برای ترکیب این‌گونه جملات، کافی است «امّا» و «فاء» را حذف کنیم و سپس جمله را ترکیب نماییم.

---

۱. در کتاب‌های نحو، «اما» را حرف شرط و توکید می‌دانند. برای توضیح این مطلب به کتاب‌های نحوی مراجعه کنید.

۲. ضحی، آیات ۹ و ۱۰.

۳. واقعه، آیات ۸۸ و ۸۹.

۴. ضحی، آیهٔ ۹.

تبصره

درجایی‌که بین «امّا» و «فاء» جملهٔ شرط واقع شود، برای ترکیب «فاء» را حذف نمی‌کنیم، زیرا جملهٔ جواب شرط محتاج وجود «فاء» است.

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب نمایید:

۱. ﴿فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ﴾.[۱]

۲. ﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا۟ بِٱلطَّاغِيَةِ﴾.[۲]

۳. ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾.[۳]

۱. قصص، آیهٔ ۶۷.
۲. الحاقه، آیهٔ ۵.
۳. ضحی، آیهٔ ۱۱.

۶۳

الحروف غيرالعامل(٤)

لا الزائدة

تأتي «لا»

١. زائدة من جهة اللفظ فقط كقولهم «جئت بلازاد» ﻓ «لا» هنا زائدة من جهه اللفظ لوصول عمل حرف الجر الّذي قبلها الى ما بعدها، لا من جهة المعني، لانها تفيد النفي؛

٢. زائدة لتوكيد النفي نحو «ما نجح زيد و لا عمرو».[1]

تحليل

١. همان‌طور که با دقّت فهمیده می‌شود، قسم دوم «لازائده» نفی جدیدی به جمله اضافه نمی‌کند و لذا اگر حذف شود، باز هم معنای «عدم موفقیت (نجاح) عمرو» فهمیده می‌شود.

٢. ضابطهٔ قسم دوم آن است که «لا» بعد از «حرف عطف» واقع شده و جمله ماقبل آن نیز منفی است.

با مراجعه به آموخته‌های خود می‌توانید اقسام «لا» را به‌صورت زیر جمع‌بندی کنید:

---

١. امیل بدیع یعقوب، موسوعه الصّرف و النحو الاعراب، ص ٥٧٠.

نوع «لا»	عمل	مثال	ترکیب
مشبهةٌ بلیس	به اسم رفع و به خبر نصب می‌دهد	لا رجلٌ قائماً	لا +اسم+ خبر
نفی جنس	به اسم خود نصب و به خبر رفع می‌دهد	لا رجل فی الدار	لا+ اسم + خبر
لا مهمله	عمل نمی‌کند	لا زید قائم و لا عمرو لا رجل قائم و لا امرأة	لا+مبتدا + خبر
لا عاطفه	عمل نمی‌کند	جاء زید لا عمرو	فعل+فاعل+عطف+معطوف به فاعل
لا زائده	عمل نمی‌کند	ما قام زید و لا عمرو	نفی+فعل+فاعل+واو عطف +لا زائدة+معطوف به فاعل

تمرین

عبارات زیر را تحلیل و ترکیب نمایید:

۱. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾.[۱]

۲. ﴿مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾.[۲]

۳. ﴿لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ﴾.[۳]

۴. غضبت من لا شيء.

---

۱. فاطر، آیهٔ۲۲.

۲. لقمان، آیهٔ۲۸.

۳. سبأ، آیهٔ۳۱.

۶۴

المفردات(۱)

كم الاستفهامية

اداة استفهام يسأل بها عن معدود و لابدّ لها من تمييز بعدها يزيل ابهام جنسها نحو كم كتاباً قرأتَ؟

ـ من احكامها:

١. انها اسم استفهام لها الصدارة في جملتها؛

٢. انها مبنيّة على السكون دائماً في محل رفع او غيره على حسب موقعها من الاعراب نحو كم رجلاً في الدار؟ كم كتاباً قرأتَ؟

٣. الغالب ان يكون تمييزها مفرداً منصوباً.

اعراب كم

ممّا يوضح محلها الاعرابي و يسهل اعرابها، ان نفترض عدم وجودها و نجعل التمييز يحلّ في مكانها و نعرف موقعه الاعرابي و نجري عليها حكمه ففي مثل:

«كم يوماً صمت» نفترض ان اصل الكلام: «يوماً صمتَ» او «صمتَ يوماً» «فيوماً» ظرف زمان فاذاً نعرب «كم» ظرف زمان مبنية على السكون في محلّ نصب.

تمرین

جملات زیر را ترکیب کنید:

۱. ﴿قَٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ﴾.[۱]

۲. کم قلماً اشتریتَ؟

۳. کم کتاباً قرأته؟

۴. کم ضربة ضربتَ؟

۱. المؤمنون، آیه۱۱۲.

۶۵

المفردات(۲)

کم الخبريّة لانشاء التکثير نحو «کم صالح قد فسد»

من احکامها:

۱. وجوب ان يکون مفاد «کم» الخبرية عن شيء مضي کالمثال و لايصح ان نقول «کم صالح سيفسد» لان التکثير و التقليل لايکونان الا فيما عرف مقداره و هذه المعرفة لاتتحقق الا في شي قد مضي و انتهی؛

۲. وجوب صدارتها في جملتها فلايقال «قد فسد کم صالح».

۳. وجوب بنائها علی السکون في محل رفع او غيره علی حسب حاجة الجملة نحو «کم رجل في الدار». «کم کتاب قرأت»

۴. وجوب الاتيان بتمييز يکون مجروراً (مفرداً او جمعاً) نحوکم رجل او کم رجال... .

تمرين

در عبارات زير نوع «کم» را تشخيص داده، عبارت را ترجمه نماييد و آن را ترکيب کنيد:

۱. ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ ٱللَّهِ﴾.[1]

۲. کم اناس في نعيم عمّروا

۳. کم مجلّةً حرّرتَ

۴. کم زيارةٍ زرت المريض

---

۱. بقره، آية۲۴۹.

۶۶

اذا الشّرطية

من الظروف المبنيّة «اذا» (فهي اسم لاحرف) و هي ظرف للمستقبل متضمّنة معني الشرط غالباً و تختص بالدخول على الجملة الفعلية نحو ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ....فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ....﴾[1]

احكام اذا الشرطية

الف) لكون اذا خاصاً بالمتيقن و المظنون خالفت ادوات الشرط فلم تجزم نحو ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَ﴾[2]؛

ب) تلزم اذا الاضافة الي جملة صدرها فعل سواء كان «مضارعا» كالاية او ماضيا نحو اذا جاءك المنافقون.... و قال ابن‌هشام ايلاؤها الماضي اكثر من المضارع؛

ج) اذا يليها اسم يقدر فعل قبله يفسره الفعل المذكور نحو ﴿إِذَا ٱلسَّمَآءُ ٱنشَقَّتۡ﴾[3] اي «اذا انشقت السماء انشقت»؛

د) العامل فيها هو الجواب لا الشرط بخلاف باقي الظّروف الشرطيه.[4]

---

۱. النصر، آيات۱و۳.

۲. حج، آيه۷۲.

۳. انشقاق، آيه۱.

۴. ر.ک: همع‌الهوامع، ج۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ النحو الوافي، ج۴، ص۴۱۲.

تمرین

جملات زیر را ترجمه و ترکیب کنید:

۱. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾[1]

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...﴾[2]

۳. ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾[3]

---

۱. بقره، آیهٔ ۱۱.
۲. مائده، آیهٔ ۶.
۳. عنکبوت، آیهٔ ۶۵.

۶۷

اعراب الجمل (۱)

الجمل الّتی لها محل من الاعراب

الجمل الّتي لها محل من الاعراب هي الّتي تحلّ محلّ مفردٍ لان المفرد هو الّذي يوصف بالرّفع او النّصب او الجر او الجزم.

من هذه الجمل

۱. الجملة الواقعة خبراً: نحو «الظلم مرتعه وخيم»، «ان البنائيين يكرمون الضيف».

۲. الجملة الواقعة مفعولاً به، وتاتي:

أ) بعد فعل القول نحو «قل ان الحقّ يعلو»؛

ب) مفعولاً ثانياً في باب ظن و اخواتها نحو «ظننت زميلي يدرس»؛

ج) بعد عامل معلّق عن العمل نحو «علمت ايكم الفائز»؟

۳. الجملة الواقعة صفةً (نعتاً) نحو «شاهدت طالباً يدرس»؛

۴. الجملة الواقعة حالاً نحو «شاهدت التلميذ يدرس»؛

۵. الجملة الواقعة مضافاً اليه نحو «جلستُ حيث قمتَ»؛

۶. الجملة التابعة لجملة لها محل من الاعراب نحو «قلت له اكتب و اخطب».

تمرين

ضمن تركيب عبارات زير و ترجمه آنها، جملات دارای محل را تحليل كنيد:

۱. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ﴾.[1]

۲. ﴿وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا﴾.[2]

---

۱. فلق، آية۱.

۲. طه، آية۷۱.

۶۸

اعراب الجمل (۲)

الجمل الّتي ليس لها محل من الاعراب:

الجمل الّتي ليس لها محل من الاعراب هي الجمل الّتي لا تحلّ محل كلمة مفردة و من ثَمّ لاتقع في موضع رفع او نصب او جرّ او جزم منها:

۱. الجمل الابتدائية و هي الواقعة في افتتاح الكلام نحو «اقبل الربيع»؛

۲. الجمل الاستئنافية و هي الواقعة في اثناء النطق المقطوعة عمّا قبلها نحو ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛[1]

۳. الجملة الاعتراضية و هي الّتي تعترض بين شيئين متلازمين (كالفعل و فاعله، المبتدء و خبره و...) نحو «جاء و اقول الحق المعلّم». «استاذنا رحمه الله كان نشيطاً»؛

۴. الجملة الواقعة صلة الموصول نحو «جاء الّذي فاز بالجائزة»؛

۵. الجملة التابعة لجملة لامحل لها من الاعراب نحو «انقطع المطر و تبدّدت الغيوم».[2]

نکاتی درباره موارد فوق

۱. مقصود از «المقطوعة عما قبلها» در تعریف جملات استینافیه، قطع در اعراب است، یعنی این‌گونه جملات معمول ماقبل خود نیستند.

---

۱. یونس، آیهٔ ۶۵.

۲. موسوعه الصرف و النحو و الاعراب، ص ۳۲۳.

۲. جملات معترضه نقشی در رساندن مقصود اصلی متکلّم نداشته و فقط برای تأکید، مدح، ذم و... می‌آیند.

تمرین

ضمن ترکیب و ترجمه عبارات زیر جملات را از جهت اعراب تحلیل کنید:

۱. قال رسول الله ﷺ: یافاطمة من صلي علیك غفرالله له و الحقه بي حیث کنت في الجنة.[۱]

۲. قال السجاد ؑ: ملکت یا الهي امرهم قبل ان یملکوا عبادتك.[۲]

۱. کشف‌الغمة۲، ص ۱۰۰.

۲. صحیفه کامله سجادیة، دعاء ۳۷، ص ۲۴۶.

فهرست انتشارات بین‌المللی المصطفی(ص)

ردیف	نام کتاب	نام مؤلف / مترجم	زبان	نوبت / سال
۱	بدایة المبتدی	سید یونس استروشنی	عربی	
۲	بردرگاه دوست	آیة الله مصباح یزدی، مترجم: محمد اویش والقمن	آلمانی	اول، ۱۳۸۳
۳	بررسی جامعه شناختی پیامدهای فرهنگی بازگشت مهاجران به افغانستان	محمد عیسی عالمی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۴	آثار و برکات نماز	رجب‌علی حیدری مظفرنگری	اردو	اول، ۱۳۸۶
۵	آداب اسلامی، ج ۱-۲	محمد عندلیب	فارسی	سوم، ۱۳۸۵
۶	آداب اسلامی، ج۲	محمد عندلیب	عربی	دوم، ۱۳۸۴
۷	آداب اسلامی، ج ۱-۲	محمد عندلیب	اردو، انگلیسی	اول، ۱۳۸۴
۸	آداب التلاوة	محمد غلامی	عربی، انگلیسی	۱۳۷۸
۹	آزادی اراده انسان در کلام اسلامی	طاهره روحانی، حلیمه حسینی	فارسی	اول، ۱۳۸۱
۱۰	آشنایی با ادیان بزرگ	حسین توفیقی	فارسی	دهم، ۱۳۸۶
۱۱	آشنایی با تاریخ و تفسیر مفسران	حسین علوی مهر	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۱۲	آشنایی با تاریخ و منابع حدیثی	دکتر علی نصیری	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۳	آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل‌سنت	دکتر علی نصیری	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۴	آشنایی با صحیفه سجادیه	محمد علی مجد فقیهی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۵	آشنایی با علوم قرآن	محمد باقر سعیدی روشن	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۱۶	آشنایی با متون حدیث و نهج‌البلاغه	مهدی مهریزی	فارسی	چهارم، ۱۳۸۷
۱۷	آفتاب قناعت(زندگی‌نامه مقام معظم رهبری)	محمدیعقوب بشوی	اردو	اول، ۱۳۸۴
۱۸	آموزش احکام(همراه با استفتائات مقام معظم رهبری)	محمدحسین فلاح‌زاده	فارسی	چهارم، ۱۳۸۷
۱۹	آموزش صرف	سید قاسم حسینی، غلامعلی صفایی و محمود ملکی	فارسی	دوم، ۱۳۷۹
۲۰	آموزش علوم قرآن	محمدباقر سعیدی‌روشن	فارسی	اول،۱۳۸۸
۲۱	آموزش فارسی به فارسی(کتاب چهارم و پنجم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	سوم، ۱۳۸۴
۲۲	آموزش فارسی به فارسی(کتاب دوم و سوم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	سوم، ۱۳۸۴
۲۳	آموزش فارسی به فارسی(کتاب ششم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۲۴	آموزش فارسی‌به‌فارسی (کتاب کار۴، ۵، ۶، ۷)	اصغر فردی، احمدزهرایی، جعفرمقیمی	فارسی	اول،۱۳۸۸
۲۵	آموزش کلام اسلامی ۲(راهنماشناسی، معادشناسی)	محمد سعیدی مهر	فارسی	اول، ۱۳۷۸
۲۶	آموزش منطق	غرویان	فارسی	دوم، ۱۳۸۰
۲۷	آموزش نماز	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۲۸	آموزش نماز	محمد زین العابدین ایوبی	بنگلا	اول، ۱۳۸۲
۲۹	آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۱-۲	محمد فتحعلی خانی	فارسی	اول، ۱۳۷۹
۳۰	آموزه‌های گام به گام تسنطیق	حسن آهنگران	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۳۱	آنچه یک زن مسلمان باید بداند	میراشرف العالم	بنگلا	اول، ۱۳۸۷
۳۲	آیات الاحکام تطبیقی	محمدفاکر میبدی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۳۳	ابن‌تیمیه منهجه‌فی‌الحدیث	ابومحمدالتمیمی	عربی	اول،۱۳۸۸
۳۴	احکام اسلامی	الیاس قاسم‌اف	تاجیکی	اول،۱۳۸۸
۳۵	احکام روزه	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۳۶	احکام زکات	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۳۷	احکام نکاح و طلاق	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۳۸	احکام و مقررات شکار و صید	علی‌اکبر صادقی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۳۹	احوال الشخصیه شیعیان افغانستان	عبدالله شفاهی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۴۰	اخلاق تبلیغ در سیره رسول الله(ص)	سید مرتضی حسینی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵
۴۱	ادوار الاجتهاد عند الشیعة الامامیة	عدنان فرحان تنا	عربی	اول، ۱۳۸۶
۴۲	اسباب النزول القرآنی؛ تاریخ و حقائق	حسن محسن حیدر	عربی	اول، ۱۳۸۵
۴۳	استشراق و اسلام‌شناسی غربیان	محمدحسن زمانی	فارسی	اول،۱۳۸۸
۴۴	اسرار نماز	رجبعلی حیدری مظفرنگری	اردو	اول، ۱۳۸۵
۴۵	اسراف و تبذیر، تباهی سرمایه‌ها	دکتر ناصر رفیعی محمدی	فارسی	اول، ۱۳۸۸

۴۶	اسلام و دموکراسی لیبرال	محمد حنیف طاهری	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۴۷	اسماعیلیه از ابتدا تا حال	محمد سعید بهمن‌پور	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۴۸	اصول الفقه	محمد علی شمالی	انگلیسی	اول، ۱۳۸۵
۴۹	اصول تدوین ضوابط و مقررات	دفتر بهبود روشها و برنامه‌ریزی سازمانی گروه قوانین و مقررات	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۵۰	اصول دین در قرآن کریم	مؤسسه معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۷۷
۵۱	اعتقاد ما	آیةالله مکارم شیرازی، مترجم: افضل‌الدین رحیم‌اف	آذری	اول، ۱۳۸۳
۵۲	اعتقاد ما	آیةالله مکارشیرازی، مترجم: محمد نظام‌الدین	تامیلی	اول، ۱۳۸۴
۵۳	اعتقاد ما	آیةالله مکارم شیرازی، مترجم: سید قمر غازی	هندی	اول، ۱۳۸۳
۵۴	اعجاز قرآن	سیدرضا مؤدب	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۵۵	اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان	رئیس اعظم شاهد	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۵۶	الاحوال الشخصیة(الطلاق)	الدکتور السید محمد کاظم المصطفوی	عربی	اول، ۱۳۸۴
۵۷	الاحوال الشخصیة(النکاح)	السید محمد النجفی	عربی	اول، ۱۳۸۵
۵۸	الاخلاق السیاسیة فی المنهج الاسلامی	السید شهاب الدین الحسینی	عربی	اول، ۱۳۸۳
۵۹	الاخلاق والحضارة	علی حسن الیاسری	عربی	اول، ۱۳۸۴
۶۰	الامام علی(ع) و تنمیة ثقافة اهل الکوفة	محمد العبادی	عربی	اول، ۱۳۸۱
۶۱	التبلیغ؛ مناهجه واسالیبه	جعفر البجاری	عربی	سوم، ۱۳۸۸
۶۲	التفسیر المیسر	سید محمد شاهدی	عربی	اول، ۱۳۸۶
۶۳	التفسیر و المفسرون	سید محمد شاهدی	عربی	اول، ۱۳۸۶
۶۴	التقیة فی المجتمع الإسلامی ادلة و آثار	محمد جواد فاضل موسوی	عربی	اول، ۱۳۸۷
۶۵	التلقیح الصناعی بین العلم و الشریعة	سید کاظم المذاری	عربی	اول، ۱۳۸۶
۶۶	الجبر و الاختیار	العلامة محمد تقی الجعفری، مترجم: حسین الواسطی	عربی	اول، ۱۳۸۶
۶۷	الحیاة الجنسیة بین الاستقامة و الشذوذ	سید کاظم المزادی	عربی	اول، ۱۳۸۷
۶۸	الخلود فی جهنم	محمد عبدالخالق کاظم	عربی	اول، ۱۳۸۳
۶۹	الدعاء عند اهل البیت(ع)	محمد مهدی الآصفی	عربی	چهارم، ۱۳۸۷
۷۰	الدولة الاسلامیة من التوحید الی المدنیة	نزار حیدانی	عربی	اول، ۱۳۸۱
۷۱	السلف و السلفیون	نجم الدین طبسی، مترجم: توفیق اسداف	آذری	اول، ۱۳۸۷
۷۲	العدالة الاجتماعیة فی الاسلام	سید فاضل موسوی جابری	عربی	اول، ۱۳۸۲
۷۳	الفقه المقارن	سید کاظم مصطفوی	عربی	دوم، ۱۳۸۱
۷۴	القصص القرآنی	سید محمد باقر حکیم	عربی	دوم، ۱۳۸۳
۷۵	القواعد الفقهیة ۲(قاعدة لاضرر، حجیة البینة و...)	الدکتور السید محمد کاظم المصطفوی	عربی	دوم، ۱۳۸۴
۷۶	القواعد الفقهیه	سید کاظم مصطفوی، سید عبدالهادی شریفی	عربی	دوم، ۱۳۸۳
۷۷	الگوهای فضیلت	ابراهیم امینی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۷۸	المعاد الجسمانی	شاکر عطیة الساعدی	عربی	اول، ۱۳۸۳
۷۹	الموجز فی تاریخ الادب العربی	عبدالهادی شریفی	عربی	دوم، ۱۳۸۳
۸۰	الوجیز فی مسائل الفقه الاستدلالی، ج ۱ـ ۴	سید علی العلو	عربی	اول، ۱۳۸۷
۸۱	الهدایة فی النحو	تصحیح و تعلیق: حسین شیر افکن	عربی	دوازدهم، ۱۳۸۸
۸۲	الهیات تطبیقی؛ اسلام و مسیحیت	توفیق اسداف و افضل‌الدین رحیم‌اف	آذری	اول، ۱۳۸۵
۸۳	امام حسن و امام حسین(ع) از نظر اهل سنت	سید محمد علی موسوی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۸۴	امام علی(ع) و پیروانش	الیاس قاسم‌اف	تاجیکی	اول، ۱۳۸۸
۸۵	امامت و ولایت در قرآن	آیةالله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی_مترجم: رضا شکروف	آذری	اول، ۱۳۸۸
۸۶	امتیازات علوی	ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی، مترجم: سید شاهد حسین رضوی هندی	اردو	اول، ۱۳۸۷
۸۷	اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری(ره)، ج۱	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۸۸	اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری(ره)، ج۲	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۸۹	انسان و سرنوشت	شهید مرتضی مطهری، مترجم: محمد اشرف شجاع	انگلیسی	اول، ۱۳۸۳
۹۰	اهل بیت(ع) از دیدگاه اهل سنت	سید ابوالحسن باقری	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۹۱	اهل بیت(ع) سفینة النجاة	غلام محمد نثار الدین نجفی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۹۲	اهل بیت(ع) کشتی نجات	محمد باقر مقدسی	اردو	اول، ۱۳۸۶

۹۳	ایضاح الحکمة فی شرح بدایة الحکمة	علی ربانی گلپایگانی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۹۴	این است دین اسلام	سید یونس استروشنی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۹۵	بازگشت به عصر دین	احمدرضا میر حاجتی، مترجم: تدری چلیک	استانبولی	اول، ۱۳۸۲
۹۶	بررسی و تحلیل وجود جن و کارکردهای آن	سید مرادرضا رضوی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۹۷	بطن قرآن از دیدگاه شیعه و اهل سنت	سید حیدر طباطبایی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۹۸	پلی به سوی ساحل (زبان تصویر ۱)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۹۹	پله پله تا آسمان علم	محمد عابدی	فارسی	دوم، ۱۳۸۶
۱۰۰	تاریخ آموزش در اسلام	حسن حسین‌زاده‌شانه‌چی	فارسی	اول،۱۳۸۸
۱۰۱	تاریخ اسلام	مهدی پیشوایی، عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۱۰۲	تاریخ اسلام، ج۱ـ۴	سید منذر حکیم	عربی	چهارم، ۱۳۸۵
۱۰۳	تاریخ الادب العربی	عبدالهادی شریفی	عربی	دوم، ۱۳۷۸
۱۰۴	تاریخ تشیع در افغانستان	عبدالمجید ناصری داوودی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۱۰۵	تاریخ حدیث	دکتر سید رضا مؤدب	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۰۶	تاریخ سرگذشت حدیث	مطیع الرحمان	بنگلا	اول، ۱۳۸۶
۱۰۷	تاریخ شیعه و اعتقاداتشان	محمد نظام الدین	تامیلی	اول، ۱۳۸۷
۱۰۸	تاریخ فدک	وزیر عباس حیدری مظفرنگری	اردو	اول، ۱۳۸۳
۱۰۹	تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی	محمد رضا کاشفی	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۱۱۰	تاریخ فلسفه اسلامی	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۱۱	تاریخ قرآن	محمد حسین محمدی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۱۲	تحریر الاسفار للمولی صدرالدین الشیرازی، ج۱- ۳	الدکتور علی الشیروانی	عربی	اول، ۱۳۸۲
۱۱۳	تحلیل تعصب	محمد شریفانی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۱۱۴	تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران(ریشه‌ها و پیامدها)	محمد مهدی باباپور	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۱۱۵	تصمیم‌گیری شورایی	معاونت پژوهش	فارسی	اول،۱۳۸۸
۱۱۶	تعلیمات علوی	مؤسسه فکر اسلامی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۱۱۷	تعلیمات نهج البلاغه	سعی و اهتمام: مؤسسه فکر اسلامی انگلستان	اردو	اول، ۱۳۸۵
۱۱۸	تفسیر آیات ولایت	آیة الله مکارم شیرازی، مترجم: محمد سمیع الحق	بنگلا	اول، ۱۳۸۴
۱۱۹	تفسیر تطبیقی (بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و...)	دکتر فتح الله نجارزادگان	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۱۲۰	تفسیر تطبیقی آیه تطهیر از دیدگاه اهل بیت و اهل سنت	ابلقاسم اسماعیل‌زاده	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۱۲۱	تفسیر تطبیقی آیه مودت	آقا حسین عابدی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۲۲	تفسیر سوره حجرات	محسن قرائتی، مترجم: سید تاج الدین حسام	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۱۲۳	تفسیر سوره فرقان	آیة الله مکارم شیرازی، مترجم: جمعی از مترجمان	تاجیکی	اول، ۱۳۸۵
۱۲۴	تفسیر سوره نور	آیة الله مکارم شیرازی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۱۲۵	تفسیر سوره یس، الرحمن، ملک	آیة الله مکارم شیرازی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۱۲۶	تفسیر مقدماتی قرآن کریم	دکتر محمد علی رضایی‌اصفهانی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۲۷	تمثیلات	قرائتی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۱۲۸	تمرین کتاب ششم	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۱۲۹	جای پای آفتاب	سید علی نقی میرحسینی	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۱۳۰	جغرافیای سیاسی جهان اسلام	عزت‌الله عزتی	فارسی	اول، ۱۳۷۸
۱۳۱	جلوه نور(حضرت فاطمه زهراعليها السلام)	آیة الله علی سعادت‌پرور، مترجم: محمد امین	استانبولی	اول، ۱۳۸۳
۱۳۲	جوابات سخنان سپاه صحابه	آیة الله علی کورانی عاملی، مترجم: سید ابو محمد نقوی	اردو	اول، ۱۳۸۵
۱۳۳	جوان و جوانی در سیره اهل بیت عليهم السلام	محمد عارف صداقت	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۱۳۴	چرا از اسلام روگردانی	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	۱۳۷۷
۱۳۵	چکیده پایان نامه‌های کارشناسی ارشد جامعة المصطفی صلى الله عليه وآله	مرتضی رضا خانی	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۱۳۶	چگونه قرآن را حفظ کنیم	شهریار پرهیزگار	اردو	اول، ۱۳۸۶
۱۳۷	چهل حدیث	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۱۳۸	چهل حدیث بهداشت	حبیب الله متان	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۱۳۹	حفظ موضوعی قرآن کریم(اعتقادات، احکام و اخلاق)	سید علی میرداماد نجف آبادی	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۱۴۰	حقوق اهل‌بیت عليهم السلام در تفاسیر اهل سنت	محمد یعقوب بشوی	فارسی	اول، ۱۳۸۴

۱۴۱	حقوق غیر ایرانیان در جمهوری اسلامی	فرج‌الله هدایت‌نیا	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۱۴۲	حقیقت محمدیه و افراد انسان از ازل تا ابد در مکتب ابن عربی	امداد توران	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۱۴۳	حکومت دینی در اندیشه امام خمینی و ابوالاعلی مودودی	ضامن علی حبیبی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۴۴	حوار الحقیقة فی ضوء رؤیة التوحد الدینی الثقافی	تحسین البدری	عربی	اول، ۱۳۸۲
۱۴۵	حیاة السیاسیة الامام	عصری البانی	عربی	اول، ۱۳۸۷
۱۴۶	خدا و صفات خدا در مکتب امامیه و ماتریدیه	حیات الله ناطقی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۴۷	خدمات متقابل اسلام و ایران	شهید مطهری، مترجم: مینا یوکار، ادریس تیجانی سماری	انگلیسی	اول، ۱۳۸۳
۱۴۸	داستان‌های بحارالانوار	محمود ناصری، مترجم: محمد علی مرتضی	بنگلا	اول، ۱۳۸۴
۱۴۹	داستان‌های قرآن به قلم روان	محمد مهدی اشتهاردی، مترجم: محمد حسین‌اف	روسی	اول، ۱۳۸۶
۱۵۰	در انتظار خورشید(مقالات همایش در انتظار خورشید)	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۵۱	در جست وجوی حق(نگرشی بر چهار زمامدار پس از رسول خدا)	حیدر مظفری ورسی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۵۲	در جست وجوی فرقه ناجیه	کاظم زینال او	روسی	اول، ۱۳۸۳
۱۵۳	درآمدی بر برنامه‌ریزی آموزش عالی دین	جعفرعلی میرزایی، مترجم: نورالهدی توفیق ـ علی زاهدی‌پور	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۵۴	درآمدی بر تئوری‌های حاکمیت	سید محمد مصطفوی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۱۵۵	درآمدی بر ساختار اداری حکومت اسلامی	عبدالعلی محمدی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۵۶	درآمدی بر فلسفه اسلامی	عبدالرسول...	انگلیسی	اول، ۱۳۸۶
۱۵۷	درآمدی بر نظام تربیتی اسلام	محمدعلی حاجی ده‌آبادی	فارسی	اول، ۱۳۷۷
۱۵۸	درآمدی به تاریخ علم اصول	مهدی علی‌پور	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۱۵۹	درآمدی به شیعه‌شناسی	علی ربانی گلپایگانی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵
۱۶۰	دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط	آیةالله جعفر السبحانی	عربی	دوم، ۱۳۸۷
۱۶۱	درسنامه تاریخ عصر غیبت	پور سید آقایی، جباری، آشوری و حکیم	فارسی	یازدهم، ۱۳۸۷
۱۶۲	درسنامه درایة الحدیث	دکتر سید رضا مؤدب	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۱۶۳	درس‌نامه روش‌آموزش و مهارت‌های کلاس‌داری قرآن	رحمت عابدی	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۱۶۴	درسنامه عقاید	دکتر علی شیروانی	فارسی	چهارم، ۱۳۸۶
۱۶۵	درسنامه مفردات قرآن مجید	شهید غلام‌علی همایی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۱۶۶	درسنامه وضع حدیث	دکتر ناصر رفیعی محمدی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۶۷	دروس تمهیدیة فی اصول العقائد	صادق الساعدی	عربی	چهارم، ۱۳۸۸
۱۶۸	دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج۱	الشیخ باقر الایروانی	عربی	هفتم، ۱۳۸۸
۱۶۹	دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، ج ۲ـ۴	الشیخ باقر الایروانی	عربی	پنجم، ۱۳۸۶
۱۷۰	دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، تلفیقی جلد۲و۳	الشیخ باقر الایروانی	عربی	اول، ۱۳۸۸
۱۷۱	دروس تمهیدیه فی السیرة القائدة ۲	سید منذر حکیم	عربی	دوم، ۱۳۸۶
۱۷۲	دروس فی الاحکام الاسلامیة، ج ۱ـ۲	عبدالکریم بهبهانی (آل نجف)	عربی	دوم، ۱۳۸۴
۱۷۳	دروس فی الاحکام الاسلامیة، ج ۱ـ۲	شیخ عبدالکریم ال نیف	عربی	اول، ۱۳۸۴
۱۷۴	دروس فی البلاغة	الشیخ محسن دقیق العاملی	عربی	دوم، ۱۳۸۶
۱۷۵	دروس فی البلاغة العربیه	سید عبدالهادی شریفی	عربی	اول، ۱۳۸۴
۱۷۶	دروس فی التاریخ الفقه وادواره	آیة الله جعفر السبحانی	عربی	اول، ۱۳۸۳
۱۷۷	دروس فی التاریخ عصر النبیه	تعریب: انور الرصافی	عربی	اول، ۱۳۸۶
۱۷۸	دروس فی الشیعة والتشیع	علی الربانی الگلپایگانی، مترجم: انور الرصافی	عربی	دوم، ۱۳۸۸
۱۷۹	دروس فی الفقه الاستدلالی(فی الفقه العباده)، ج۱ـ۲	الشیخ باقر الایروانی	عربی	دوم، ۱۳۸۷
۱۸۰	دروس فی الفقه المعاملات(البیع)	السید محمد کاظم المصطفوی	عربی	اول، ۱۳۸۲
۱۸۱	دروس فی المناهج والاتجاهات و التفسیریة للقرآن	محمد علی الرضایی الاصفهانی، مترجم: قاسم البیضانی	عربی	اول، ۱۳۸۳
۱۸۲	دروس فی تاریخ الادیان	حسین توفیقی، مترجم: انور الرصافی	عربی	سوم، ۱۳۸۸
۱۸۳	دروس فی علم الاصول	سید محمد باقر حکیم	عربی	دوم، ۱۳۸۳
۱۸۴	دروس فی علم الدرایة	دکتر سید رضا مؤدب، مترجم: قاسم البیضانی	عربی	اول، ۱۳۸۴
۱۸۵	دروس فی علوم القرآن	حسین جوان آراسته	عربی	اول، ۱۳۸۳
۱۸۶	دروس فی مبادی الفقه و معرفة ابوابه	حسن الرضائی	عربی	دوم، ۱۳۸۸
۱۸۷	دروس فی نصوص الحدیث و نهج البلاغة	مهدی المهریزی، مترجم: انور الرصافی	عربی	سوم، ۱۳۸۶
۱۸۸	دروس موجزة فی علمی الرجال والدرایة	آیةالله جعفر سبحانی	عربی	سوم، ۱۳۸۵

۱۸۹	دوستی در کتاب سنت	محمد ری شهری، مترجم: حکیم جان کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۵
۱۹۰	رابطه قرآن وعترت از دیدگاه شیعه و اهل سنت	فدا حسین عابدی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۱۹۱	راز آفرینش اهل‌بیت علیهم السلام	سید محمد علی موسوی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۱۹۲	رساله‌ای کوتاه در باب ضیافت الهی	محمد .م. غلفان	انگلیسی	اول، ۱۳۸۳
۱۹۳	روایات سهو النبی الاکرم صلی الله علیه و آله ...	قیصر التمیمی	عربی	اول، ۱۳۸۶
۱۹۴	روحانیت و حکومت در افغانستان	محرابعلی صفدری	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۱۹۵	روش تدریس	حسین سپهری	فارسی	اول، ۱۳۸۱
۱۹۶	رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته	سید محمد عارف حسینی	فارسی	اول، ۱۳۸۱
۱۹۷	رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر	عبدالوهاب فرائی	فارسی	اول، ۱۳۷۸
۱۹۸	زنان دین گستر در تاریخ اسلام	طاهره روحانی	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۱۹۹	زنگها (زبان تصویر ۲)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۲۰۰	زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان	آیةالله مکارم شیرازی، مترجم: جمعی از مترجمان	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۲۰۱	سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دختران و زنان	اکرم خان زیاد الله	تاجیکی	اول، ۱۳۸۴
۲۰۲	سفیر (زبان تصویر ۵)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۲۰۳	سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن	دکتر احمد مرادخانی تهرانی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۰۴	سنن النبی صلی الله علیه و آله	علامه طباطبایی، مترجم: کرار حسین اظهری مبارک پور هندی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۰۵	سوره لقمان	محسن قرائتی، مترجم: محمد الله حلیم	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۲۰۶	سوره یاسین	محسن قرائتی، مترجم: محمد الله حکیم	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۲۰۷	سید رضی؛ زندگی و کارنامه	زاهد علی هندی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۰۸	سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن	دکتر ناصر رفیعی محمدی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۰۹	سیره اهل بیت علیهم السلام	عبدالرحمان، عبدالخالق	فارسی،عربی	۱۳۷۸
۲۱۰	سیره پیشوایان	مهدی پیشوایی، مترجم: مانیس حق وردی‌اف	آذری	اول، ۱۳۸۵
۲۱۱	سیره تبلیغی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله	منارا رضایی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۲۱۲	سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در خانواده	محمدجمعه شیخ‌زاده	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۱۳	سیره و راه شهیده بنت‌الهدی رحمها الله	شیخ محمدرضا نعمانی، ترجمه: نجیب الله نوری	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۱۴	سیری در صحیحین	آیةالله محمد صادق نجمی، مترجم: محمد منیرخان	اردو	اول، ۱۳۸۵
۲۱۵	سیمای جهاد و مجاهدان در قرآن(تفسیر سوره انفال)	دکتر علی شیروانی	فارسی	سوم، ۱۳۸۶
۲۱۶	شخصیت و حقوق زن در اسلام، ج ۲ـ۳	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۲۱۷	شرح منظومه برقیسانی از قصیده فرزدق	جوهری استروشنی، سید ذوالفقار، تحقیق و تعلیق ملامعروف جان استروشنی	فارسی	۱۳۷۷
۲۱۸	شرح مولد النبی	محمد مهدی اشتهاردی، مترجم: جمعی از مؤلفان	فارسی	۱۳۸۵
۲۱۹	شناخت ادیان ۱	سید احمد محمودی	فارسی	دوم، ۱۳۸۲
۲۲۰	شناخت ادیان ۲	سید احمد محمودی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵
۲۲۱	شناخت مذاهب اسلامی، ج ۱ـ ۲	سید احمد محمودی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵
۲۲۲	شیعه‌شناسی در تاریخ اسلام	سیدر علی بنگالی	بنگلا	اول، ۱۳۸۵
۲۲۳	صبح انتظار	ثامر هاشم العمیدی، مترجم: اخلاق حسین	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۲۴	صف و ستاد در سازمان	گروه امور سازمانی دفتر بهبود روشها و برنامه‌ریزی سازمانی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۲۲۵	عدل الهی	شهید مطهری، مترجم: شجاع علی میرزا و...	انگلیسی	اول، ۱۳۸۳
۲۲۶	علم الدرایة المقارن	دکتر سید رضا مؤدب، مترجم: انور الرصافی	عربی	اول، ۱۳۸۴
۲۲۷	علم الدرایة تطبیقی	دکتر سید رضا مؤدب	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۲۲۸	علم الکلام المعاصر	حیدر حب الله	عربی	اول، ۱۳۸۱
۲۲۹	علم حدیث و درایه	نوروز شاه امیرخان	فارسی	اول، ۱۳۷۸
۲۳۰	علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک	سید عباس مرتضوی	فارسی	اول، ۱۳۸۱
۲۳۱	علوم قرآنی	محمد جواد اسکندرلو	فارسی	اول، ۱۳۸۰
۲۳۲	علوم قرآنی	حسین جواد آراسته	اردو	اول، ۱۳۸۴
۲۳۳	غدیر از دیدگاه اهل سنت	محمد جباران، مترجم: ذوالفقه نصرالله	فرانسوی	اول، ۱۳۸۸
۲۳۴	غدیرشناسی و پاسخ به شبهات	علی اصغر رضوانی، مترجم: اقبال حیدر حیدری	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۳۵	فرق و مذاهب کلامی	علی ربانی گلپایگانی	فارسی	چهارم، ۱۳۸۵
۲۳۶	فرهنگ تصویری اطفال	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول،۱۳۸۸

۲۳۷	فرهنگ تصویری واژه‌ها	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه	اول، ۱۳۸۷
۲۳۸	فضل القرآن	محمد غلامی	عربی، انگلیسی	۱۳۷۶
۲۳۹	فلسفة التربية في الاسلام	السید نذیر الحسنی	عربی	اول، ۱۳۸۳
۲۴۰	فلسفه اخلاق	محمد فتحعلی خانی	فارسی	اول، ۱۳۷۷
۲۴۱	فلسفه اخلاق	محسن معلمی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۲۴۲	في الاخلاق النظرية	السید عبدالهادي الشريفي	عربی	اول، ۱۳۸۳
۲۴۳	في رحاب العقيدة، ج ۱-۳	سید محمد سعید حکیم، مترجم: شاه مظاهر حسین	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۴۴	قبسات من سيدة الهداة، ج۱ـ۲	سید منذر حکیم	عربی	سوم، ۱۳۸۲
۲۴۵	قصه کربلا	نظری منفرد، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۲۴۶	قصه‌های قرآنی	صالح قنادی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵
۲۴۷	قصه‌های قرآنی ـ قرآن قصی	صالح قنادی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۴۸	قضاء المرأة في نظر فقه الشيعي	سید محمد یعقوب موسوی، مترجم: نبیل یعقوبی	عربی	اول، ۱۳۸۷
۲۴۹	قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه	سید محمد یعقوب موسوی سنگلاخی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۲۵۰	قواعد الاملاء	عبدالهادي شریفی	عربی	سوم، ۱۳۸۵
۲۵۱	قواعدالفقهیه ۱	الدکتورالسیدمحمدالحسینی‌القزوینی	عربی	اول،۱۳۸۸
۲۵۲	کارنامه مجمع علما و طلاب جاغوری	مجمع علما و طلاب جاغوری	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۵۳	کیف نحفظ القرآن	شهریار پرهیزگار	عربی، انگلیسی	اول، ۱۳۸۴
۲۵۴	کلام تطبیقی (توحید، صفات و عدل الهی)	علی ربانی گلپایگانی	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۲۵۵	کلام تطبیقی (نبوت، امامت و معاد)	علی ربانی گلپایگانی	فارسی	دوم، ۱۳۸۷
۲۵۶	گزیده تحف العقول	ابن شعبه حرانی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۲۵۷	گزیده شهاب الاخبار	قاضی قضایی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۲۵۸	گزیده غررالحکم و دررالکلم	عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، مترجم: محمد فائز بالری	اردو	اول، ۱۳۸۷
۲۵۹	گزیده غررالحکم و دررالکلم	قاضی قضایی، مترجم: عبدالحکیم کمالی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۶
۲۶۰	گفتمان فلسفی اسلام و غرب	دکتر سید حسن حسینی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۲۶۱	مادران چهارده معصوم علیهم السلام	حیدر مظفری ورسی	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۲۶۲	مبانی جامعه‌شناسی	مجید کافی	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۲۶۳	مبانی مطالعات سیاسی ـ اجتماعی، ج۱ـ۲	محمدرضا حافظ‌نیا	فارسی	اول، ۱۳۷۸
۲۶۴	مبانی نقد متن الحدیث	قاسم البیضانی	عربی	اول، ۱۳۸۵
۲۶۵	مبانی و روش‌های تفسیری	دکتر محمد کاظم شاکر	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۲۶۶	مجموعه مقالات حکومت دینی	جمعی از مؤلفان	فارسی	اول،۱۳۸۸
۲۶۷	مجموعه مقالات سمینار افغانستان و قانون اساسی آینده، ج۱ـ۲	مجمع محققین و طلاب افغانستان	فارسی	اول، ۱۳۸۲
۲۶۸	مجموعه مقالات وحی‌شناسی	مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی	فارسی	اول،۱۳۸۸
۲۶۹	مجموعه مقالات همایش دین و دینداری در عصر جدید	مجمع علما و طلاب جاغوری	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۷۰	مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغانستان	مجمع علماء و طلاب جاغوری	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۷۱	مجموعه مقالات همایش وحی شناسی	برگزار کننده مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۷۲	مجموعه‌آثارچهارمین‌همایش‌بین‌المللی‌دکترین‌مهدویت‌ج ۱ ـ ۴	همایش‌بین‌المللی‌دکترین‌مهدویت	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۷۳	مجموعه‌مقالات دین و دین‌داری‌درعصرجدید	مجمع‌علماء و طلاب جاغوری	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۷۴	محاضرات في علوم القرآن	محمد علی تسخیری	عربی	اول، ۱۳۸۲
۲۷۵	مدرسه ترنم توحید	مجید حیدری‌فر	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۲۷۶	مسائل جدیدکلامی‌وفلسفه‌دین	عبدالحسین خسروپناه	فارسی	اول، ۱۳۸۸
۲۷۷	مصادر السنة الشريفة	سید محمد جواد جلالی	عربی	سوم، ۱۳۸۵
۲۷۸	مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام	سید عبدالرحیم موسوی، مترجم: عبداللهی احمد زنگو	انگلیسی	اول، ۱۳۸۲
۲۷۹	معجم الافعال المتداولة و مواطن استعمالها	السید محمد الحیدري	عربی	اول، ۱۳۸۱
۲۸۰	معرفة ابواب الفقه (تلخيص تحرير الوسيلة للامام الخميني رحمه الله)	محسن الفقیهی	عربی	چهارم، ۱۳۸۵
۲۸۱	معرفت شناسی	محسن معلمی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۲۸۲	معصومان امت اسلامی (تفسیر تطبیقی آیه تطهیر)	ایلقار اسماعیل‌زاده	آذری	اول، ۱۳۸۴
۲۸۳	مفاهیم اخلاقی	صالح قنادی	فارسی	دوم، ۱۳۸۵

۲۸۴	مفاهیم اعتقادی	صالح قنادی	فارسی	اول، ۱۳۸۱
۲۸۵	مفاهیم اعتقادی	صالح قنادی	اردو	اول، ۱۳۸۶
۲۸۶	مکه در بستر تاریخ	نعمت الله صفری فروشانی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۸۷	من فيض الخلود	فاضل الموسوي	عربي	اول، ۱۳۸۷
۲۸۸	منتخب میزان الحکمة، ج ۱ـ ۴	محمد ری‌شهری، مترجم: عبدالحکیم کمال، امان الله بابایی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۲۸۹	منجی (امام مهدی از دیدگاه قرآن و حدیث)	ایلقار اسماعیل زاده	آذری	اول، ۱۳۸۳
۲۹۰	منطق ترجمه قرآن	دکتر محمد علی رضایی اصفهانی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۹۱	منطق تفسیر قرآن(درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن)	دکتر محمد علی رضایی اصفهانی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۲۹۲	منطق تفسیر قرآن۲	دکتر محمد علی رضایی اصفهانی	فارسی	سوم، ۱۳۸۷
۲۹۳	منطق مقدماتی	ابوالفضل روحی	فارسی	اول، ۱۳۸۶
۲۹۴	موجز الأدب العربي و تاريخه	دکتر محمد علی آذر شب	عربي	اول، ۱۳۷۷
۲۹۵	مودة القربى و اهل العبا	میر سید علی همدانی، مترجم: الیاس قاسم	تاجیکی	اول، ۱۳۸۵
۲۹۶	مهدویت و جهانی‌سازی	علی‌اصغر رضوانی، مترجم: شکراف	آذری	اول، ۱۳۸۷
۲۹۷	میراث تفسیری اهل بیت	سید حسین هاشمی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۲۹۸	نافذه‌على الفلسفه	صادق‌الساعدي	عربي	چهارم، ۱۳۸۹
۲۹۹	نحو القرآن	حسن الرضايي	عربي	دوم، ۱۳۸۸
۳۰۰	نظام حقوقی اسلام	جلیل قنواتی	فارسی	اول، ۱۳۷۷
۳۰۱	نظام عادلانه اسلام	غلام اکبر حیدری	اردو	اول، ۱۳۸۷
۳۰۲	نظرية العرف بين الشريعة والقانون	السيد نذير الحسني	عربي	اول، ۱۳۸۵
۳۰۳	نقد آراء ذهبي في كتاب التفسير و المفسرون	قاسم البيضاني	عربي	اول، ۱۳۸۶
۳۰۴	نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت	محمد یعقوب بشوی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۳۰۵	نقش جنگ‌های صلیبی در انتقال تمدن اسلامی به غرب	سید عبدالرئوف رضایی	فارسی	اول، ۱۳۸۷
۳۰۶	نقش حسابداری در توسعه اقتصادی	احمد صادقی گلمکانی ـ محسن برزوزاده	فارسی	اول، ۱۳۸۵
۳۰۷	نقوش تقیه در غیبت امام	سید شمشاد حسین رضوی	اردو	اول، ۱۳۸۵
۳۰۸	نگاهی به زندگانی پیامبر	کمیته فرهنگی نهضت اسلامی تاجیکستان	تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۳۰۹	نگره‌های عمده در پیوند دین و فلسفه	سید محمد مهدی افضلی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۳۱۰	نگین آفرینش	الیاس قاسم‌اف	تاجیکی	اول، ۱۳۸۷
۳۱۱	واژه‌شناسی قرآن مجید	شهید غلامعلی همایی	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۳۱۲	وعاية الحكمة في شرح نهاية الحكمة	حسين عشاقي ا لاصفهاني	عربي	اول، ۱۳۸۲
۳۱۳	ولایت در پرتو آیات	علی جان محمدی (تره‌باغی)	فارسی	اول، ۱۳۸۳
۳۱۴	وهابیت؛ مبانی فکری و کارنامه عملی	آیةالله جعفر سبحانی، مترجم: یونس محمدثانی	هوسا	اول، ۱۳۸۴
۳۱۵	ویژه‌نامه		تاجیک	اول، ۱۳۷۷
۳۱۶	هرمنوتیک وتفسیر	غلام رسول حمیدی	فارسی	اول،۱۳۸۸
۳۱۷	یاس‌های وحشی (زبان تصویر ۴)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی	اول، ۱۳۸۴
۳۱۸	یک گام بسوی ظهور	مدرسه امام خمینی	انگلیسی	اول، ۱۳۸۸
۳۱۹	یک گام بسوی ظهور	مدرسه امام خمینی	اردو	اول، ۱۳۸۷
۳۲۰	یوسف قرآن(تفسیر سوره یوسف)	محسن قرائتی، مترجم: امان الله بابایی	تاجیکی	اول، ۱۳۸۴